

آفرینش از آغاز خلقت تا جهان بعد از مرگ

نویسنده : تقی ژاله فر

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی
شبكة الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی
برای مخاطبین گرامی منتشر شده است. لازم به
ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی،
روی این کتاب انجام نگردیده است

پیش گفتار

روزها فکر من این که چرا غافل از است و همه شب سختم احوال دل خویشتم از کجا آمده ام ، به کجا می روم آخر ، آمدنم بهر چه بود ننمایی وطنم راز آفرینش ، یکی از تفکرات پنهانی انسانهایی است که به جهان با دید کنجکاوانه می نگرند. برای پی بردن به این حقیقت ، راههای دور و درازی پیموده شده است و دانشمندان ، هر کدام براساس دیدگاه خود، بخشی از چهره پر رمز و راز آفرینش را آشکار ساخته اند. اما هیچکدام از این آگاهی ها و شناخت ها، همانند کلام خداوند متعال و رهنمودهای ائمه معصومین علیهم السلام به یقین نزدیک تر نمی باشند.

این مجموعه بر این اساس تدوین یافته است که بتواند پاسخگوی بخشی از سوالات ذهنی متفکران باشد.

این مجموعه از بخش های بظاهر جدا از هم و در حقیقت پیوسته با هم ، تدوین یافته است ؛ زیرا که مفاهیم موجود در آن ، از آغاز آفرینش شروع و با گسترش نسل انسان بر روی زمین ادامه پیدا می کند و سپس به ویژگی قوانین حاکم بر جهان و خلقت انسان می پردازد که می تواند بخشی از سوالات ذهنی يك انسان کنجکاو را در این زمینه ، پاسخگو باشد.

و بالاخره ، بخش نهایی آن ، با پایان زندگی انسان بر روی زمین و آغاز زندگی او در عالمی دیگر، به نام عالم برزخ ، خاتمه می یابد.

امید است این مجموعه بتواند بخشی از نیازهای فکری صاحبان تفکر و اندیشه را پاسخگو باشد.

تقی ژاله فر، زنجان

آغاز خلقت

یکی از موضوعات پیچیده ای که در ذهن هر انسان کنجکاو می تواند وجود داشته باشد آن است که می خواهد بداند این جهان چگونه پدید آمده و نسل انسان چگونه بر روی زمین مستقر گردیده است ، زیرا نمی تواند باور داشته باشد که اولین انسان بدون پدر و مادر خلق شده باشد، به لحاظ اینکه هر فردی در زندگی مشاهده گر آن است که هر انسانی در ارتباط با پیوند يك پدر و يك مادر پدید می آید و تاکنون شرایطی را مشاهده نکرده است که انسانی بدون پدر و یا بدون پدر و مادر به وجود آمده باشد. اما انسان از این حقیقت غافل است که وقتی خداوند متعال اراده فرماید، می تواند موجودی را بدون پدر و یا بدون پدر و مادر بیافریند.

با تفکر و مطالعه در زمانی که مخلوق و جهانی وجود نداشته است ، اراده خداوند متعال بر آن قرار می گیرد که جهانی بیافریند و موجوداتی در آن خلق نماید، می توان دریافت که بالاخره این جهان از نقطه ای آغاز گردیده است که در آن هیچ موجود زنده ای وجود نداشته است .

مطالعه در نقطه آغازین خلقت برای ما بسیار دشوار است ؛ زیرا شواهدی از آن زمان در اختیار ما وجود ندارد که براساس آن به استدلال آغازین خلقت پردازیم .

در زمینه نقطه آغازین خلقت نظریه های متعددی از سوی دانشمندان ارائه گردیده است اما این نظریه ها سست بنیاد است و نمی تواند حقایقی را بطور شفاف در اختیار ما قرار دهد؛ زیرا که هر فرضیه ای با نظریه دانشمندی دیگر، به آسانی مردود شناخته می شود. بر همین اساس نمی توان بر نظریه هیچ دانشمندی در زمینه

نقطه آغازین خلقت تکیه داشت و براساس آن به اطلاعات دقیق دسترسی پیدا کرد. اما باید توجه داشت که در معارف اسلامی ، بخصوص آیات قرآن کریم و روایات اسلامی که هیچگونه خلل و نقصی در مفاهیم آن وجود ندارد، نقطه آغازین خلقت براساس آنچه که واقع گردیده ، تبیین شده است و با بررسی آنها می توان نقطه آغازین خلقت و راز آفرینش را مورد بررسی قرار داد. چنین دیدگاهی می تواند خلاء ناشی از این تفکر را در ذهن ما پُر کند و ما را به شناخت حقایق هستی و راز آفرینش راهنمایی کند.

روایتی ارزنده از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام در زمینه نقطه آغازین خلقت می تواند یاری گر ما باشد.

عبدالله بن سنان گوید: راجع به اولین مخلوق خدای عزوجل ، از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام پرسیدم . آن بزرگوار فرمودند:

« اولین مخلوق خداوند، موجودی است که هر موجود دیگری از آن آفریده شده است .
عرض کردم : فدایت شوم ، آن چیست ؟
فرمودند:
« آب ^(۱) »

این روایت ارزنده ، نقطه آغازین خلقت را، ماده ای بیان می دارد که خمیره اولیه جهان خلقت را پدید آورده است . اما باید دانست که این ماده همانند آب معمولی نمی تواند باشد زیرا این آب باید ماده ای باشد که استعداد جهان خلقت در او بالقوه مستتر است ، همانطوری که خلقت انسان از ماده مایعی پدید می آید که تمام ویژگیهای يك انسان کامل در آن مایع وجود دارد.

بر همین استدلال می توان دریافت ماده ای که خداوند متعال خلقت جهان را از آن آغاز کرده است ، باید ماده ای باشد که تمام ویژگیهای جهان بطور کامل در آن وجود داشته باشد.

مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام در خصوصیات و ویژگیهای این ماده اولیه جهان خلقت می فرمایند:

«نخستین آفریده ای که خدا خلق فرمود، چیزی است که تمام اشیاء از آن پدیدار گشته است و آن آب است .»^(۲)

این روایت بطور صریح بیان می دارد که جهان با ماده ای آغاز گشته است که ویژگیهای خلقت در آن بالقوه وجود داشته است و خداوند متعال ابتدا چنین ماده ای را خلق فرموده که ماده اولیه جهان در آن مستتر است .

روایتی دیگر از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد. آن بزرگوار در پاسخ مرد شامی می فرمایند:

«آفریدگار جهان پیش از تمام آفریدگان بوده است و اگر جهان را از چیزی پدید آورده بود (که قبلا وجود داشت) در نتیجه آن چیز اول موجودات بوده و مانند ذات اقدس الهی ، ماده اصلی جهان نیز قدیم و بی آغاز بود، لیکن آن هنگام که هیچ چیز وجود نداشت ، آفریدگار جهان وجود داشته است و (سپس) ماده نخستین جهان که همه آفریدگان از اوست ، خلق فرمود و آن آبی (ماده ای) بود که تمام اشیاء از آن خلق شده است»^(۳)

بررسی این روایت و دیگر روایاتی که در این زمینه وجود دارند، همگی این حقیقت را بیان می دارند که خداوند متعال جهان را از ماده ای که استعداد تشکیل جهان در

او وجود داشته است ، آغاز فرموده و این ماده آغازین خلقت ، ماده ای بوده است که جهان خلقت بالقوه در آن وجود داشته است تحولاتی که در آغاز خلقت جهان بوجود آمده ، در قرآن و روایات اسلامی بطور شفاف مورد بررسی قرار گرفته است . خداوند متعال در آیات متعددی بیان فرموده که آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست ، در شش روز آفریده است .

در سوره ق ، آیه ۳۸ ، می خوانیم :

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ)

«و به حقیقت که آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست ، در شش روز آفریدیم»
توضیح و چگونگی خلقت آسمانها و زمین در روایتی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ فردی به نام یزیدبن سالم بیان گردیده است .

آن بزرگوار در پاسخ این سؤال ، اولین روزی که خداوند آفرید، کدام روز بود؟ فرمودند:

«روز یکشنبه بود.

آن مرد سؤال کرد: چرا یکشنبه نامیده شد؟

فرمودند: چون یکی است و محدود است .
گفت : دوشنبه چرا (به این نام اختصاص یافت)؟

فرمودند: چون روز دوم دنیا بود.

گفت : سه شنبه چرا؟

فرمودند: روز سوم (دنیا) بود.

گفت : چهارشنبه چرا؟

فرمودند: روز چهارم (دنیا) بود.

گفت : پنج شنبه چرا؟

فرمودند: پنجمین روز دنیا بود و همان روز انیس است که ابلیس در آن ، مورد لعنت قرار گرفت و ادریس را بلند نمود.

گفت : جمعه چرا به این نام اختصاص یافت ؟

فرمودند؛ آن روزی است که مردم در آن جمع می شوند.

(وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ) (هود، ۱۰۳)

«و آن روز گرد هم آمدن است .»

گفت : شنبه را بفرمایید.

فرمودند؛ روز آسوده شدن و تمام گردیدن است و این آیه در قرآن شاهد آن است :

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ)

«و به حقیقت که آسمانها و زمین و آنچه

در بین آنهاست ، در شش روز آفریدیم»

روز یکشنبه خلقت آسمان و زمین شروع شد و روز جمعه پایان یافت و شنبه روز فراغت و تمام شدن کار است .^(۴)»

رهنمود پیامبر بزرگوار ﷺ آغاز تحول خلقت آسمانها و زمین را روز یکشنبه و پایان آن را روز جمعه بیان می دارد. اما باید توجه داشت که این شش روز که جهان خلقت در این مدت به تکامل رسیده است ، همانند روزهای معمولی ما نمی باشد؛ زیرا خلقت جهان همواره تدریجی بوده است و روزهایی را که به عنوان تکامل جهان بیان گردیده است ، می توان دورانهای تکامل جهان تلقی کرد.

شرح مناظره ای از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام با جابر بن حیان ، درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد.

امام بزرگوار علیه السلام در پاسخ این سؤال جابر بن حیان ،

«که اگر جهان در يك لحظه بوجود آمده ، برای چه گفته شده که خداوند، جهان را در شش روز آفرید؟» فرمودند:

«مواد اصلی جهان در يك لحظه بوجود آمد و مدت شش روز طول کشید که جهان تحول و

تکامل پیدا کرد، تا به این شکل که ما امروز می بینیم درآمد. تردید نیست که در آغاز آفرینش، جهان دارای این شکل نبوده و تحول در يك مدت طولانی سبب شده که جهان به این شکل درآید.

و مدت شش روز که در کلام خداوند متعال آمده، برای این بود که مردم عوام آن را بفهمند. و تو تصور مکن که شش روز خداوند همانند شش روز من و تو است. ولی مُسَلِّم است که شش دوران تحول وجود داشته تا جهان به این شکل درآمده است. ^(۵)»

بر همین اساس می توان دریافت که جهان بطور آنی خلق نشده است و دورانهایی بر جهان گذشته تا جهان کنونی ما شکل گرفته است. مطالعات دانشمندان در زمینه تکامل دورانهای زمین شناسی، درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد.

براساس مطالعات دانشمندان، زمین دارای شش دوران تکاملی داشته است که طی آن زندگی بر روی زمین تشکیل پیدا کرده است. بر همین اساس می توان گفت که نامگذاری یکشنبه... تا جمعه نیز نامگذاری دورانهایی است که جهان طی آن تکامل یافته است. مطالعه این دوران ها می تواند ما را با چگونگی شکل گیری زمین آشنا سازد.

مطالعه تکامل زندگی بر روی زمین، این حقیقت را ثابت می کند که انسان، اولین موجود روی زمین نمی تواند باشد؛ زیرا که پس از تکامل زمین و ایجاد شرایط مطلوب برای زیست، نسل انسان بر روی زمین آغاز گشته است. مطالعه اجمالی زندگی بر روی زمین، می تواند ما را با این حقایق آشنا سازد.

زندگی بر روی زمین

پدیده خلقت انسان و موجودات زنده روی زمین یکی از بحث انگیزترین موضوعاتی است که ذهن دانشمندان را به خود مشغول داشته است. آنها براساس یافته های علمی خود به این حقیقت رسیده اند که انسان، آغازگر تاریخ زندگی بر روی زمین نمی تواند باشد. مطالعات دیرین شناسان، یعنی، دانشمندی که مطالعه سابقه حیات موجودات کره زمین را مورد بررسی قرار می دهند، درستی این حقیقت را بیان می دارد. آنها با توجه به مدارك و شواهدی که این علم در اختیار آنان قرار داده است، به این حقیقت مسلم پی برده اند که انسان، اولین موجود کره زمین نمی باشد و قبل از نسل او، موجودات دیگری در روی زمین زندگی می کرده اند.

پیداشدن يك مجسمه متفاوت که هنوز نامی ندارد در نوامبر سال ۱۹۷۲ توسط دکتر ریچارد لیکی **Richard Leakey** می تواند این موضوع را مورد تاءیید قرار دهد.

این مجسمه که به تازگی در لیک رودولف در کنیا کشف شده است، بیش از دو میلیون و نیم سال عمر دارد و در هیچ يك از طبقه بندی هایی که تا به حال وضع شده است، جای نمی گیرد. اهمیت این مجسمه در این است که دست کم يك میلیون سال قدیمی تر هر يك از مجسمه های انسان پیشین است. ^(۶) در زمینه زندگی موجودات قبل از انسان، آیات و روایات متعددی نیز وجود دارند که درستی این حقیقت را به اثبات می رسانند. شناخت و مطالعه زندگی گذشته زمین و موجوداتی که در روی آن پدید آمده و منقرض گردیده اند، بطور شفاف، در قرآن کریم و روایات اسلامی منعکس گردیده است

که مطالعه دقیق آنها می تواند ما را با زندگی در روی زمین آشنا سازد. برای رسیدن به این حقیقت که نسل انسان پس از مدتها از تشکیل زمین پدید آمده است و قبل از نسل او، موجودات دیگری در روی زمین مستقر بوده اند، در سوره بقره ، آیه ۳۰، مورد بررسی قرار گرفته است . خدای تعالی در این آیه می فرماید:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)

«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت ؛ من گمارنده جانشینی در روی زمینم . فرشتگان گفتند؛ آیا کسی را در آن می گماری که در آن فساد کند و خونها بریزد؟»

خداوند متعال زمانی که اراده می فرماید نسل انسان را بر روی زمین مستقر کند، خطاب به ملائک می فرماید؛ می خواهم بر روی زمین جانشینی برای خود خلق کنم . این موضوع مورد اعتراض ملائک قرار می گیرد و خطاب به خداوند متعال می گویند؛ آیا می خواهی بار دیگر موجودی در روی زمین مستقر نمایی که در آن خون ریزی کند؟

کلام خداوند متعال می تواند بیانگر اطلاعات بسیاری باشد که به اختصار می توان به آن اشاره نمود.

۱ - ملائک موجوداتی بوده اند که قبل از خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و نسل انسان و موجودات دیگر وجود داشته اند، زیرا درباره خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و نسل انسان ، و موجودات دیگر زبان به اعتراض می گشایند.

در روایتی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این موضوع بطور تلویحی مورد بررسی قرار گرفته است . در این روایت ارزنده ، ملائک

، اولین موجودات خلقت در روی زمین بیان گردیده است عایشه ، همسر پیامبر، از آن بزرگوار نقل می کند: «همانا مکه شهری است که خداوند او را با عظمت قرار داده است و حرمتش را بزرگ شمرده است .

خداوند متعال ، هزار سال قبل از آنکه مخلوقی در زمین بیافریند، مکه را خلق فرمود و ملائک را بر آن احاطه گرداند...^(۷) « این روایت به خوبی بیان می دارد که اولین مخلوق روی زمین ، ملائک بوده اند؛ زیرا قبل از آنها خداوند متعال مخلوقی در روی زمین خلق نفرموده بود.

۲ - کلام فرشتگان حاکی از آن است که آنها مشاهده گر موجوداتی بر روی زمین بوده اند که خونریز بوده و در روی زمین به قتل و فساد پرداخته است . آنها براساس مشاهدات عینی خود، به خلقت انسان بر روی زمین اعتراض می نمایند. بر همین اساس ، از گفتار فرشتگان می توان دریافت که قبل از نسل انسان بر روی زمین موجوداتی بوده اند که در آن زندگی می کرده اند.

تفسیر این آیه شریفه ، در کلام مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام به خوبی جلوه گر است . آن بزرگوار می فرمایند:

« اگر ملائک موجودات زمینی را قبلا ندیده بودند که خونریزی می کردند از کجا گفتند:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ)

« آیا کسی را در زمین می گماری که در آن فساد کند و خونها بریزد؟^(۸) »

تفسیر مولای بزرگوار علیه السلام در مورد این آیه شریفه ، به خوبی ثابت می کند که قبل از زندگی انسانها بر روی زمین ، موجوداتی در آن زندگی می کرده اند که ملائک آنها

را مشاهده نموده اند و براساس مشاهدات خود بدان استدلال کرده اند. علاوه بر استدلال قرآن کریم ، روایاتی نیز وجود دارند که زندگی موجودات قبل از انسان را بر روی زمین مورد تاءیید قرار می دهند.

محمد بن مسلم گوید؛ از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خدای عزوجل از آن هنگامی که زمین را آفریده ، هفت گروه از دانایان و خردمندان را که فرزند آدم علیه السلام نبوده اند، در زمین جا داده و همه آنان را از روی زمین آفریده و هر دسته ای را پس از دیگری در عصر خود در آن جای داده است . سپس خدای عزوجل آدم علیه السلام را که پدر انسان امروز است ، آفرید و نژادش را از وی پدید آورد...» ^(۹)

این روایت نیز بطور شفاف ، زندگی موجوداتی را قبل از آن که خلقت نسل انسان بر روی زمین آغاز شود، مورد بررسی قرار داده است و بر همین اساس می توان دریافت که نسل انسان ، اولین موجود کره زمین نمی باشد.

باید توجه داشت که علم دیرین شناسی نیز براساس مطالعات خود، موجوداتی را مورد شناسایی قرار داده است که خیلی پیشتر از نسل انسان بر روی کره زمین زندگی می کرده اند.

در سال ۱۹۲۴ سنگواره جمجمه کوچکی در افریقای جنوبی پیدا شد و استرالوپیتکوس آفریکانوس نامیده شد. از آن زمان به بعد، بقایای سنگواره های بسیار دیگری ، از جمله ، استخوان دنده ، مُهره ، دستها و پاها، جمجمه و لگن آن پیدا شده اند. تصویر بسیار کاملی از این پیش انسان سر هم شده است . احتمالاً او کوتاه تر از

بیشتر انسانها بوده و حدود ۹۰ پوند وزن داشته است. بی شك او با قامتی استوار راه می رفته است. با این وجود، شیوه مستقیم راه رفتن او، مانند انسان نبوده که بر پاشنه و پنجه گام برمی دارد. این راه رفتن، نسبتاً همچون یورتمه بوده که زمین را با گامهای نسبتاً کوتاه و سریع، در حالی که زانوها و تهیگاه کمی خمیده بودند، طی می کرد.

دکتر جان ناپیر John Napier کارشناس این رشته گفته است که چنین راه رفتنی، مستلزم صرف انرژی بسیار بوده و پیمودن مسافت های طولانی احتمالاً ناممکن بوده است (۱۰).

روایات متعددی، وجود موجوداتی به نام نسناس را (۱۱) که قبل از نسل انسان بر روی زمین زندگی می کرده، مورد بررسی قرار داده است که با از بین رفتن آنها، نسل انسان با خلقت آدم ﷺ و همسر او، حوا، آغاز گردیده است.

مطالعه روایتی از مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین ﷺ این موضوع را به خوبی مورد تاءیید قرار می دهد. آن بزرگوار می فرمایند:

«هفت هزار سال بعد از ایجاد جن و نسناس در روی زمین، خدای تبارک و تعالی اراده فرمود که با قدرت بیکرانش انسانها را بیافریند.

چون اراده خداوند بر آن قرار گرفت که آدم ﷺ به منظور تدبیر و تقدیر در آسمانها و زمین که خواسته اش بود، بیافریند و خودش از اراده و آنچه متعلق به آن بود، آگاه بود.

لاجرم حجاب را از طبقات آسمان کنار زد، سپس به فرشتگان فرمود:

به اهل زمین و مخلوقاتم اعم از جن و نسناس بنگرید.

وقتی آنها به اهل زمین (جن و نسناس) نگریسته و معاصی و خونریزی ها و فسادشان را در زمین مشاهده کردند، این موضوع برایشان گران آمد و سخت برآشفتنند و بر اهل زمین تاءسف خوردند و چنان حالت غضب برایشان عارض گشت که دیگر مالک آن نبوده و اختیار از آنها سلب گردید لذا به درگاه الهی عرضه داشتند:

پروردگارا، تو صاحب عزت و قدرت بوده ، جبار و غالب بر هر چیزی هستی و عظیم الشانی و اینها مخلوقات ضعیف و ذلیل تو هستند که در زمین بوده و تمام تصرفات و حرکاتشان در قبضه قدرت تو می باشد. با روزی تو زندگانی کرده و با عافیت و سلامتی که تو به ایشان داده ای ، از نعمت هایت بهره مند می شوند. آنها با این گناهان بزرگ و ارتکاب مخالفت ها، معصیت و نافرمانی تو را می کنند، پس چرا از این عصیان ، متاءسف نشده و غضبناک و خشمگین نگشته و انتقام خود را از آنان نمی گیری و از آنچه از ایشان شنیده و می بینی ، بر تو گران و سخت نمی آید در حالی که بر ما بسیار بزرگ و عظیم جلوه می کند. ^(۱۲)»

مفاهیمی که در این روایت وجود دارد، به خوبی ثابت می کند که قبل از نسل انسان ، موجوداتی به نام جن و نسناس بر روی کره زمین زندگی می کرده اند که فرشتگان با مشاهده اعمال آنها به خداوند متعال در مقابل خلقت جدید (نسل انسان) اعتراض می کنند.

امام بزرگوار علیه السلام در ادامه کلامشان می فرمایند:

«وقتی خدای عزوجل این سخنان را از فرشتگان شنید، فرمود:

من در زمین خلیفه خود را بر ایشان حجت قرار داده ام .

فرشتگان عرض کردند: پروردگارا تو پاک و منزهی ، اما کسی را در زمین حجت قرار می دهی که فساد کرده و خونریزی می نماید، در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می نماییم . پس چرا از ما خلیفه معین نمودی ؟

آنها در ادامه سخنان خود گفتند؛ حجت را از ما قرار بده که نه در زمین فساد نموده و نه خونریزی می کنیم .
خدای جل جلاله فرمود:

ای فرشتگان من ، آنچه من می دانم ، شما نمی دانید. می خواهم با قدرتم مخلوقی بیافرینم که فرزندانش ، انبیاء و فرستادگانم به سوی خلق بوده و جملگی بندگان صالح و پیشوایان مردم باشند.

ایشان را در زمین خلیفه و جانشینان خودم نمودم . وظیفه آنها این است که بندگانم را از معاصی بازداشته و از عذاب ترسانده و بر اطاعتم راهنمایی کنند. بندگانم به واسطه آنان طریق مرا می پیمایند. ایشان حجت من بوده که برای نیکان ، عذر، و برای بدان بیم و تهدید می باشند.

طایفه نسناس را از زمین بیرون نموده و آن را (زمین را) از ایشان پاک خواهم گردانید و نیز سرکشان جن را از میان مخلوقات و مردمان نیکان بیرون برده و در فضا و نقاط دوردست زمین ساکنشان نموده ، بطوری که مجاور با مخلوقاتم نباشند. بین جن و مخلوقاتم حجاب قرار داده تا مخلوقاتم آنها را رؤیت نکرده و با ایشان انس نگرفته و آمیزش ننموده و همنشینی نکنند و مخلوقاتی که عصیان مرا نمایند، آنها را در منزل سرپیچان مَسکن

داده و در جای ایشان واردشان نموده و هیچ بیمی از آن ندارم .
فرشتگان گفتند؛ پروردگارا، آنچه می خواهی بجا آور. جز آنچه به ما یاد داده ای چیز دیگری ما نمی دانیم و تو علیم و حکیم هستی . (۱۳)»

مطالعه این روایت که مفاهیم آن با آیات قرآن کریم مطابقت دارد، آغاز خلقت آدم علیه السلام و ایجاد نسل انسان را بر روی زمین مورد بررسی قرار می دهد.

حقیقت خلقت آدم علیه السلام در آیات قرآن و روایات اسلامی ، بطور شفاف مورد بررسی قرار گرفته است . براساس این دیدگاه ، هیچگونه شکی وجود ندارد که نسل انسان امروز، بعد از خلقت آدم علیه السلام و همسرش حوا، بر روی زمین ایجاد گردیده است . نکته قابل توجه در میان افکار بعضی از دانشمندان دیرین شناس وجود دارد که نسل انسان را که شباهت بسیار زیادی به نوع میمون دارد، آنها را دچار اشتباه کرده است و آنها باور داشته اند که نسل انسان از تکامل یافتن این حیوان بر روی زمین ایجاد گردیده است . این موضوع کاملاً درست است که تشابه بسیار زیادی از نظر جسمی بین انسان و میمون وجود دارد و حتی طینت انسان با میمون یکسان است اما انسان به سبب دارابودن نیروی تفکر و اندیشه و قدرت تعقل و سخنگویی بر میمون برتری دارد و همین موضوع وجه تمایز انسان و میمون را فراهم ساخته است و این موضوع ثابت می کند که نسل انسان نمی تواند از نسل میمون باشد .

در روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می خوانیم :

(ای مفضل) فکر کن در ساختمان جسمی میمون و اینکه بسیاری از اعضایش به

انسان شباهت دارد. سر و صورت جهاز هاضمه ، بعلاوه هوش مخصوصی دارد که اشارات مربّی خود را درك می کند و اکثر افعال او را تقلید می کند. این حیوان در آفرینش و ویژگیها، بسیار شبیه انسان است آدمی از این حیوان باید عبرت بگیرد و بداند که بشر از طینت حیوان ساخته شده و از جنس اوست بخصوص با همه شباهتی که بین او و میمون است و اگر خداوند از لحاظ هوش و عقل و سخن گویی به انسان برتری نمی داد، آدمی نیز مانند بعضی از حیوانات بود. چیزی که میمون را با تمام شباهتی که به انسان دارد، از آدمی جدا می کند و او را در جهان پست حیوانی نگاه می دارد، همان نقص در عقل و ذهن و سخن گویی وی است .

(۱۴)

این روایت ، وجه تشابه و وجه تمایز انسان و میمون را بطور دقیق مورد بررسی قرار می دهد و برتر بودن انسان را بر میمون براساس تعقل و تفکر و قدرت سخنگویی مورد تاءیید قرار می دهد. بدین ترتیب نسل انسان نمی تواند ادامه تکامل نوعی میمون بر روی زمین باشد. علاوه بر این ، آیات و روایات متعددی وجود دارد که آغاز نسل انسان را از موجود برتری به نام آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش حوا بیان می کند.

برای رسیدن به این حقیقت مسلم ، آغاز زندگی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و مراحل تکامل او را از دیدگاه قرآن و روایات اسلامی مورد بررسی قرار می دهیم تا بتوانیم به سؤالات بسیار زیادی که در ذهن بعضی افراد وجود دارد، پاسخی ارائه کرده باشیم .

خلقت آدم ﷺ و حوا

موضوع خلقت اولین انسان ، یکی از پیچیده ترین مسائل راز آفرینش می باشد؛ به لحاظ اینکه در این زمینه نظریه های متفاوتی نیز مانند، نظریه داروین ، بحث را پیچیده تر کرده است بطوری که افراد زیادی ، به درستی این نظریه یقین پیدا کرده اند؛ در حالی که نظریه داروین صرفاً یک نظریه است و می تواند به وسیله نظریه های محکمتری مردود شناخته شود.

اطلاعاتی که ما در زمینه خلقت اولین انسان روی زمین در اختیار داریم ، فراتر از نظریه های دانشمندی است که به گمان خود در این زمینه به حقیقت رسیده اند.

بدون تردید حقایق خلقت اولین انسان با نظریه ای می تواند موافق باشد که از حقیقت محض سخن بگوید و آن آیات محکم قرآن کریم است که در درست بودن آن هیچگونه شکی وجود ندارد؛ به دلیل اینکه درست بودن حقایق آیات قرآن کریم بر همه کس آشکار است . در کنار آیات نورانی قرآن کریم ، وجود روایات معتبر اسلامی می تواند ما را در رسیدن به این حقیقت شگفت انگیز یاری کند.

خداوند متعال در مورد آغاز خلقت انسان ، در اولین آیه سوره نساء ، می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا)

«ای مردم ، از پروردگارتان پروا کنید، همان که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند.»

بررسی این آیه بدرستی بیانگر آن است که نسل انسان از وجود يك زن و يك مرد، آغاز گشته است .

نباید تصور کرد که خلقت اولین انسان بطور دفعی و آنی آغاز شده است ؛ زیرا که براساس روایات ائمه معصومین علیهم السلام خلقت آدم علیه السلام بطور تکاملی و در طول مدت زمان معینی شکل گرفته است .

مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام می فرمایند: «خداوند متعال از آدم نخست مجسمه اش را ساخت و چهل سال به همان حال باقی گذاشت . چون ابلیس از کنار او می گذشت ، به آن مجسمه می گفت ؛ خدا تو را برای امری ساخته است .» ^(۱۰)

براساس اطلاعاتی که از این روایت حاصل می شود، می توان دریافت که خلقت آدم علیه السلام بطور آنی نبوده است و نیز ثابت می کند که خلقت اولین انسان بطور مستقل بوده و از تکامل موجودی دیگر پدید نیامده است . اما مسئله تکامل را درباره خلقت آدم علیه السلام و همسرش نباید انکار نمود . روایت دیگری از مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد. آن بزرگوار می فرمایند:

«سپس خداوند سبحان ، خاکی از قسمت های گوناگون زمین ، از قسمتهای سخت و نرم ، شور و شیرین ، گرد آورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد و با افزودن رطوبت ، چسبناک گردید که از آن اندامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد، تا زمانی معین و سرانجامی مشخص ، اندام انسان کامل گردید .

آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات تصرف نماید...^(۱۶)»

کلام مولای بزرگوار علیه السلام نیز ثابت می کند که خلقت آدم علیه السلام بطور آنی نبوده است و مدت زمانی طول کشیده است تا خلقت او تکامل یابد. به همین لحاظ، خلقت همسر او نیز، یعنی حوا باید دارای چنین ویژگی خاصی داشته باشد؛ زیرا خلقت حوا نیز مشابه خلقت آدم علیه السلام می باشد.

روایتی از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام خلقت حوا را مورد بررسی قرار می دهد. «ابومقام گوید؛ از امام باقر علیه السلام پرسیدم؛ خداوند حوا را از چه آفرید؟ فرمودند؛ این مردم (در این مورد) چه می گویند؟

عرض کردم؛ می گویند؛ خداوند او را از یکی از دنده های آدم خلق کرده است! امام علیه السلام فرمودند؛ نادرست می گویند، مگر (خدای تعالی) عاجز بود از اینکه او را از غیر دنده آدم بیافریند؟ عرض کردم؛ فدایت شوم یابن رسول الله، او را از چه چیزی آفرید؟ امام علیه السلام فرمودند:

«پدرم از پدرانش به من خبر داد که رسول خدا فرمود؛ خداوند تبارک و تعالی مشتی گل برداشت و آن را با دست راست خود به هم آمیخت هر دو دست خدا راست است و از آن آدم را خلق کرد و مقداری که از آن گل اضافه آمد، حوا را آفرید.^(۱۷)»

روایات ارائه شده، ابهامات زیادی را در زمینه خلقت آدم علیه السلام و همسرش، شفاف می سازد. براساس این روایات می توان دریافت که خلقت اولین انسان هدفمند بوده است؛

زیرا خداوند متعال هیچ موجودی را بدون هدف نیافریده است .

مهمترین موضوعی که در خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش ، قابل تاءمل است ، مکان خلقت آنها می باشد. براساس آیات قرآن کریم می توان دریافت که خداوند متعال خلقت آنها را در بهشتی قرار داده و به آنها فرموده است که از هر نوع خوردنی های آن می توانند استفاده کنند مگر از میوه ای که ممنوعشان فرمود .

در آیه ۳۵ ، سوره بقره ، می خوانیم :

﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

«و گفتیم ای آدم ، تو و همسرت در بهشت بیارامید (و از نعمتهای) آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.»

در این آیه ، خداوند متعال مکان زندگی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش را در بهشتی بیان می فرماید که دارای نعمتهای متفاوت و فراوان می باشد، اما بدرستی مشخص نیست که آن بهشت چه نوع مکانی است . برای رسیدن به مفهوم واقعی این حقیقت ، روش صحیح آن است روایاتی را که در این زمینه وجود دارند، مورد بررسی قرار دهیم .

شخصی از مولای بزرگوار، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از بهشت آدم پرسید؛ که آیا از بهشت های دنیا و یا از بهشت های آخرت بوده است ؟

آن بزرگوار در پاسخ فرمودند:

«از بهشتهای دنیا بوده ، آفتاب و ماه در آن طلوع می کرده ، و اگر از بهشتهای آخرت بود، هرگز از آن بیرون نمی شد.»^(۱۸)

مولای بزرگوار در این روایت مکان زندگی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسرش را بهشتی بیان می دارند که با بهشت واقعی کاملاً متفاوت است و

تاءکید می فرمایند که اگر زندگی آنها در بهشت واقعی بود، هرگز از آن خارج نمی شدند.

کلامی دیگر از مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام بطور تلویحی این حقیقت را مورد تاءکید قرار می دهد. آن بزرگوار می فرمایند:

«سپس خداوند آدم را در خانه ای مسکن داد که زندگی در آن گوارا بود. جایگاه او را امن و امان بخشید و او را از شیطان و دشمنی او ترساند. ^(۱۹)»

مسکن دادن آدم علیه السلام و همسرش در مکانی که آنها به راحتی در آنجا بسر برند و نه ترسی داشته باشند و نه عاملی امنیت آنها را به هم زند، بیانگر آن است که آنجا بهشت واقعی نبوده است.

بر همین اساس می توان دریافت که آغاز زندگی آدم علیه السلام و همسرش در بهشتی از بهشتهای دنیا بوده که با بهشت واقعی متفاوت بوده است. بنابراین می توان دریافت که آنها مدت معینی در بهشت مذکور مسکن گزیده اند.

روایتی از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام روشنگر این حقیقت می باشد. آن بزرگوار از پدران بزرگوارشان، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود:

«مکت آدم علیه السلام و حوا در بهشت، از هنگامی که وارد آن شدند تا ساعتی که بیرون شدند، تنها هفت ساعت از ایام دنیا بود و در همان روز که این جریان واقع شد، خدا (آنها را) از بهشتش بیرون کرد. ^(۲۰)»

اما باید توجه داشت که در همین مدت کوتاه، مسائل زیادی اتفاق افتاده است که قابل بررسی می باشد.

اولین موضوعی که در این مکان پر رمز و راز اتفاق افتاده است، درخواست ازدواج

آدم عليه السلام با حوا بوده است . روایتی بسیار ارزشمند از مولای بزرگوار، امام صادق عليه السلام این موضوع را مورد بررسی قرار داده است .

«وقتی خداوند آدم را آفرید و بعد هم حوا را به وجود آورد، آدم عليه السلام عرض کرد: خداوندا، این موجود زیبا کیست که نزدیکی او را دوست می دارم و می خواهم به رویش نگاه کنم ؟

خداوند فرمود: ای آدم این کنیز من است ، حوا نام دارد. آیا دوست داری همیشه با تو باشد تا مونس تو شود و برایت حرف بزند و تابع دستوره‌ای تو باشد؟
آدم گفت ؛ بلی ، خداوندا من بخاطر این لطف ، تا زمانی که زنده هستم بر تو حمد و سپاس می گویم .

خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن ؛ زیرا او کنیز من و برای تو هم از لحاظ شهوت خوب است .

و خداوند شهوت را در آدم آفریده بود در حالی که قبلا همه چیز را به وی آموخته بود.

آدم گفت ؛ خداوندا من حوا را از تو خواستگاری می کنم . برای این کار چه باید بکنم ؟

خدای عزوجل فرمود: رضای من در این است که تو به او مسائل و احکام دینی را که به تو آموخته ام ، به وی بیاموزی .

آدم گفت ؛ خداوندا اگر این را می خواهی ، من انجام می دهم .

خداوند فرمود: بلی ، همین را می خواهم . پس شما دو تن را زن و شوهر کردم و آنها را به هم پیوند داد. ^(۲۱)

نکته بارزی که در این روایت قابل بررسی می باشد، عبارت از آن است که خداوند متعال آدم عليه السلام را پس از خلقتش

آموزش داده و تربیت نموده است و لذا از او می خواهد از آنچه فراگرفته است ، به حوا نیز بیاموزد. آموزش آدم ﷺ توسط خدای متعال در قرآن کریم نیز بطور صریح بیان گردیده است .

در آیه ۳۱ ، سوره بقره ، می خوانیم :

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)

«و خداوند متعال همه نامها را به آدم آموخت .»

این آیه شریفه ثابت می کند که آدم ﷺ دارای اطلاعات فراوانی بوده که خداوند متعال در اختیار وی نهاده بود.

روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق ﷺ این آیه شریفه تفسیر می نماید.

فضیل بن عباس گوید؛ از مولای بزرگوار امام صادق ﷺ تفسیر آیه

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)

سؤال کردم . فرمودند:

«اسامی دواها و گیاهان و درختان و کوههای زمین می باشد. (۲۲)»

این روایت به خوبی تاءید می کند که آدم ﷺ تحت آموزش خدای تعالی ، مسائلی که مورد نیاز وی بوده است ، فراگرفته بود. دومین موضوع بسیار مهمی که در زمان سکونت آدم ﷺ و همسرش در آن بهشت ، وجود دارد، ممنوع نمودن خداوند متعال از نزدیک شدن به درختی بود که به درخت ممنوعه مشهور است که در آیه ۳۵ ، سوره بقره ، بدان اشاره گردیده است . در این آیه خدای تعالی می فرماید:

(وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)

«و گفتیم ای آدم ، تو و همسرت در بهشت بیارامید (و از نعمتهای) آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، اما

به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهد شد.»

تحلیل این آیه شریفه می تواند حقایق بسیاری را در این زمینه برای ما روشن سازد، زیرا که همین عامل، علت خروج آنان از آن بهشت و هبوط به زمین بوده است.

تحلیل این آیه شریفه براساس روایاتی که در اختیار ما می باشد، بسیاری از ابهام های این ماجرا را تبیین می نماید. عبدالسلام صالح هر وی گوید: از مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام سؤال کردم؛ درختی که آدم و حوا از آن خوردند، چه درختی بوده؟ مردم در این مورد سخنان گوناگون می گویند، بعضی روایت می کنند که گندم بوده است، بعضی روایت می کنند که انگور بوده است و بعضی دیگر روایت می کنند که آن، درخت حسد بوده است.

آن بزرگوار فرمودند:

«تمام اینها صحیح است.»

عرض کردم؛ معنی این وجوه با این تفاوت هایی که دارند، چیست؟ فرمودند:

ای اباصلت، درخت بهشت بار و میوه های مختلفی دارد. آن درخت گندم بود که انگور نیز داشت و مانند درخت دنیا نیست. و آن زمان که خداوند، آدم علیه السلام را به سجده درآوردن ملائکه و وارد شدن در بهشت تکریم نمود، آدم با خود گفت؛ آیا خداوند تا به حال بشری بهتر از من خلق کرده است؟ و خداوند آنچه را که در نفس او قرار داده بود، دانست. او را صدا زد؛ که ای آدم، سرت را بلند کن و به پایه عرش بنگر.

آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آنجا یافت:

لا اله الا الله ، محمد رسول الله و علي بن
ابي طالب امير المؤمنين و زوجته فاطمة
سيده نساء العالمين و الحسن والحسين
سيدا شباب اهل الجنة
آنگاه آدم عرض کرد: خدایا اینها چه
کسانی هستند؟

خدای عزوجل فرمود:

«آنها از فرزندان تو هستند و آنان از
تو و از تمام مخلوقاتم برترند و اگر
آنان نبودند، نه تو و نه آسمان و زمین و
بهشت و دوزخ را خلق نمی کردم . مبادا با
حسد به آنان بنگری ، که در این صورت تو
را از جوار خودم بیرون خواهم کرد!
ولی او با حسد به آنان نگاه کرد و
مقام و منزلت آنان را آرزو نمود و در
نتیجه ، شیطان بر او مسلط شد تا اینکه
از آن درخت ممنوع تناول نمود. و پس از
آن شیطان بر حوا نیز مسلط شد، به خاطر
اینکه او هم به چشم حسد به فاطمه عليها السلام
نگاه کرده بود و در نتیجه مثل آدم از
درخت خورد و خدای عزوجل آن دو را از
بهشت خود بیرون کرد و از جوار خویش به
زمین فرستاد. ^(۲۳)»

نکته بسیار ظریفی که در این روایت
وجود دارد، بیانگر آن است که شیطان
بر اساس غبطه خوردن به مقام ائمه معصومین
عليهم السلام بر آنها مستولی شد. به عبارت بهتر می
توان گفت که علت اصلی هیوط آنها،
حسدورزی بود و بر همین اساس شیطان بر
آنان مستولی گردید و آنها را وسوسه کرد
که از درخت ممنوعه بخورند. این موضوع
ثابت می کند که علت مستولی شدن شیطان به
هر انسانی ، بر اساس عملی است که خود او
انجام می دهد و بر اساس آن شیطان در قلب
او به وسوسه گری می پردازد. این موضوع
ثابت می کند تا زمانی که انسان مرتکب

خلافی نشود، شیطان نمی تواند بر وی استیلا یابد و او را بفریبد زیرا که علت تسلط شیطان در خود انسان نهفته است .

ممکن است این سؤال در ذهن انسان پدید آید که مگر آدم عَلَيْهِ السَّلَام پیامبر نبود، پس چرا مرتکب عمل خلافی شد که مستوجب هبوط به زمین گردید؟

روایتی از مولای بزرگوار، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام این موضوع مهم را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است .

علی بن محمد بن جهم گوید؛ به مجلس مأمون وارد شدم مولای بزرگوار، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز آنجا بودند. مأمون از حضرت سؤال کرد، یابن رسول الله آیا شما نمی گوئید که انبیا معصوم هستند؟

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: چرا!

مأمون گفت ؛ پس معنی این آیه چیست ؟

(وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى) (طه ، ۱۲۱)

«و آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و به بیراهه رفت .»

امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند؛ خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود:

(وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)

(ای آدم) تو و همسرت در بهشت بیارامید (و از نعمتهای) آن از هر جا که خواستید به خوشی و فراوانی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید

و به درخت گندم اشاره کرد و فرمود

(فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (بقره ، ۳۵)

«که از ستمکاران خواهید شد.»

و خداوند به آنان نفرمود؛ از این درخت و سایر درخت های از این نوع نخورید. آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند بلکه بعد از وسوسه شیطان از

درخت دیگری خوردند و شیطان به آنان چنین گفت :

(مَا نَهَاكُمْ رَبُّكُمْ عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ) (اعراف ، ۲۰)

«پروردگار شما، شما را از این درخت نهی کرده است»

و فقط شما را از نزدیک شدن به غیر آن نهی کرده و شما را از خوردن آن نهی نکرده است مگر به خاطر این که ، فرشته شوید و یا جاودانه و همیشگی گردید و برای آنان قسم خورد که من خیرخواه شما هستم . و آدم و حوا تا قبل از آن کسی را ندیده بودند که به دروغ به خدا قسم یاد کند.

(فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ) (اعراف ، ۲۲)

«پس آن دو را فریب داد.»

آنها نیز با اطمینان به قسم او، از آن درخت خوردند، و این ماجرا قبل از نبوت آدم اتفاق افتاد، و این گناه هم گناه کبیره نبود که آدم مستحق عذاب جهنم شود، بلکه از جمله گناهان صغیره ای بود که خدا آنها را می بخشد و این قبیل گناهان بر انبیا نیز قبل از نبوتشان جائز است . ولی خداوند، آدم را برگزید و پیغمبر نمود، معصوم شد و هیچ گناهی ، چه صغیره و چه کبیره ، مرتکب نشد. خداوند می فرماید:

(وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ) (طه ،

۱۲۱/۱۲۲)

«و آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و به بیراهه رفت . سپس پروردگارش او را برگزید و از او درگذشت و هدایتش نمود.» و نیز می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (آل

عمران ، ۳۳)

«خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید. ^(۲۴)»
 بنابراین می توان دریافت که علت هبوط آدم علیه السلام و همسرش به زمین ، براساس آزمایشی بود که خداوند متعال قبل از رسیدن او به مقام نبوت آزمود تا عاملی برای هبوط او گردد؛ زیرا که آدم علیه السلام و همسرش برای زندگی در زمین خلق شده بودند و اگر این آزمایش هم نبود، خداوند متعال آن دو را به زمین هبوط می داد و آنها را در زمین مستقر می گرداند.

روایتی از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام مؤید این حقیقت می باشد.
 آن بزرگوار می فرمایند:

«بخدا سوگند، خدای تعالی آدم را برای دنیا خلق کرده بود و اگر او را در بهشت جای داد، برای این بود که نافرمانی بکند و آنگاه او را به همان جایی که برای آنجا خلق کرده بود، برگرداند. ^(۲۵)»

این روایت به خوبی بیان می دارد که هدف از خلقت آدم علیه السلام و همسرش و بطور کلی همه انسانها، زیستن بر روی زمین بوده است و اگر خدای تعالی اراده فرموده بود که انسانها در آن بهشتی که آدم علیه السلام زندگی می کرد، به زندگی خود ادامه دهند، بدون تردید، عملی می شد و انسانها در آن بهشت زندگی می کردند. بر همین اساس می توان دریافت که مکان زندگی همه انسانها روی زمین معین گردیده است تا در آن رشد کنند و به تکامل برسند و براساس اعمال نیک به مراحل والای تکامل صعود کنند.

روایت ارزشمند دیگری از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام مؤید همین موضوع می باشد.
 زراره گوید،... امام صادق علیه السلام فرمودند:
 «آدم در آسمان از میان فرشتگان رفیقی داشت . بعد از آنکه به زمین هبوط کرد،

آن رفیق آسمانیش از فراق وی ناراحت شد و نزد خدا شکایت کرد. اجازه خواست تا به زمین هبوط کند و حالی از رفیقش بپرسد. خدای تعالی به او اجازه داد. فرشته هبوط کرد و آدم را دید که در بیابانی خشک و بدون گیاه نشسته است. همین که رفیق آسمانیش را دید (از شدت دلتنگی) دست بر سر گذاشت و فریادی اندوه بار زد.

امام علیه السلام فرمودند:

می گویند؛ آدم این فریاد خود را به گوش همه خلق رسانید. فرشته چون این اندوه آدم را بدید، گفت: ای آدم، گویا پروردگارت را نافرمانی کرده ای و خود را دچار بلایی نموده ای که تاب تحملش را نداری. هیچ می دانی که خدای تعالی درباره تو به ما چه گفت، و ما، در پاسخ چه گفتیم؟

آدم علیه السلام گفت: نه، هیچ اطلاعی ندارم!

رفیقش گفت: خدا فرمود:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)

«من گمارنده جانشینی در روی زمین هستم

».

و ما گفتیم:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ

إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره، ۳۰)

«آیا کسی را در آن می گماری که در آن

فساد کند و خونها بریزد»

و معلوم می شود که خدا تو را برای این

آفریده که در زمین باشی. با این حال،

آیا توقع داری که هنوز در آسمان باشی؟

آنگاه امام علیه السلام سه بار فرمودند؛ به خدا

سوگند، آدم با این مژده تسلی پیدا کرد.

«(۲۶)»

این روایت که براساس آیات قرآن کریم بیان گردیده است، به خوبی، مکان اصلی

زندگی آدم ﷺ و همسرش و دیگر انسانهای روی زمین را معرفی می کند؛ زیرا که خداوند متعال انسانها را برای تکامل در زمین آفریده بود و آنگونه که عوام مردم ، گناه در زمین زیستن را بر عهده آدم ﷺ تلقی می نمایند، کاملاً اشتباه است ؛ زیرا اگر آدم ﷺ خلافی هم مرتکب نمی شد، باز به روی زمین هبوط می کرد و آزمایش آنها توسط خدای تعالی ، عاملی بود که به زمین هبوط کنند.

بنابراین می توان دریافت که آدم ﷺ و همسرش برای زندگی مداوم در آن بهشت خلق نشده بودند و براساس مصلحتی که خدای تعالی از آن آگاه است ، به مدت کوتاهی آنان را در آن مکان سکنی داد تا حقایقی را به آنان بیاموزد.

از حقایقی که در زندگی آدم ﷺ بسیار قابل توجه است که می توان به آن اشاره نمود، موضوع عالم أَلست (ذَرّ) می باشد که طی آن خداوند متعال از صلب آدم ﷺ تمام انسانهایی که بعد از ایشان متولد خواهند گردید، خارج ساخت و به ربوبیت خویش از آنان پیمان گرفت .

به دلیل اهمیت موضوع ، آن را در مبحثی جداگانه مورد مطالعه قرار می دهیم .

ماجرای عالم آلت

یکی از مسائل بحث انگیز عالم خلقت ، مطالعه عالم ذر می باشد. ماجرای این حقیقت چه در زمانی که آدم علیه السلام در بهشت معهود و یا در زمین بوده باشد، دارای اهمیت ویژه ای است ، به دلیل آنکه نکته های بسیار حساس علمی در این ماجرا وجود دارد که از دیدگاه روانشناسی اسلامی قابل تامل است .

ماجرای وقوع چنین پدیده ای را در روایتی ارزنده از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام مورد مطالعه قرار می دهیم .
جیب سجستانی گوید: شنیدم که آن بزرگوار، فرمودند:

همانا خدای عزوجل چون ذریه آدم علیه السلام را از پشت او خارج ساخت تا از آنها برای ربوبیت خود و نبوت هر پیغمبری پیمان بگیرد، نخستین کسی که درباره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت ، محمد بن عبدالله علیه السلام بود.

سپس خدای عزوجل به آدم علیه السلام فرمود: بنگر تا چه می بینی ؟
آدم علیه السلام به ذریه خود که چون موران بودند، نگریست . دید آسمان را پر کرده اند، عرض کرد:

پروردگارا چه ذریه زیادی دارم ؟!
اینها را برای چه خلق فرموده ای و از پیمان گرفتنش چه منظوری داری ؟
خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند. و به پیغمبران ایمان آورند و از آنها پیروی کنند.

آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا چرا بعضی از اینها را بزرگتر از بعضی می بینم ؟ و چرا برخی نور زیادی دارند و برخی کم نور و برخی بی نور هستند؟

خدای عزوجل فرمود: ایشان را اینگونه
آفریده ام تا در تمام حالات امتحانشان
کنم .

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: پروردگارا اجازه می
دهی سخنی بگویم (سئوالی بکنم)؟
خدای عزوجل فرمود: سخن بگوی که روح تو
از روح من است و طبیعتت برخلاف هستی من
است (یعنی خلقت جسمانی و بدنت با عوارض
و طبایعش برخلاف عالم مجردات است)

راز وجود شیطان در عالم خلقت

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد: ای کاش همه آنها را یکسان و يك اندازه می آفریدی که دارای يك طبیعت و يك خلقت می بودند! و رنگها و عمرهایشان یکنواخت بود و از لحاظ رزق و روزی برابر بودند تا برخی بر برخی دیگر ستم نمی کردند و هیچگونه حسد و کینه و اختلاف در میانشان پیدا نمی شد!

خدای عزوجل فرمود: ای آدم به وسیله روح من سخن گفتمی و به سستی طبیعتت ، خود را به زحمت انداختی نسبت به چیزی که در آن علم نداری .

من خالق دانا و توانا هستم ، براساس دانائیم خلقت آنها را مخالف یکدیگر ساختم و فرمانم در میان آنها به سبب مشیتم جاری شود تا به سوی تدبیر و تقدیر من بگرایند. خلقت من دگرگونی نپذیرد همانا جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند و بهشت را برای کسی آفریدم که اطاعت و عبادتم کند و از پیغمبرانم پیروی نماید و باک ندارم .

و دوزخ را برای کسی آفریدم که به من کافر شود و از پیغمبرانم متابعت نکند و باک ندارم و ترا و ذریه ات را آفریدم بدون اینکه احتیاجی به شما داشته باشم بلکه ترا و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامین شما در زندگی و پیش از مُردنتان نیکوکارتر هستید! از این جهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم و در تقدیر و تدبیر خود اینگونه اراده کردم . به علم نافذی که نسبت به آنها دارم ، میان صورتها و پیکرها در رنگها و عمرها و روزی ها و اطاعت و معصیتشان تفاوت و اختلاف انداختم . آنها را به ، شقی و سعید، بینا و نابینا، کوتاه و بلند، خوش

سیما و زشت ، دانا و نادان ، توانگر و مستمند، فرمانبر و نافرمان ، سالم و بیمار، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا سالم به ناتندرست بنگرد و مرا به سبب عافیتش شکر گزارد و ناتندرست به سالم بنگرد و دعا کند و از من بخواهد که او را عافیت بخشم و بر بلای من صبر کند تا از عطای جزیل خود به او ثواب دهم ، و توانگر به فقیر بنگرد و سپاس و شکر من به جای آورد و فقیر به توانگر بنگرد و دعا کند و از من بخواهد.

و مؤمن به کافر بنگرد و بخاطر آنکه هدایتش کرده ام سپاسگزاری کند. از این جهت آنها را آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری و عطا و مُنعم ، آنها را آزمایش کنم .

منم خدای مالک توانا، من حق دارم همه آنچه را که مقدر کرده ام طبق تدبیر، مجزی سازم و حق دارم آنچه را خواهم آنگونه که می خواهم تغییر دهم و بعضی از آنچه را موخر داشته ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته ام موخر کنم .

منم خدایی که هر چه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم و من مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست نمایم .^(۲۷)»

روایتی که مورد مطالعه قرار گرفت بطور بنیادی ، وجود تفاوت های فردی را به خوبی مورد بررسی قرار داده است و ثابت می کند که همواره باید تفاوت ها در میان انسانها وجود داشته باشند تا زندگی اجتماعی آنان بطور منظم تداوم داشته باشد.

در جامعه ، افراد غنی و افراد نیازمند باید وجود داشته باشد تا آنها در تعامل اجتماعی و اقتصادی یکدیگر قرار گیرند و زندگی همه افراد براساس نیاز به یکدیگر

جریان داشته باشد. تفاوت‌های فردی باید همواره در بین انسانها وجود داشته باشد زیرا که تفاوت‌های فردی یکی از نیازهای اجتماعی انسانها می‌باشد اگر همه انسانها با هم برابر بودند و هیچ‌کس بر دیگری برتری نداشت، روحیه همکاری و معاضدت از بین انسانها رخت برمی‌بست و انسانها تمایل به اجتماعی بودن و اجتماعی زیستن را از دست می‌دادند زیرا هیچ‌کس خود را به دیگری نیازمند احساس نمی‌کرد.

نکته بسیار مهم دیگری که در این روایت قابل بررسی می‌باشد، عبارت از آن است که براساس اقرار همه انسانها در این عالم، همه افراد، موحد و مسلمان می‌باشند؛ زیرا قبل از اینکه متولد بشنود، در پاسخ کلام خدای تعالی که فرمود: **آیا من خدای شما نیستم**؛ جواب مثبت داده اند و موحد شده اند.

روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام به بررسی این موضوع پرداخته است. در تفسیر قمی از پدرش از ابن عمیر از ابن اسکان و از امام صادق علیه السلام روایت شده که گفت: از آن جناب پرسیدم اشهادی که در آیه:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) (اعراف ، ۱۷۲)

«و چون پروردگار تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را بیرون آورد و آنها را بر خود گواه گرفت که: **آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند بلی**»

آیا مشاهده آنها بطور عینی بوده است؟
امام بزرگوار علیه السلام فرمودند:

آری ، چیزی که هست مردم خصوصیات آن موقف را فراموش کرده اند و تنها معرفت را از دست نداده اند و بزودی آن خصوصیات به یادشان خواهد آمد و اگر آن معرفت را هم فراموش می کردند احدی نمی فهمید که خالق و روزی دهنده او کیست . اشخاصی که در این موقف کافر شدند، کسانی هستند که در آن نشاءة ایمان نیاوردند و اقرارشان زبانی بوده است و همان کسانی هستند که خداوند در حقشان فرموده است :

(فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ) (اعراف ، ۱۰۱)

«ایمان نخواهند آورد به چیزی که در سابق آن را تکذیب کرده بودند»^(۲۸)
 زمانی که خداوند متعال از انسانها به ربوبیت خود پیمان گرفت ، همه آنها به این سؤال پاسخ مثبت دادند اهل ایمان با زبان و قلب خود به آن اعتراف نمودند ولی کافران تنها به زبان خود بدان اقرار کردند.

یکی از علل عدم گرایش کافران به ایمان ، همین عامل است اما با توجه به این موضوع ، حتی کافران نیز در لحظات سخت و بحرانی به یاد خدا می افتند و از او استمداد می طلبند.

در روایات اسلامی مسئله گرایش انسانها به توحید، بطور مکرر بیان گردیده است . روایت بسیار جالبی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این زمینه وجود دارد که روشنگر بحث ما می باشد.

آن بزرگوار می فرمایند:

هر کودکی با فطرت خود متولد می شود یعنی آن فطرتی که آگاهی دارد به اینکه خدای عزوجل خالق اوست . خدای تعالی می فرماید:

(وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ) (زخرف ، ۸۷)

«اگر از آنها بپرسی چه کسی شما را خلق کرده است ، گویند خدا (۲۹)»
 این روایت نیز به خوبی ثابت می کند که انسانها دارای سرشت توحیدی می باشند و فطرت آنها براساس توحید بنا نهاده شده است و هر زمان از کسی سؤال شود، چه کسی شما را خلق کرده است ؟ جواب آنها يك کلمه بیشتر نیست و آن اقرار به ربوبیت خداوند متعال می باشد. پاسخ دادن به این سؤال ، براساس وجود پیمانی است که در عالم ذر از هر انسانی اخذ گردیده است و هیچ کس نمی تواند آن پیمان را نادیده بگیرد.

روایت بسیار ارزشمند دیگری از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان گردیده است که اهمیت ماجرای عالم ذر را مورد تاءیید قرار می دهد.

آن بزرگوار می فرمایند:
 هر کودکی با فطرت توحید متولد می شود، لیکن این والدین او هستند که کودک را یهودی یا مسیحی تربیت می کنند. (۳۰)
 این روایت نیز به خوبی بیان می دارد که همه انسانها دارای فطرت پاک توحیدی می باشند و آن براساس اقراری است که در عالم اَلست در پاسخ خدای متعال بدان اعتراف کرده اند.

راز وجود شیطان در عالم خلقت

بدون تردید مطالعه و شناخت شیطان یکی از اسرارآمیزترین موضوع راز آفرینش می تواند بشمار آید؛ به لحاظ اینکه خداوند متعال این موجود اسرارآمیز را به سبب تکامل انسان بر وی گمارده است تا او بتواند در مقابل وسوسه های بیشمار او ایستادگی و مقاومت نماید و بدین وسیله تکامل روحی خود را افزایش دهد.

وقتی انسانی ضعیف در مقابل فرد نیرومندی قرار گیرد، تلاش می کند خود را تقویت نماید تا توانایی مقابله با چنین فردی را داشته باشد.

شیطان که در بدو امر قوی تر از انسان است و قَسَم خورده است که تمام بندگان را به سوی آتش روانه سازد، بدون تردید، انسانی می طلبد که از هر لحاظ در مقابل این دشمن نامرئی، ایستادگی و مقاومت نماید تا بر وی غلبه کند و خود را از آتش جهنم خلاصی بخشد.

ممکن است سئوالی در ذهن کسی خطور کند که اصلاً چرا خداوند متعال شیطان را آفریده و دشمنی انسان را در نهاد او بوجود آورده، تا وی را به سوی پرتگاه جهنم بکشاند؟

در پاسخ باید گفت که شیطان جز وسوسه کار دیگری انجام نمی دهد و تنها سلاح او وسوسه ای است که در قلبها ایجاد می نماید. اما باید دانست که خداوند متعال برای انسان اراده ای آهین عطا فرموده است که به نحو چشمگیری می تواند در مقابل وسوسه های شیطان ایستادگی و مقاومت نماید و بدین وسیله تاءثیر وسوسه های او را بی اثر سازد.

فردی از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام سئوال کرد:

این از حکمت خداست که برای خود دشمنی بوجود آورد، با اینکه قبلاً دشمنی نداشت. شیطان را بنا به عقیده شما آفرید و او را بر بندگان خود مسلط کرد که مردم را تشویق به مخالفت خدا می کند، و آنقدر به او قدرت داد که می تواند در دلهای ایشان رسوخ نماید و در آنها وسوسه کند و درباره خدا، ایشان را به شك اندازد و از دین منحرفشان کند، بطوری که گروهی منکر خدا شوند و غیر او را بپرستند.

چرا این دشمن را بر بندگان مسلط گردانید و به او اجازه گمراه کردن ایشان را داد؟

آن بزرگوار فرمودند:

«این دشمنی که گفתי، عداوتش موجب زیان، و دوستیش سبب نفعی نمی‌گردد، دشمنیش نقص در ملك خدا بوجود نمی‌آورد و دوستیش موجب افزایشی نمی‌گردد. از دشمنی باید ترسید که قدرتی داشته باشد و موجب سود و زیان گردد. اگر اراده کند، بتواند متصرف شود و یا قدرت را از او سلب نماید.

اما خدا شیطان را (بدین سبب) آفرید تا او را بپرستد و به وحدانیتش اقرار نماید. در همان زمانی که او را آفرید، می‌دانست چکاره خواهد شد.

شیطان سالها با ملائک به عبادت خدا مشغول بود تا خدا به وسیله سجده بر آدم علیه السلام او را آزمایش کرد. شیطان از روی رشک و حسد و شقاوت، از سجده کردن امتناع نمود.

خداوند او را لعنت کرد و از میان ملائک خارج نمود و ملعون و مطرود به زمین فروفرستاد.

شیطان از آن زمانی که دشمن آدم علیه السلام و فرزندان او شد، جز وسوسه و تشویق به کارهای بد، قدرتی بر آنها ندارد.

او با همه سرپیچی و مخالفتی که نمود، باز اقرار به خداوندی خدا داشت. ^(۳۱)»

براساس کلام ارزنده مولای بزرگوار علیه السلام می‌توان دریافت که وجود شیطان لازمه خلقت انسان است؛ زیرا زمانی که خداوند متعال شیطان را خلق فرمود، آگاهی داشت که او چگونه موجودی خواهد شد و می‌دانست که دشمنی شیطان نه تنها به انسان ضرری ندارد بلکه به سود وی نیز می‌باشد؛ زیرا

انسان در مقابل وسوسه های او قوی تر می شود و مراحل تکامل را سریعتر می پیماید. برای تحلیل مؤثر نبودن وسوسه شیطان در سرنوشت انسان آگاه ، بهتر است آن را بطور عمیق تر مورد بررسی قرار داده تا متوجه گردیم که وجود شیطان لازمه خلق انسان می باشد.

می دانیم که شیطان از گروه جن می باشد و کلام خداوند متعال نیز گواه این حقیقت می باشد که می فرماید:

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ

الْكَافِرِينَ)

«و آنگاه که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید، همه (فرشتگان) سجده کردند مگر ابلیس ، که از جنیان بود» (کهف ، ۵۰)

علاوه بر این ، روایات متعددی نیز وجود دارد که این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد.

جمیل بن دراج گوید؛ از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام سؤال کردم ؛ آیا ابلیس از ملائک بود و یا ملاءمور بعضی از امور آسمان بود؟

آن بزرگوار فرمودند:

«(ابلیس) از ملائک نبود ولکن ملائک او را از جنس خود می پنداشتند، و خدا می دانست که او از آنها نیست و در آسمان ملاءموریتی نداشت و دارای شخصیت و احترامی هم نبود. ^(۳۲)»

این روایت نیز بطور صریح بیان می دارد که شیطان از گروه جن بوده است و به سبب عبادت زیادی که داشت ، ملائک تصور می کردند که او از زمره آنان می باشد.

گروه جن ، موجوداتی هستند که قبل از انسان خلق شده اند. به عبارت دیگر، زمانی که آدم علیه السلام خلق شد، گروه جن و

شیطان وجود داشتند و مطابق کلام مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام ابلیس، شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود. بر همین اساس می توان دریافت که گروه جن، خیلی پیشتر از خلقت انسان در روی زمین خلق شده بود.

اما باید دانست که گروه جن تنها ابلیس و موجوداتی شبیه او اطلاق نمی شود، بلکه جن دارای مفهومی بسیار عمیق تر است. روایتی از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله مؤید این حقیقت می باشد. آن بزرگوار می فرمایند:

«خداوند عزوجل، جن را سه قسم آفریده؛ يك قسم، مارها و عقربها و حشراتند، و قسم دیگر، مانند باد در هوا روانند، و قسم دیگر، حساب و عقاب دارند...» (۲۳)

براساس کلام پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله جن ها دارای سه گروه می باشند:

۱ - حیواناتی مانند عقرب و مار و حشرات موذی که با انسان رابطه مثبتی ندارند و اگر با انسان تماس پیدا کنند، موجب هلاکت وی می گردند.

۲ - موجودات بسیار ریزی که در هوا معلق می باشند و به چشم غیرمسلح انسان قابل مشاهده نیستند و اگر با انسان تماس داشته باشند موجب بیماری و حتی مرگ وی می گردند. براساس مطالعات دانشمندان زیست شناس که با میکروسکوپ کار می کنند، جهان اسرارآمیزی در درون این جهان نهفته است که براساس قوانینی اداره می شود و چشم انسان قادر به مشاهده این جهان نیست، اما یافته های دانشمندان ثابت می کند که این جهان اسرارآمیز وجود دارد.

خداوند متعال در این جهان ناشناخته، موجودات بسیار ریزی خلق فرموده است که با زندگی عادی انسان سازگاری ندارند و

اگر به زندگی انسان حمله ور شوند، او را بیمار می سازند و یا او را به هلاکت می رسانند. این موجودات بسیار ریز، میکروب ها و دیگر موجودات میکروسکوپی می باشند. بنابراین موجوداتی که با انسان سازگاری ندارند و اگر در درون انسان مستقر شوند، به او صدمه می رسانند، گروه دوم جن ها هستند.

روایات متعددی وجود دارد که موجودات میکروسکوپی را که مولد بیماری می باشند، جن معرفی نموده است. روایت ارزشمندی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مؤید این حقیقت می باشد.

آن بزرگوار می فرمایند:

«ریشهای خود را شانه کنید و ناخن های خود را کوتاه سازید؛ زیرا شیطان میان گوشت و ناخن روان است.» (۳۴)

۳ - جن هایی مانند ابلیس که مخالف انسان هستند و همواره می خواهند او را گمراه سازند.

اما باید توجه داشت ، همانگونه که موجودات گروه دوم ، یعنی میکروبها، عامل تقویت جسمی انسان می باشند؛ زیرا اگر میکروبی وارد بدن انسان گردد، بدن تلاش می کند که در مقابل او واکنش نشان دهد و این عمل موجب تقویت جسم انسان می گردد.

عمل ابلیس هم نظیر عمل میکروبها می باشد و وجود وسوسه او در قلب انسان ، موجب تقویت روحی او می گردد.

وجود شیطان در اکوسیستم حیاتی انسان همانند وجود دی اکسید کربن در اکوسیستم طبیعت لازم و ضروری است . همانگونه که وجود دی اکسید کربن برای تنفس انسان مضر است ، اما اگر در جهان وجود نداشته باشد، زنده بودن انسان نیز امکان پذیر نخواهد بود.

وجود شیطان نیز بظاهر با خلقت انسان در تضاد است ، اما وجود او لازمه خلقت انسان می باشد و بدون وجود او خلقت انسان ناقص خواهد بود.

بر همین اساس می توان گفت که خلقت ابلیس در جهان نه تنها بیهوده نیست ، بلکه لازمه خلقت انسان نیز می باشد.

بنابراین می توان دریافت که هدف شیطان از وسوسه نمودن انسان ، آن است که او را از راه مثبتی که انتخاب کرده است ، گمراه نماید.

اما انسان که دارای اراده می باشد، به خوبی می تواند در مقابل وسوسه های او مقاومت نماید و بدین وسیله خود را به مراحل والای تکامل برساند. به عبارت بهتر، می توان گفت که راه رسیدن به مراحل والای تکامل ، پیروز شدن بر وسوسه های شیطان و نفس اماره می باشد و این عامل که سد راه رسیدن به تکامل انسان است ، بیهوده مقرر نگردیده است .

وسوسه شیطان از ابتدای خلقت انسان وجود داشته است ؛ زیرا که اولین انسان ، یعنی آدم علیه السلام و حوا در معرض وسوسه شیطان قرار گرفته اند.

روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام این موضوع را مورد بررسی قرار داده است . علی بن ابراهیم از آن بزرگوار روایت می کند که فرمودند:

«پس از آنکه آدم از بهشت بیرون شد، جبرئیل بر او نازل گردید و گفت ؛ مگر نه این بود که خداوند تو را به دست خود آفرید و از روح خود در تو دمید و ملائک را به سجده بر تو واداشت و کنیز خود، حوا را همسرت کرد و در بهشتت جای داد و همه آن را بر تو مباح نمود.

و مگر نه این بود که تو را خطاب نموده
 و از خوردن آن درخت نهی فرمود؟
 با این حال چرا از آن خوردی و خدا
 تعالی را نافرمانی کردی؟
 آدم عَلَيْهِ السَّلَام گفت: چه کنم، ابلیس فریبم داد
 و قَسَم خورد که من خیرخواه تو هستم! و
 من کجا گمان می کردم که یکی از مخلوقات
 خدا، به اسم خدا به دروغ سوگند یاد کند؟
 «(۳۰)»

ایجاد وسوسه شیطان در قلب هر انسانی
 وجود دارد، حتی پیامبران نیز از این
 قاعده مستثنی نیستند و آنان نیز همواره
 در معرض وسوسه های او قرار دارند، اما
 به لحاظ اینکه پیامبران در مراحل والای
 تکامل ایمان هستند، وسوسه های شیطان بر
 آنها نمی تواند مؤثر باشد.
 روایتی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مؤید
 این حقیقت می باشد. آن بزرگوار می
 فرمایند:

«هیچ يك از شما نیست مگر آنکه برای او
 شیطانی مقرر است .
 عرض کردند، یا رسول الله آیا برای شما هم
 شیطانی هست؟»

فرمودند: بلی، برای من هم (شیطانی
 وجود دارد) جز آن که خداوند عزوجل مرا
 یاری نموده و شیطانم تسلیم من شده است و
 غیر از نیکی و خیر از من خواهشی نمی
 کند. «(۳۱)»

بر همین اساس می توان دریافت که وسوسه
 شیطان در قلب هر انسانی وجود دارد و هر
 اندازه، فردی از تکامل نفسانی والاتری
 برخوردار باشد، تاءثیر این وسوسه در قلب
 او کم رنگ تر خواهد بود.

وسوسه شیطان در قلب انسانها دارای
 مراحل است و وجود همین مراحل ثابت می

کند که این وسوسه ها به منظور تکامل در قلب انسان پدید می آید.

در قرآن کریم ، مراحل وسوسه شیطان از زبان خود او اینگونه بیان گردیده است :

(قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)

«(شیطان) گفت : (خدایا) از آنجا که مرا فریفتی ، بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان (بندگان) می نشینم . آنگاه از پیش و پس و راست و چپشان به سراغشان می روم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت .»

وسوسه های شیطان در این آیات بطور سمبلیک بیان گردیده است . شیطان برای انحراف انسانها از مقابل ، پشت سر، طرف راست و طرف چپ در قلب انسان وسوسه می کند.

برای فهم این القائات که از طرف شیطان صورت می پذیرد، تفسیر مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام را مورد بررسی قرار می دهیم .

آن بزرگوار در تفسیر این آیات می فرمایند:

«منظور از اینکه از مقابل آنان درمی آیم این است که آخرت را در نظرشان موهوم می سازم .

و منظور از اینکه از پشت سرشان درمی آیم ، این است که آنان را امر می کنم به اینکه اموال را جمع کرده و از دادن حقوق واجب خدا، خودداری کنند و آن را به وارث خود بگذارند.

و منظور از اینکه از طرف راست آنان درمی آیم ، این است که دین آنان را به وسیله جلوه دادن گمراهی ها و آرایش شبهات و شك ها، تباه سازم .

و منظور از اینکه از طرف چپ آنان درمی آیم ، این است که لذتها را آن قدر مورد علاقه آنها قرار می دهیم که محبتشان به آن بیش از هر چیز دیگر باشد. ^(۳۷)»

ابعاد وسوسه و القائات شیطان بطور کامل در این آیه و تفسیر آن وجود دارد. دامنه وسوسه های شیطان در چهار بُعد خلاصه می شود که هر بُعد آن یکی از وسوسه های او را مورد بررسی قرار می دهد.

بررسی این آیات و تفسیر آن از زبان مولای بزرگوار علیه السلام به خوبی ثابت می کند که وسوسه شیطان در قلب انسان مراحلی را می پیماید و هر اندازه انسان در طریق شناخت حق قدم برمی دارد، با مرحله ای از وسوسه شیطانی مواجه می گردد و این خود دلیل دیگری است که تائید می کند وجود شیطان بمنظور تکامل نفسانی انسان خلق گردیده است .

نکته بسیار مهمی را که در وسوسه شیطان می توان مورد بررسی قرار داد، عبارت از آن است که خود انسان در غلبه شیطان بر نفسش ، نقش اساسی دارد. به عبارت دیگر، این خود انسان است که با مرتکب شدن برخی اعمال ، مستوجب فرورفتن در وسوسه شیطان می گردد.

در مبحث علت وسوسه شیطان در قلب آدم علیه السلام مشاهده کردیم که خود آدم علیه السلام براساس غبطه و حسدی که در قلبش پدیدار گشت ، مستوجب وسوسه شیطان گردید.

این قانون در تمام وسوسه های شیطان به نحو چشمگیری قابل بررسی می باشد؛ زیرا تا زمانی که انسان مرتکب خلافی نشود، وسوسه شیطان در قلب او ایجاد نمی شود؛ اما زمانی که فرد مرتکب خلاف گردید، مستوجب وسوسه شیطانی می گردد.

بطور مثال ، هر کس تا زمانی که نگاه شهوت آلود نسبت به نامحرمی نداشته باشد، وسوسه شیطان در این زمینه ، در قلبش پدیدار نمی گردد، اما زمانی که فرد مرتکب این عمل شد، شیطان در قلب او به وسوسه گری می پردازد و سعی می کند که از این طریق او را گمراه سازد.

روایتی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بطور تلویحی مؤید این حقیقت می باشد. آن بزرگوار می فرمایند:

«خداوند، یاور قاضی است تا موقعی که ستم نکند، وقتی ستم کرد خدا او را رها می کند و شیطان قرین او می شود. ^(۳۸)»

این روایت به خوبی ثابت می کند که علت غلبه وسوسه شیطان در قلب هر انسانی ، در عمل او نهفته است و تا زمانی که فرد مرتکب خلافی نگردیده باشد، شیطان جرات نمی کند که به او نزدیک شود، اما وقتی که مرتکب خلافی گردید، شیطان براساس عمل او در قلبش به وسوسه گری می پردازد.

روایتی دیگر از مولای بزرگوار، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام این موضوع را مورد تاءیید قرار می دهد. آن بزرگوار می فرمایند:

«شیطان قدرت ندارد در قلب آدمی وسوسه کند مگر موقعی که وی از یاد خدا روی گرداند، امر الهی را خوار شمارد، در گناه مستقر گردد و فراموش کند که خداوند از سرش آگاهی دارد. ^(۳۹)»

براساس مولای بزرگوار عَلَيْهِ السَّلَام نیز می توان دریافت که علت وسوسه شیطان در اعمال خود فرد نهفته است و تا انسان مرتکب خلافی نگردد، شیطان توانایی وسوسه در قلب او را ندارد.

وظیفه انسان در چنین مراحل ، طلب مغفرت و پناه بردن به خداوند متعال می باشد؛ زیرا در چنین شرایطی ، انسان آگاه

باید بیشتر خود را ملامت کند تا شیطان را مورد لعن و نفرین خود قرار دهد؛ زیرا این خود او بوده است که موجب سیطره و سوسه شیطان گردیده است. بدین لحاظ، پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: «شیطان را دشنام نگوئید. از شر او به خدا پناه برید.» (۴۰)

بحث شیطان و سوسه گریهای او در قلب انسانها بسیار دامنه دار می تواند باشد. اما همین مختصر، خود می تواند در شناخت شیطان و سوسه هایش گام مؤثری باشد.

فرزندان آدم عَلَيْهِ

زندگی فرزندان آدم عَلَيْهِ نیز یکی از اسرارآمیزترین راز آفرینش بشمار می رود؛ زیرا تحلیل زندگی آنها بدون شواهد معتبر، قدری مشکل به نظر می رسد. اما آنچه مسلم است، اولین فرزندان آدم عَلَيْهِ و حوا، هابیل و قابیل بوده اند. شرح ماجرای دو فرزند آدم عَلَيْهِ در قرآن کریم بیان گردیده است. چگونگی این ماجرا در سوره مائده، آیات ۲۷ الی ۳۱، مورد بررسی قرار گرفته است.

خدای متعال در این سوره می فرماید:

(وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ).

داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنان بخوان. زمانی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) خود انجام دادند، از یکی (هابیل) پذیرفته شد و از دیگری (قابیل) پذیرفته نشد.

قابیل گفت: به خدا سوگند ترا خواهم کُشت! هابیل گفت (من چه گناهی دارم

زیرا) خداوند تنها از پرهیزگاران
(اعمالشان را) می پذیرد.

(لَنْ بَسَطَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ
رَبَّ الْعَالَمِينَ).

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی ،
من دست به قتل تو نمی گشایم ، زیرا من
از پروردگار جهانیان می ترسم .

(إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ
).

من می خواهم با گناه من و گناه خودت
(به سوی خدای متعال) بازگردی و از
دوزخیان گردی و این است سزای ستمکاران .

(فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الخَاسِرِينَ).

پس نفس سرکش او (قابیل) را مصمم به
کشتن برادر کرد و او (هابیل) را کشت و
از زیانکاران گردید.

(فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا
وَيْلَتِي أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ
التَّادِمِينَ).

سپس خداوند کلاغی را برانگیخت که در
زمین جستجو می کرد تا به او نشان دهد
چگونه برادر خود را دفن کند. او گفت :
وای بر من ، آیا من نمی توانم مانند این
کلاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم ؟
و سرانجام (از کار) خود پشیمان گردید.

شرح کامل این ماجرای غم انگیز آغاز
نسل انسان ، در کلامی از مولای بزرگوار ،
امام سجاد علیه السلام قابل مطالعه می باشد.

در تفسیر قمی می گوید: پدرم از حسن بن
محبوب ، از هشام بن سالم ، از ابی حمزه
ثمالی ، ثویر بن ابی فاخته نقل کرده که
شنیدم امام سجاد علیه السلام برای مردانی از قریش
حدیث می گفت .

فرمودند: وقتی پسران آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قربانی خود را پیش آوردند، یکی از آن دو فربه ترین گوسفندی که در اختیار داشت، آورد و دیگری قدری خوشه مخلوط از تر و خشک آورد. از صاحب گوسفند، یعنی هابیل، پذیرفته شد و از دیگری قبول نشد. قابیل غضبناک شده و به هابیل گفت: به خدا تو را خواهم کشت!

هابیل گفت: خدا تنها از پرهیزکاران قبول می کند. اگر تو دستت را به سوی من بگشایی که مرا بکشی، من هرگز برای کشتن تو دستم را به سوی نمی گشایم. من از خدا، پروردگار جهانیان می ترسم. من می خواهم تو زیر بار گناه من و خود باشی و از دوزخیان گردی و این پاداش ستمگران است.

نفسش کشتن او را جلوه داد ولی او نفهمید چگونه او را بکشد. «ابلیس» به او یاد داد که: سرش را میان دو سنگ قرار بده و آنگاه سرش را بشکن! وقتی او را کشت، ندانست با او چه کند.

دو زاغ آمدند و با هم شروع به زد و خورد کردند و پس از جنگ سختی، یکی دیگری را کشت و آنگاه آنکه زنده مانده بود، با چنگال خود گودالی درست کرد و آن زاغ دیگر را در آن دفن نمود.

قابیل گفت: ای وای بر من! آیا از این زاغ ناتوان بودم که جسد برادرم را پنهان کنم؟!

گودالی کند و او را در آن دفن کرد و قانون دفن مرده ها از آنجا آغاز شد...

«(۴۱)»

ماجرای اولین فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آغازگر تعامل انسانها بر روی زمین است. آنها براساس دیدگاهی که داشتند، آغازگر راهی

شدند که بعدها انسانها همین طریق را پیمودند. گروهی عادل و دادگر و گروهی ستمگر شدند و این از ویژگیهای نفسانی انسانها می باشد.

یکی دیگر از مسائل بسیار مهم دیگری که در آغاز خلقت انسان اتفاق افتاده و می تواند بسیار سؤال برانگیز باشد، چگونگی توالد و تناسل انسانهای آغازین است .

در این زمینه روایات متضادی وجود دارد که تحلیل موضوع را بسیار پیچیده و مشکل می سازد؛ و ازدواج فرزندان آدم را در هاله ای از ابهام فرو می برد.

روایاتی مبین آن است که فرزندان آدم ، با دختران او ازدواج کرده اند و بدین وسیله نسل انسان در روی زمین گسترش یافته است . این روایت را صاحب المیزان در کتاب خود بیان نموده است .

«در کتاب احتجاج ، از امام سجاد علیه السلام

روایت می کند که آن حضرت ضمن گفتاری به مردی قرشی بیان می داشت و جریان ازدواج هابیل با «بلوزا» خواهر قابیل و همچنین ازدواج قابیل را با «قلیما» خواهر هابیل شرح می داد.

در این موقع آن مرد قرشی به حضرت گفت :

آیا این دو برادر با خواهران خود ازدواج کردند؟

امام علیه السلام فرمودند: آری .

مرد قرشی گفت : این کاری است که امروز مجوس انجام می دهند!

امام علیه السلام فرمودند: مجوس بعد از آنکه خداوند این عمل را حرام فرمود، مرتکب آن شدند^(۴۲)»

آنچه که از این روایت می توان فهمید، آن است که به امر خدای تعالی ، هابیل با خواهر غیرهمزاد خود «بلوزا» که همزاد

قابیل بوده است ، ازدواج کرده است و قابیل نیز با همزاد هابیل «قلیما» ازدواج نموده است و این زمانی بود که غیر از این دو دختر و پسر موجودی در روی زمین وجود نداشت . و این قانون پس از مدتی ، ممنوع اعلام گردیده است .

روایت دیگری را از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام مورد بررسی قرار می دهیم که در آن طریقه ازدواج فرزندان آدم علیه السلام به گونه دیگری مورد بررسی قرار گرفته است .

زراره گوید، از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام سؤال شد که پیدایش نسل ، از آدم علیه السلام چگونه بود و نیز کیفیت تولید نسل از ذریه او به چه نحو صورت گرفته است ؟

سپس سؤال کننده گفت : گروهی از مردم می گویند؛ خدای عزوجل به آدم وحی فرمود که دخترانش را به نکاح پسران خود درآورد و این همه مخلوقات ، در اصل از ازدواج خواهران و برادران می باشند! آیا این سخن صحیح است ؟

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند: خدا منزله و مبرا از این گفتار است . کسی که این سخن را می گوید در واقع به این حقیقت قائل است که خدای عزوجل ، برگزیدگان از مخلوقات و احباب و انبیاء و سفراء و مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از حرام آفریده و قدرت نداشته که خلق را از طریق حلال ایجاد نموده و ایشان را پاک و پاکیزه و طیب و منزله از هر آلودگی بیافریند....

وای بر این گروهی که اعتقادشان چنین است و چنین سخنی می گویند. آنها از آنچه که فقهای حجاز و عراق در آن متفق القول هستند، چقدر بی خبرند.

خداوند تبارک و تعالی ، دو هزار سال قبل از آفرینش آدم علیه السلام به «قلم» امر

فرمود و آن بر «لوح محفوظ» جاری شد و حکم تحریم خواهران بر برادران و محرمات دیگر را تا روز قیامت ثبت و ضبط نمود. ما مشاهده می کنیم کتب چهارگانه آسمانی مشهور در این عالم را که عبارتند از: تورات و انجیل و زبور و فرقان، خداوند متعال مطالب لوح محفوظ را در این کتابها نهاد و آنها را بر انبیاء و فرستادگانش نازل فرمود. تورات را بر موسی علیه السلام و زبور را بر داود علیه السلام و انجیل را بر عیسی علیه السلام و قرآن را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

در هیچ يك از این کتابها آنچه را که در لوح محفوظ حرام نموده، حلال قرار نداده است. شایسته و سزاوار است بگویم؛ کسی که این مقاله و نظیر آن را ایراد کرده، قصدش تقویت حجج و براهین مجوس می باشد....

سپس امام بزرگوار علیه السلام به بیان کیفیت پیدایش نسل از جناب آدم علیه السلام و تکثیر ذریه آنها پرداخته و فرمودند:

برای آدم علیه السلام هفتاد پست متولد شد که در هر پستی، یک پسر و یک دختر بود. وقتی که هابیل به دست قابیل کشته شد، از وقوع این حادثه، آدم سخت به جزع آمد و از فراغ هابیل بسیار گریست طوری که پانصد سال توان تماس گرفتن و نزدیکی نمودن با حوا را نداشت.

پس از سپری شدن این دوران، با حوا مقاربت نمود. خداوند برخلاف هر بار، تنها «شیث» را به او عنایت فرمود و با وی دومی نبود. اسم شیث «هبة الله» بوده و اولین کسی می باشد که در زمین به عنوان وصی تعیین گردید. بعد از شیث، خداوند متعال تنها «یافث» را به وی عنایت نمود و با او نیز دومی نبود. وقتی هر دو به

سن بلوغ رسیدند خدای عزوجل اراده فرمود با رعایت نمودن آنچه قلم بر لوح محفوظ ثبت و ضبط کرده و نکاح خواهر با برادر را حرام اعلام نموده بود، روز پنجشنبه بعد از عصر، فرشته ای به نام «نزله» به زمین فرورستاد و به آدم علیه السلام امر نمود که او را به تزویج شیث درآورد و آدم نیز چنین نمود.

سپس عصر فردای آن روز، فرشته ای دیگر، به نام «منزله» از بهشت به زمین فرستاد و به آدم علیه السلام فرمان داد او را به تزویج یافت درآورد و آدم اطاعت نمود.

از ازدواج شیث با حوریه ، پسری و از تزویج یافت با فرشته ، دختری متولد شد و پس از به بلوغ رسیدن این پسر و دختر، خداوند تبارک و تعالی دستور داد دختر یافت با پسر شیث ازدواج کند و پس از این ازدواج ، انبیاء و سفرا از نسل این دو به عرصه وجود آمدند... (۴۳)

آدم علیه السلام که پیامبر زمان خود بوده ، بدون تردید از شیوه ازدواج فرزندان خود آگاهی داشته است ؛ زیرا چنین دستوری از جانب خداوند متعال بر وی وحی می شده است . بنابراین دور از حقیقت است که خداوند متعال دستور نامعقولی در زمینه فرزندان آدم علیه السلام صادر فرموده باشد.

از دیدگاه علم وراثت نیز این موضوع قابل تحلیل است ؛ زیرا ازدواج افراد فامیل نزدیک ، دارای مخاطراتی است و موجب اختلال در فرزندان خواهد شد.

بر همین استدلال می توان دریافت که فرزندان آدم علیه السلام به شیوه ای که در روایت دوم بیان گردیده ، اتفاق افتاده است .

روایت دیگری از مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام بطور تلویحی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد:

طاوس یمانی از مولای بزرگوار علیه السلام پرسید؛
چه زمانی يك ثلث مردم مُرده اند؟
امام علیه السلام فرمودند؛ ای عبدالرحمن ، هیچ
وقت يك سوم مردم نمرده اند. ای پیرمرد!
می خواهی بگویی چه زمانی يك چهارم مردم
مُرده اند؟

آن روزی است که قابیل ، هابیل را کشت
. (در آن زمان مردم روی زمین) چهار نفر
بودند؛ آدم ، حوا، هابیل و قابیل .
مرد گفت : کداميك از آن دو پدر مردم
جهانند، آنکه کشته شد یا آنکه زنده
ماند؟

امام علیه السلام فرمودند: هیچکدام . پدر مردم
(زمین) شیث بود. ^(۴۴)

با بررسی این دو روایت ، می توان
دریافت که در زمان وقوع قتل هابیل به
دست قابیل ، مردم زمین چهار نفر بیشتر
نبوده اند و زنی جز حوا، در روی زمین
وجود نداشت که هابیل و قابیل با آنها
ازدواج کنند. بعد از حادثه قتل هابیل و
سپری شدن زمانی طولانی ، شیث ، متولد می
شود و پس از آن برادرش یافت قدم به جهان
می گذارد.

براساس کلام مولای بزرگوار، امام صادق
علیه السلام دو پسر آدم علیه السلام با دو حوریه که به امر
خدای تعالی در زمین حضور پیدا می کنند،
نسل انسان در روی زمین گسترش می یابد و
پس از آن حوا دارای دختران و پسرانی می
شود که به صورت دوقلو متولد می شوند.
پر واضح است که این فرزندان می توانند
با فرزندانی که یافت و شیث داشته اند،
ازدواج نمایند و نسل انسان بدون اشکال
از نظر علم وراثت ، در روی زمین گسترش
یابد.

و بدین سان از حاصل این ازدواج ، نسل
انسان بر روی زمین گسترش پیدا نمود و

انسانها به تدریج روی زمین را پر کردند و چهره زمین را دگرگون نمودند. زندگی انسان بر روی زمین همواره با مشکلاتی همراه بوده است؛ زیرا انسان در این دهکده پهناور، خود را مسئول و متعهد می‌داند که راهی به حقیقت پیدا کند، اما باید دید که او بدنبال کدام حقیقت است؟ بدون تردید انسان همواره در این تفکر است که خداوند متعال چرا او را آفریده و بر روی زمین مستقر فرموده است؟ آیا خداوند متعال نیازی به آفریده هایش دارد و اگر به بندگانش نیازمند نیست، پس هدفش از خلقت آنها چیست؟ بدون تردید، خداوند متعال بی‌نیاز مطلق است و هیچگونه نیازی به آفریده هایش ندارد.

پس باید دید که چرا بندگان را آفرید و به آنها دستور داد که به ستایش و عبادت او بپردازند؟
 مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند تبارک و تعالی مخلوقاتش را بیهوده نیافریده و آنان را رها شده، خلق ننموده است، بلکه آفرینش مخلوقاتش برای نمایاندن قدرتش بوده و اطاعتش را بر آنان واجب گردانیده تا آنها را بدین وسیله مستوجب رضوانش نماید. آنها را نیافریده که سود به دست بیاورد و بدین وسیله دفع ضرر بکند، بلکه آنان را خلق فرمود تا به آنها منفعت برساند و آنها را به نعمت‌های جاودانی واصل گرداند.»
(۴۰)

کلام مولای بزرگوار علیه السلام بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان در پهنه هستی بیهوده نیست و خدای تعالی انسان را بدون هدف خلق نفرموده است، بلکه جهان خلقت،

نمایش قدرت پروردگار متعال است بطوریکه
خدای تعالی از خلقت جهان هستی دارای
هدفی است .

براساس کلام مولای بزرگوار ﷺ هدف خلقت ،
رساندن انسانها به سعادت جاودانه است .
اما باید دید که رسیدن به این سعادت ،
چگونه امکان پذیر می باشد؟

شناخت انسان

بدون تردید یکی از امتیازاتی که انسان را از تمام مخلوقات متمایز می‌سازد، مسئله شناخت و درک او نسبت به جهان پیرامون خود می‌باشد. شناخت او از جهان خارج به سبب وجود انگیزه ای است که از درون او سرچشمه می‌گیرد و عاملی بنام کنجکاوی را در او به وجود می‌آورد که می‌خواهد خود و جهان پیرامون خود را دقیقاً مورد شناسایی قرار دهد.

انگیزه ای که کنجکاوی انسان را برای شناخت «خود» تحریک نموده است، وجود عوامل بسیار پیچیده ای چون، روح و نفس قلب و... می‌باشد. این انگیزه همواره او را تحریک نموده است تا خود را از این بُعد بیشتر و بهتر بشناسد.

انسان همواره متوجه این موضوع بوده، جسم خود را که قابل مشاهده است، می‌تواند مطالعه کند و در عمل نیز این موضوع را ثابت کرده است؛ زیرا انسان توانسته است با تکیه بر ابزارهای بسیار دقیق، نکته های ناشناخته بسیار پیچیده جسم خود را مورد شناسایی قرار دهد؛ اما هنوز نتوانسته است ابزاری بیابد که بتواند با آن روح و نفس قلب و... آدمی را مورد بررسی قرار دهد و لذا مشکل، همچنان بی جواب باقی مانده است.

اما با اینکه اطلاعات انسان در زمینه روح و نفس قلب و... بسیار ناچیز است، با این همه از مطالعه در این زمینه خود را محروم نساخته و همواره به مطالعه در این زمینه پرداخته است.

شناخت انسان از خود و جهان پیرامون خود، مدتها توجه او را به خود جلب نموده و او در رسیدن به این هدف، گامهای مؤثری برداشته است. انسان تا زمانی که در

اثر این جستجو به شناخت نهایی ، یعنی شناخت خداوند متعال نرسد، همواره به تلاش خود ادامه خواهد داد.

بدین لحاظ، ائمه معصومین علیهم السلام برای شناخت انسان ، رهنمودهای مؤکدی فرموده اند و ما را برای مطالعه در این زمینه بیشتر تشویق کرده اند. مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند:

«شناخت و مطالعه نفس سودمندترین شناخت هاست .» ^(۴۶)

کلام امام بزرگوار علیه السلام مبنی بر این است که شناخت انسان و مطالعه و تحقیق در مورد آن ، می تواند از نظر علمی برای او بسیار سودمند باشد و فرد را در شناخت خود و جهان پیرامون خود یاری دهد.

اهمیت شناخت نفس به اندازه ای با ارزش است که مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی ، اهمیت آن را اینگونه بیان فرموده اند:

«به دنبال علم باشید اگرچه در چین باشد و آن معرفت النفس است که در آن شناخت خدای عزوجل است .» ^(۴۷)

اهمیت شناخت نفس انسان در این روایت کاملاً واضح و روشن است . آن بزرگوار، بطور تلویحی می فرمایند؛ به دنبال شناخت نفس باشید، اگرچه در کشورهای دوردستی مانند چین آن را بیابید؛ زیرا که با این شناخت ، به شناخت خدای تعالی نایل خواهید شد.

و باز آن بزرگوار فرموده اند:

«کسی که خودش را بشناسد، خدایش را خواهد شناخت .» ^(۴۸)

تأکید امام بزرگوار علیه السلام به شناخت نفس ، حاکی از آن است که راه خداشناسی از شناخت خود انسان می گذرد، به عبارتی ،

کسی می تواند به شناخت بهتر خدای تعالی نایل گردد که خوب بتواند خودش را به خوبی بشناسد.

از طرفی انسان دارای نفس ناطقه قدسیه ای است که او را از سایر مخلوقات جدا می سازد.

این ویژگی مخصوص انسان است و در دیگر موجودات زنده ، بدین صورت ، کمتر یافته می شود و به همین جهت است که زندگی موجودات کره زمین با همان حالتی که در آغاز آفرینش بوده ، بدون تغییر ادامه داشته است ، در حالی که انسان با دارا بودن نفس ناطقه قدسیه توانسته است محیط زندگی خود را تغییر دهد و از مرحله ناقص ، به مرحله کمال برساند.

مهمترین عاملی که هویت انسان را از دیگر موجودات روی زمین متمایز می سازد، وجود همین نفس است .

نفس ناطقه قدسیه انسان ، استعداد ویژه ای است که خدای تعالی در نهاد او به ودیعت نهاده است تا او بتواند با تکیه بر آن ، بزرگترین مشکلات زندگی خود و محیطی که در آن بسر می برد، برطرف کند. به وسیله وجود همین نفس است که اگر به خوبی تربیت و تزکیه یابد، انسان را قادر می سازد که خود را از خاک تا افلاک برساند.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در توضیح این نفس می فرمایند:

«... و انسان به گونه ای آفریده شده است که دارای نفس ناطقه ای است که اگر آن نفس را به وسیله علم و عمل تزکیه نماید، در آن صورت شبیه جوهرهای نخستینش می گردد و اگر مزاجش به سر حد اعتدال رسید و از اضرارش جدا شد در آن صورت با هفت آسمان محکم و استوار شرکت جسته است

» (۴۹)

با ارزش ترین هدیه خدای تعالی به انسان ، وجود نفسی است که به وسیله آن انسان می تواند در تعامل با محیط خویش باشد، از دیگران اثر بپذیرد و در زندگی دیگران مؤثر باشد، با دیگران ارتباط برقرار کند، یاد بگیرد و آموخته هایش را به دیگران انتقال دهد.

انسان با دارا بودن چنین نفسی ، می تواند به شناخت علم و ادب بپردازد و با عمل نمودن به آن ، نفس خود را تزکیه کند و خود را به مقام والای انسانیت برساند. بنابراین می توان گفت که وجود نفس ناطقه قدسیه انسان ، استعداد ویژه ای در نهاد او می باشد که اگر انسان بتواند با علم و عمل به تزکیه و تربیت آن همت بگمارد، به نهایت هدف خلقت انسان نزدیک گشته است .

شناخت همه این عوامل ، موجب می شود که انسان بدین وسیله به شناخت برتری نایل گردد که براساس آن به شناخت خدای تعالی برسد؛ زیرا همکاری این نیروها، مجموعه ای را پدید می آورند به نام مجموعه منظم که یکی از دلایل اثبات وجود خدای تعالی می باشد؛ زیرا اگر ناظمی وجود نداشته باشد، چگونه ممکن است ، مجموعه منظمی چنین دقیق ، بتواند کار خود را انجام دهد.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«انکار آفریدگار از نادانی است نه از دانایی . انسان عاقل اگر برای چند دقیقه ، نظام بدن خود را مورد مطالعه قرار دهد، می فهمد که این نظام ، بی کم و کاست ، یک ناظم دارد و کسی که آن را به وجود آورده ، ناظم آن است .»^(۵۰)

بنابراین یکی از اهداف عالی خلقت انسان ، رسیدن به شناخت است ؛ زیرا که

خداوند متعال او را بر همین اساس آفریده است .

خداوند متعال انسان را به این خاطر خلق فرموده است که خود و جهان پیرامون خود را به درستی مورد شناسایی قرار دهد؛ زیرا بعد از شناخت خود، شناخت قوانین حاکم بر جهان دارای اهمیت ویژه ای می باشد.

در گذر تاریخ ، دانشمندی سعی و تلاش نموده اند که گوشه ای از حقیقت این جهان اسرارآمیز عالم خلقت را مورد شناسایی قرار دهند ولی تاکنون هیچ فردی نتوانسته است ادعا کند که بطور کامل به حقیقت این شناخت رسیده باشد.

بدین ترتیب می توان دریافت که لازم است انسان برای رسیدن به این هدف ، به مطالعه و تفکر بپردازد تا بتواند به این هدف عالی نایل گردد.

بنابراین یکی از اندیشه های مهمی که انسان را به حقیقت نزدیک می سازد، مطالعه و تفکر در جهان خلقت می باشد. کسانی که به این حقیقت مسلم نایل گردیده اند، درستی آن را مورد تاءیید قرار می دهند.

بدین ترتیب لازم است دیدگاه خود را براساس این اندیشه تقویت کنیم تا به حقیقت برسیم .

اهمیت تفکر

همه عالم سراسر پرتو نور خداوند است اگر نازی کند در هم فرو ریزند قالبها جهان خلقت یکی از اسرارآمیزترین حقیقتی است که خداوند متعال براساس قوانینی استوار و محکم آن را بنا نهاده است .

مطالعه قانون حاکم بر خلقت ، از آغاز پیدایش نسل انسان وجود داشته است ؛ زیرا انسان از بدو پیدایش خود که یکی از

کنجکاوترین موجودات روی زمین بشمار می رفت ، همواره در پی کشف اسرار ناشکفته خلقت بود و می خواست به حقیقت اسرار قوانین حاکم بر خلقت پی ببرد.

با تاءکید بیشتری می توان گفت که یکی از اهداف مهم خلقت انسان بر روی کره زمین ، پی بردن او به قوانین حاکم بر خلقت می باشد؛ زیرا اگر انسان به این آگاهی عظیم برسد و بطور علمی این قوانین را مورد بررسی قرار دهد، می تواند به شناخت خدای تعالی نایل گردد؛ زیرا که براساس استدلال عقلی ، در ورای هر قانونی ، جای پای قانونگزاری نهفته است و انسان که به شناخت هر يك از قوانین خلقت موفق گردد، بدون تردید يك قدم به شناخت خدای تعالی نزدیک خواهد گردید و استدلال خواهد نمود که هر قانونی به قانونگزاری نیازمند است .

بطور یقین می توان گفت که شناخت عمیق از جهان خلقت می تواند راهگشای انسان به سوی شناخت پروردگار متعال گردد و براساس این شناخت است که عبادت انسان ارزش پیدا می کند. بنابراین هدف خلقت انسان ، رسیدن به شناخت و قوانین حاکم بر خلقت و در نتیجه رسیدن به شناخت خالق پدیده های خلقت می باشد. پس از این مرحله است که عبادت انسان دارای ارزش می شود.

مطالعه شناخت قوانین جهان ، براساس تفکر پایه گذاری گردیده است . براساس اینکه انسان موجود کنجکاو و متفکر عالم آفرینش بشمار می رود، همواره می خواهد بداند که هدف از بوجود آمدن این جهان و خلقت انسان چیست ؟

اگر انسان بتواند به شناخت و کشف قوانین حاکم بر خلقت موفق گردد، می توان گفت که به علمی والا دست یافته است . انسان زمانی می تواند به عظمت خداوند

متعال پی ببرد که به عظمت آفرینش و شناخت محیط پیرامون خود بپردازد و در این زمینه تفکر و مطالعه و بررسی کند و اگر فردی پس از تفکر و تحقیق در خلقت و حقیقت هستی به حقیقت توحید برسد، خداوند متعال نور معرفت را در قلب وی می تاباند.

چنانچه پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: «يك ساعت تفكر از يكسال عبادت برتر است و کسی به این منزلت نائل نمی گردد مگر اینکه حضرت حق او را به نور معرفت و توحید برگزیده باشد.» (۵۱)

تفکر و مطالعه و بررسی در پدیده های هستی، قدرت شناخت انسان را تقویت می نماید و جهل و نادانی او را از بین می برد. اکثر گمراهی های انسان ها، از ناآگاهی و عدم شناخت آنان سرچشمه می گیرد و افراد ساده لوح و نادان، در ردیف بزرگترین طعمه شیاطین جن و انس قرار دارند. هر چقدر انسان خود را به عبادت خداوند مشغول سازد اما دارای قدرت شناخت نباشد همواره در گمراهی بسر می برد و هر لحظه امکان دارد لغزشی برای او اتفاق بیفتد. مطالعه روایتی، ارزش شناخت خدای تعالی را مورد تاءیید قرار می دهد:

مولای بزرگوار، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند:

«...مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای از جزایر دریا، خدا را عبادت می کرد که سبز و خرم و پر درخت و خوش آب و هوا بود. یکی از فرشتگان به او گذر کرد و عرض کرد خدایا ثواب این بنده ات را به من نشان بده!

خدای عزوجل عمل او را به فرشته نشان داد و فرشته آن عمل او را کم شمرد. خدای

عزوجل به آن فرشته وحی فرمود همراه او باش . فرشته بصورت انسانی نزد او رفت . عابد گفت : تو کیستی ؟ فرشته گفت من مردی عابدم . آوازه تو و عبادتت را شنیده ام ، به اینجا آمده ام همراه تو عبادت خدا بکنم . آن روز را با او گذرانند، صبحگاهان به عابد گفت : جای سبز و خرمی داری ؟

عابد گفت : کاش پرودگار ما حیوانی داشت ! اگر او الاغی داشت در این جا برایش می چراندم ، این همه علف تباه می شود!!

فرشته گفت : پروردگار تو الاغ ندارد! عابد گفت : اگر داشت این علفها ضایع نمی ماند.

خدای عزوجل به فرشته فرمود: همانا من او را به اندازه عقلش ثواب دهم ... (۵۲)»
مطالعه شرح حال چنین افرادی ، آثار نادانی و عدم شناخت و عدم تعقل آنان را به خوبی ظاهر می کند.

فردی که آگاهی به اسرار آفرینش خلقت نداشته باشد، بدون تردید، تفکر او نسبت به جهان هستی اندک است ؛ زیرا عبادت همراه با تفکر از توصیه های مؤکد ائمه معصومین علیهم السلام می باشد.

مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام فرموده اند: «عبادت به زیادی خواندن نماز و ادای روزه نیست ، بلکه عبادت (واقعی) تفکر در امر (خلقت) خدای عزوجل می باشد. (۵۳)»
عبادتی که براساس تفکر در خلقت و مطالعه قوانین خدای تعالی باشد، بطور مسلم از عبادت ناآگاهانه و بدون تفکر با ارزشتر است .

افراد متفکر و آگاه به قوانین حاکم بر خلقت ، نه تنها از گمراه شدن مصون و مبرا هستند، بلکه در زمینه شناخت خدای

تعالی ، از طلایه داران شناخت حقیقت بشمار می روند .

خدای تعالی در سوره (آل عمران ، آیه های ۱۹۰/۱۹۱) می فرماید :

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)

«در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، مایه های عبرتی برای خردمندان است . آنها کسانی هستند که خداوند را در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده ، یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند که پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده ای ، منزهی تو، ما را از عذاب آتش در امان بدار.»

بدون تردید، خلقت آسمانها و زمین براساس قانونی محکم و استوار بنا گردیده است . مطالعه منظم حرکت زمین و دیگر سیاره های منظومه شمسی به دور خورشید و حرکت منظومه شمسی در کهکشان راه شیری ، درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد .

کسی که به این قوانین علمی آشنایی پیدا کند، بدون تردید قدرت لایزال خدای تعالی را در ایجاد نظم حاکم بر آنها، بطور آشکار مشاهده می کند و به یقین می داند که خداوند متعال این همه عالم ماده و ماوراء آن را که به چشم ظاهری ما ناپیدا می باشد، بیهوده نیافریده است .

براساس همین شناخت است که انسان تا حدودی می تواند به حقیقت اسرار هستی آگاهی پیدا کند و به قدرت لایزال الهی پی ببرد .

بازتاب قانون در زندگی انسانها

بر اساس مطالعات دانشمندان ، بدون تردید نمی توان کسی را سراغ داشت که حاکمیت قانون بر عالم ماده را انکار کند؛ زیرا که یافته های دانشمندان درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهند. همچنان که جهان خلقت مبتنی بر قوانین خاصی است که از سوی خداوند متعال بر عالم حاکم می باشد، زندگی فردی و اجتماعی انسانها نیز متأثر از قوانینی است که بازتابش در رفتار انسانها جلوه گر می باشد.

برای پی بردن به بازتاب قانون در زندگی انسانها، تنها منبعی که می تواند راهنمای ما باشد، آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی که مبتنی بر این آیات هستند، که قادرند این اطلاعات را در اختیار ما قرار دهند و در تحلیل این قوانین ما را یاری کنند؛ زیرا که این منابع براساس قانون حاکم بر خلقت ارائه گردیده اند و خداوند متعال که حاکم بر هستی است از تمام قوانینی که بر جهان حاکم گردانیده است ، آگاهی دارد و ائمه معصومین علیهم السلام را نیز از این قوانین آگاه فرموده است و لذا این دو منبع پر فیض ، همواره می توانند رهنمود بسیار ارزشمندی برای پی بردن و فهمیدن این موضوع مهم تلقی گردند.

بطور یقین ، انسانها از چنین قوانینی که بر آنها حاکم می باشد، غافلند وگرنه خویشتن را بطور عمدی به هلاکت و بیچارگی نمی انداختند. آگاهی از این قوانین ناشناخته خلقت ، چشم حقیقت بین انسانها را باز می کند و آنها را به سوی يك زندگی بی آرایش راهنمایی می کند.

نمونه ای از قانون حاکم بر زندگی انسانها در کلامی از پیامبر بزرگوار ﷺ جلوه گر است آن بزرگوار می فرمایند: «هرگاه خداوند بر امتی خشم نکند و عذابی بر آنان فرو نفرستد، نرخهایشان گران شود و عمرهایشان کوتاه گردد و بازرگانان آنها سود نکنند و میوه هایشان مرغوب نشود و رودهایشان پر آب نباشد و بارانها نبارد و اشرارشان بر آنان مسلط شوند. (۵۴)»

وقوع چنین پدیده هایی را می توان در زندگی انسانها بطور شفاف مورد مطالعه قرار داد؛ زیرا این قوانین در شرایط خاص خود، بطور دقیق قابل مشاهده می شوند. مطابقت دادن زندگی کنونی انسانها با زمانهای گذشته که چنین گرفتاریها و بلاهایی اتفاق نمی افتاد، درستی این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد. نمونه دیگری از این قوانین در کلام مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی قابل مطالعه می باشد؛ آن بزرگوار می فرمایند:

«امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند اشرار شما را بر شما مسلط کند، آنگاه هرچه دعا کنید و از خداوند دفع شرشان را خواهید، پذیرفته نگردد و به اجابت نرسد. (۵۵)»

وقوع این قانون در جوامعی که سنت حسنه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کرده اند، قابل تاءمل است. جوامعی که نسبت به سرنوشت خود و فرزندان خود اهمیتی نمی دهند و آنها را از اعمال زشت و نکوهیده بازنمی دارند و در راه حقیقت راهنمائیشان نمی کنند، بدون تردید دچار چنین عقوبتی نامطلوب خواهند گردید.

کلام مولای بزرگوار عَلَيْهِ السَّلَامُ از يك اصل جامعه شناختی بسیار با ارزش برخوردار است و ثابت می کند که جامعه ، قانون مدار است و اگر عاملی از جامعه حذف شود، عامل دیگری چهره خود را نشان می دهد.

اهمیت سنت امر به معروف و نهی از منکر که يك اصل جامعه شناختی است ، زمانی آشکار می شود که مردمان آن جامعه در اثر زیرپا گذاشتن این فریضه الهی ، اسیر حاکمان جبار و ستمگر باشند و هر اندازه تلاش نمایند، نتوانند سرنوشت خود را در آن جامعه تغییر دهند.

نمونه دیگری از قوانین جامعه شناختی که می تواند در سرنوشت جامعه مؤثر باشد، در کلامی ارزشمند از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قابل مطالعه است . آن بزرگوار می فرمایند:

«هرگاه تبهکار قومی سرور آنان گردد و رهبرشان زبونترین آنان باشد و مرد تبهکار مورد تجلیل قرار گیرد، باید چشم براه بلا بود. ^(۵۶)»

این روایت نیز قانون دیگری از قوانین حاکم بر جامعه را مورد تحلیل قرار می دهد. در جامعه ای که نامحرمان و ناهلان و تبهکاران و فاسدان ، زمام امور را بدست گیرند و بر جامعه حکومت کنند، باید منتظر بود که قضای خدای تعالی بر سرنوشت آن جامعه حاکم گردد.

این روایت بطور تلویحی بیان می دارد که انسانها باید همواره به سرنوشت جامعه خویش اهمیت بدهند و افرادی را به عنوان حاکمان خویش انتخاب کنند که شایستگی حکومت کردن را داشته باشند و مجری قوانین خدای تعالی در جامعه باشند.

روایت ارزشمند دیگری که از يك اصل جامعه شناختی بسیار دقیق برخوردار است ،

در کلام مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام به خوبی قابل بررسی است. آن بزرگوار می فرمایند:

«هرگاه بندگان گناهان تازه ای را که سابقه نداشته، ایجاد کنند، خداوند بر آنها بلاهایی را که سابقه نداشته ایجاد کند. ^(۵۷)»

انسانها ممکن است با پیشرفت علم و تکنولوژی، به آسایش و رفاه دلخواه برسند و زمین را به بهشتی مبدل نمایند، اما همواره باید توجه داشته باشند که در تحت حکومت قانون خدای تعالی قرار دارند و در جامعه ای زندگی می کنند که تحت پوشش قانون خدای تعالی می باشد و هیچ کس را گریزی از این قانون نیست. انسانها باید بدانند که جامعه قانون مدار است و اگر به دلخواه خود، مشغول اطفاء میل لذت و شهوت به عناوین گوناگون باشند، خداوند متعال براساس اعمالشان بلاهایی نازل می فرماید که تا آن زمان سابقه نداشته است.

تحقق عینی این روایت در برخی از جوامع بشری بظاهر پیشرفته کنونی ما قابل بررسی می باشد و وقوع بیماریهایی که در گذشته وجود نداشت، در آن جوامع چهره خود را نشان می دهد.

باید توجه داشت که خداوند متعال نسبت به همه بندگان خویش به دیده رحمت می نگرد و هرگز ستمی بر آنان روا نمی دارد به شرطی که آنان رفتاری در منزلت و شائن يك انسان داشته باشند.

مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام می فرمایند: «تمام مردم زمین مشمول رحمت خدا هستند تا زمانی که به این سه اصل عمل کنند؛ انسان دوست باشند، در امانتها خیانت نکنند، پیرو حق باشند. ^(۵۸)»

کلام ارزشمند مولای بزرگوار ﷺ حاکی از آن است که جهان خلقت بر پایه اصول و قوانین منظمی جریان دارد که خداوند متعال بر آن حاکم گردانیده است . انسانها تا زمانی که به همدیگر عشق می ورزند و دشمنی ها را فراموش می کنند و نسبت به حق یکدیگر خیانت نمی ورزند و همواره پیرو حق و حقیقت هستند، براساس این نگرش انسانی ، همواره سایه رحمت خداوند متعال بر سر آنان گسترده است و آنها به خیر و خوبی و بطور مسالمت آمیز در کنار یکدیگر به زندگی خود ادامه می دهند، اما اگر نسبت به هم کینه و نفرت داشته باشند و بر یکدیگر ستمگری کنند، بی گمان گرفتار عذاب الهی خواهند گردید . روایاتی که مورد بررسی قرار گرفتند، تنها گوشه هایی از حاکمیت قانون خدای تعالی را بر سرنوشت انسانها بیان می دارند. مطالعه در زمینه این قوانین می تواند چشم حقیقت بین انسانها را بگشاید و آنها با دیدگاه بهتری به قانونمند بودن جامعه بنگرند و به طریق علمی اصول حاکم بر جامعه را مورد تحلیل قرار دهند .

حقایقی که مورد بررسی قرار گرفت ، براساس قضاہایی است که خداوند متعال براساس اعمال انسانها بر آنان مقدر می سازد. برای ادراک چگونگی این قضاها بهتر است آنها را بر اساس قانون قضا و قدر مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم .

مطالعه قضا و قدر

براساس مطالعه در زمینه قانون حاکم بر خلقت می توان دریافت که بر نظام خلقت از کوچکترین ذرات عالم تا بزرگترین آنها قانون خداوند متعال حاکم می باشد و اگر لحظه ای خدای تعالی نظر لطفش از این جهان برتابد، جهان و هرچه در او هست دگرگون خواهد گردید.

مطالعه قوانین حاکم بر عالم ، براساس یافته های دانشمندان تا عصر ما، تنها بخشی از قانون حاکم بر جهان را مد نظر قرار داده است و بشر تا سطح توان علمی خود توانسته است راز این قوانین را کشف نماید. اما باید توجه داشت که بر جهان ، قوانینی حاکم است که علم دانشمندان زمان ما نیز نمی تواند بر آنها احاطه یابد، مگر اینکه این قوانین را براساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی مورد بررسی قرار دهیم .

همچنان که بر جهان مادی ما قوانین خدای متعال حاکم است ، حکومت قانون خدای تعالی در زندگی و رفتار انسان ها نیز جاری می باشد. مطالعه قوانینی که در این زمینه از طریق روایات اسلامی ارائه گردیده است ، درستی این موضوع را مورد تاءیید قرار می دهد.

قوانین حاکم بر خلقت ، چه بر عالم ماده و چه بر رفتار انسانها، دارای یک خاستگاه می باشد؛ زیرا که همه آنها براساس قانون خدای تعالی تدوین یافته است .

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«بر امور واقع نشده به آنچه واقع شده است ، استدلال نما و با مطالعه قضای تحقق یافته ، حوادث تحقق نیافته را پیش بینی

کن ؛ زیرا که امور جهان همانند
یکدیگرند... (۵۹)»

همچنان که قانون خدای تعالی بر تمام
ذرات کوچک و بزرگ عالم حاکم است ، بر
زندگی انسانها نیز حاکم می باشد که این
قوانین را با عنوان قضا و قدر مورد
مطالعه قرار خواهیم داد.

یکی از قوانین بسیار مهم که حاکم بر
خلقت جهان می باشد، قانون قضا و قدر است
. موضوع قضا و قدر یکی از مسائل بحث
انگیز انسان در طول تاریخ بوده است و
چون انسانها از چگونگی و کیفیت آن بی
اطلاع بوده اند، از طریق حقیقت منحرف شده
و گاهی به جبر معتقد شده اند؛ زیرا بحث
قضا و قدر از قوانین پیچیده ای است که
علم انسان به آسانی نمی تواند به تحلیل
آن پردازد و بدون تمسک جستن به علم
الهی ، امکان بحث در این زمینه وجود
ندارد.

از مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام از
موضوع قدر سؤال کردند؛ آن بزرگوار
فرمودند:

«راهی است تاریک ، آن را مپیمائید؛ و
دریایی است ژرف ، وارد آن نشوید؛ و رازی
است خدایی ، خود را به زحمت نیندازید.
(۶۰)»

مشکل بودن تحلیل قضا و قدر در این کلام
مولای بزرگوار علیه السلام بطور آشکار قابل تاءمل
است ؛ زیرا کسی که علم کافی در این
زمینه نداشته باشد، احتمال انحراف او و
گمراه شدنش بسیار زیاد است ، همچنانکه
در طول تاریخ ، افرادی را مشاهده می
کنیم که چون آگاهی کافی در این زمینه
نداشته اند، گرفتار جبر شده و گمراه
گردیده اند.

مردی از مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین
علیه السلام از جبر و اختیار سؤال کرد حضرت دو
سه بار دست خود را تکان دادند و سپس
فرمودند:

«اگر پاسخت را بگویم ، همانا کافر می
شوی !» (۶۱)

مفهوم کلام مولای بزرگوار علیه السلام نیز بدین
معنی است که اگر فردی در این زمینه
آگاهی و اطلاعات کافی نداشته باشد و
نتواند به درستی آن را تحلیل نماید،
دچار کفر و گمراهی می گردد.

از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام در
زمینه جبر و تفویض سؤال شد؛ فرمودند:
«نه جبر است و نه تفویض ؛ بلکه منزلی
است میان آن دو که حق آنجاست و آن منزل
را نداند جز عالم و یا کسی که عالم به
وی آموخته باشد.» (۶۲)

مفهوم کلام مولای بزرگوار علیه السلام حاکی از آن
است که اگر کسی علم کافی در تحلیل قضا و
قدر نداشته باشد، امکان ندارد بتواند
این موضوع را بطور صحیح تبیین نماید مگر
آنکه براساس علمی باشد که از سوی ائمه
معصومین علیه السلام تبیین شده باشد.

بنابراین راه صحیح آن است که تحلیل
این موضوع مهم را براساس آیات نورانی
قرآن کریم و روایات ارزشمند ائمه
معصومین علیه السلام مورد بررسی قرار دهیم . اگر
ما بتوانیم بحث قضا و قدر را با این
شیوه مطالعه کنیم ، هیچگونه مشکلی در
این مورد نخواهیم داشت .

برای بررسی قضا و قدر، لازم است ابتدا
واژه های بکار رفته در آن را به خوبی
مورد تحلیل قرار دهیم تا براساس آن
بتوانیم به فهم قضا و قدر نایل گردیم .
برای آشنا شدن با مفهوم قضا و قدر،
بهتر است آن را با ارائه مثال هایی مورد

بررسی قرار دهیم ؛ زیرا اگر بتوانیم براساس مثالهایی این موضوع را تبیین کنیم ، به فهم درست این پدیده مهم موفق خواهیم شد.

مثال ۱ تصور کنید، فردی گرسنه است ، حالت گرسنگی برای این فرد قضا محسوب می شود؛ زیرا که خداوند متعال براساس عوامل و قوانینی که حاکم بر جسم انسان قرار داده ، با چنین پدیده ای فرد را مواجه ساخته است . بنابراین می توان گفت که عامل قضا براساس امر الهی صورت می گیرد و هیچ قدرتی جز خدای تعالی نمی تواند قضایی برای انسان مقدر سازد؛ زیرا هر قضایی براساس قوانینی ایجاد می گردد که خداوند متعال آن را مقدر فرموده است .

زمانی که شخص پس از احساس گرسنگی ، اقدام به خوردن غذای مورد علاقه خویش می نماید که این امر با اراده فرد صورت می گیرد؛ زیرا فرد با اراده خویش مطلوب ترین غذا را برای اطفاء گرسنگی خویش انتخاب می کند.

پس ، عامل دوم در تحلیل قضا و قدر، عامل اراده می باشد. در این مثال ، انتخاب بهترین و مطلوب ترین غذا بر اطفاء گرسنگی ، قدر نامیده می شود.

در این مثال ، سه عامل بسیار مهم وجود دارد که اگر به درستی مورد بررسی قرار گیرد، بحث قضا و قدر به آسانی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت .

چنانکه گفته شد، عامل قضا، امری است که از جانب خدای تعالی ، براساس قانون حاکم بر خلقت صورت می پذیرد.

عامل دوم ، اراده انسان می باشد؛ زیرا انسانها براساس اراده ای که خدای تعالی به آنان عنایت فرموده است ، قادر هستند

براساس تعقل و انگیزه خویش از آن استفاده کنند.

نقش عامل دوم ، یعنی اراده ، در وقوع قضا و قدر بسیار مهم است ؛ بطوری که اگر اراده انسان را در بحث قضا و قدر حذف کنیم ، به جبر معتقد خواهیم شد و نکته بسیار اساسی همین است که افراد بر اثر نادیده گرفتن اراده در امر قضا و قدر ، دچار انحراف گشته و به جبر معتقد گردیده اند.

اراده ، عاملی است که خداوند متعال در ضمیر قلب انسان قرار داده است ، تا او بتواند براساس تعقل و انگیزه های خود ، مناسب ترین قدرها را برای خود انتخاب کند.

باید توجه داشت که عامل سوم ، یعنی انتخاب غذا ، براساس اراده فرد می باشد؛ زیرا انسان در انتخاب نوع غذا کاملاً آزاد است . او می تواند براساس اراده ای که خدای تعالی به او ارزانی داشته است ، مناسب ترین غذا را برای اطفاء گرسنگی خود انتخاب کند. بنابراین قدر عامل سوم است که فرد براساس اراده خویش آن را انتخاب می کند.

بدین ترتیب می توان گفت که قضا و قدر و اراده همه براساس قانون و امر خدای تعالی صورت می گیرد؛ زیرا در این مثال ، گرسنگی ، قضایی است که براساس قانون خدای تعالی در جسم انسان ظاهر می شود و اراده عامل بسیار مهمتری است که خداوند به انسان عطا فرموده است که او در انتخاب مناسب ترین قدرها آزاد باشد و قدر که براساس اراده فرد صورت می گیرد ، به امر خدای تعالی صورت می پذیرد؛ زیرا که اراده فرد در انتخاب آن دخالت دارد. در يك روايت ارزنده از مولای بزرگوار ، امام سجاد علیه السلام موضوع قضا و قدر به نحو

بسیار مطلوبی مورد مطالعه قرار گرفته است که براساس آن می توان به حقیقت قضا و قدر و اراده انسان به خوبی پی برد.

احمد بن محمد گوید؛ به مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام عرض کردم :

بعضی از اصحاب ما شیعیان قائل به جبر و بعضی قائل به استطاعتند؛ حضرت فرمودند، بنویس :

«بسم الله الرحمن الرحيم ،

علی بن حسین علیه السلام فرمود؛ خدای عزوجل فرموده است :

«ای پسر آدم ، تو به خواست من می خواهی ، و به قوت من واجباتم را انجام می دهی و به وسیله نعمت من بر نافرمانیم توانا گشتی ، من ترا شنوا و بینا کردم ، هر نیکی که به تو رسد، از خداست و هر بدی که به تو رسد از خود تو است ؛ زیرا من به نیکی هایت از تو سزاورترم و تو به بدی هایت از من سزاوارتری ؛ زیرا من از آنچه کنم بازخواست نشوم ولی مردم بازخواست شوند.»

سپس امام علیه السلام فرمودند؛ هر چه می خواستی برایت بیان می کنم . ^(۶۳)»

در کلام ارزشمند مولای بزرگوار علیه السلام عامل قضا که از سوی خدای تعالی براساس قانون خلقت به بندگان ارائه می شود، بررسی شده است و عامل اراده که امر خدای تعالی در انسان وجود دارد، مورد تاءیید قرار گرفته است ؛ زیرا انسانها براساس آنچه که با اراده خویش انتخاب و عمل می کنند، مورد بازخواست قرار می گیرند.

براساس کلام مولای بزرگوار علیه السلام رفتار خود انسانها در تعیین قضا و قدر عامل مؤثر می باشد و خدای تعالی براساس اعمال آنها، قضاهایی بر آنان مقدر می فرماید؛ زیرا اگر انسانها براساس اراده خویش

«قدر» را انتخاب نمی‌کردند، مورد بازخواست نیز قرار نمی‌گرفتند. بنابراین اگر عامل اراده را از قانون قضا و قدر حذف کنیم، اعمال انسان حالت جبر پیدا می‌کند، در صورتی که در رفتار انسانها مشاهده می‌کنیم؛ آنها با اراده خود مناسب‌ترین قدرها را انتخاب می‌کنند.

مثال ۲ اینک مثالی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در زمان مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق افتاده است و آن بزرگوار، عامل قضا و قدر را براساس اراده انسان مورد تحلیل قرار داده اند. وقتی مولای بزرگوار علیه السلام با سربازان خویش از صفین بازمی‌گشتند، پیرمردی از ایشان پرسید؛ آیا رفتنشان به جنگ با شامیان، براساس قضا و قدر بوده است؟ آن بزرگوار فرمودند:

«سوگند به خدایی که دانه را آفرید و آدمیان را به وجود آورد، هیچ دره ای را نپیمودیم و از هیچ تپه ای بالا نرفتیم، جز با قضا و قدر الهی.»

مثل اینکه تو قضا را امری لازم و قدر را موضوعی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانی (بطوری که از تو سلب اراده و اختیار کند) اگر چنین بود، نوید بیم و پاداش و کیفر معنی نداشت و گنهکار از سوی خدا سرزنش نمی‌شد و نیکوکار مورد ستایش او قرار نمی‌گرفت و سزاواری نیکوکار به پاداش احسان و نیکوکاریش از بدکار بیشتر نبود. این سخن، کلام گروههای بت پرست... و مجوس این امت است. خداوند به کارهای خوب فرمان داده است و انسان از روی اختیار و اراده، آنها را انجام می‌دهد (و انسان را) از باب برحذر داشتن از بدی نهی فرموده است نه با زور، (خدای

تعالی) نافرمانی می شود ولی نه به زور و اجبار، و اطاعت می شود (نه به زور) و اختیارات خود را هم تفویض نکرده است. (۶۴) « در این مثال ، وقوع جنگ که براساس قوانین حاکم بر جامعه می باشد، قضا می باشد که اتفاق افتاده است و سربازان با اراده و اختیار خود برای سرکوبی دشمنان اسلام اقدام نموده اند و بالا رفتن از تپه ها و سرازیر شدن از کوهها، براساس اراده آنها صورت گرفته است که قدر می باشد و آنها با اراده و اختیار خود مناسب ترین قدر را انتخاب نموده اند.

اگر عامل اراده و اختیار را از رفتار آنان سلب کنیم ، دیگر آنها نه مستوجب پاداشی می شوند و نه گنهکاران مستوجب عذاب خواهند بود.

برای تبیین مفهوم قضا و قدر، روایت دیگری را مورد بررسی قرار می دهیم :

«اصبغ بن نباته گوید: مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام از زیر دیوار مایلی که خطر خراب شدن داشت ، به طرف دیگر رفت . شخصی از ایشان سؤال کرد: یا امیرالمؤمنین از قضای خداوند فرار می کنی ؟

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند: از قضا به قدر می گریزم . (۶۵)»

در این روایت بسیار پر معنی ، دیوار مشرف به خراب شدن بعنوان قضای الهی است . مولای بزرگوار علیه السلام بهترین قدر را با اراده خویش انتخاب می کنند و آن ننشستن در کنار آن دیوار و ترك آنجا می باشد. بنابراین ، انسان با اراده خود در مقابل هر قضایی می تواند بهترین قدر را انتخاب کند. با توجه به مثالهایی که ارائه گردید، متوجه شدیم هر عملی که برای انسان اتفاق می افتد، قضا نامیده می شود

که براساس قانون مدون خدای تعالی می باشد. انسان در مقابل چنین قضایی واکنشی از خود بروز می دهد و اقدام به عملی می نماید که قدر نامیده می شود. اما هر قدری را که انسان انتخاب می کند، به اراده خود او بستگی دارد؛ زیرا انسان می تواند قدری را انتخاب کند که مناسب آن قضا باشد و آن قضا را به نحو مطلوبی سامان می دهد.

وقتی انسان بیمار می شود، (قضا) با اراده خود مناسب ترین روش را برای مقابله با آن بیماری انتخاب می کند، (قدر) و آن مراجعه به پزشک و خوردن داروی مناسب است. اما این عمل فرد (قدر) با اراده خود فرد صورت می پذیرد؛ زیرا او می توانست برای درمان بیماری خود روشهای دیگری را انتخاب کند.

تأثیر رفتار انسان بر قضا

در این مثال و مثالهای مشابه دیگر، عامل قضا و قدر و اراده، به خوبی قابل مطالعه و بررسی می باشد زیرا در هر عمل انسان يك قضا و چندین قدر وجود دارد که انسان با اراده خویش می تواند مناسب ترین آنها را انتخاب نماید.

نکته بسیار اساسی که در تبیین قضا و قدر وجود دارد آن است که هر سه عامل قضا و قدر، به امر خدای تعالی و براساس قانون حاکم بر خلقت می باشد؛ زیرا هر حادثه ای که انسان در برابر او قرار می گیرد، براساس قانون خدای تعالی است و در مقابل هر قضایی ممکن است چندین قدر وجود داشته باشد که انسان با اراده خویش یکی از آنها را که مناسب است، انتخاب کند.

باید توجه داشته باشیم که اراده انسان بستگی به اراده خدای تعالی دارد و از تفویضی است که خدای تعالی به انسان ارزانی فرموده است؛ زیرا تمام لحظات زندگی انسان بستگی به امر خدای تعالی دارد و خدای تعالی چنین مقدر فرموده است تا زمانی که انسان زنده است، دارای اراده باشد و با اراده خود مناسب ترین قدرها را انتخاب کند.

با توجه به تبیین مسائلی که مورد مطالعه قرار گرفت، نباید ابهامی در تحلیل قضا و قدر وجود داشته باشد و اگر انسان تمام قضاها را که با آن مواجه می شود می تواند براساس این تحلیل تبیین نماید و در تحلیل آن دچار مشکل نشود.

با توجه به مطالب ارائه شده می توان هر قضا و قدری با چنین فرمولی تبیین نمود:

قدر مناسب قدرها اراده قضا
این رابطه به خوبی ثابت می کند که
انسان به امر خدای تعالی بطور کامل در
انتخاب مناسب ترین قدر در مقابل هر
قضایی آزاد آفریده شده است و می تواند
با انتخاب آن ، پاسخ مناسبی برای قضا
پیدا کند.

تأثیر رفتار انسان بر قضا

در تحلیل قضا و قدر چنین به نظر می
رسد، قضایی که خدای تعالی برای انسان
رقم می زند، يك امر جبری است و انسان
لازم است که در مقابل چنین قضایی قرار
گیرد. اما باید توجه داشت حتی قضایی که
خداوند متعال برای بندگانش مقدر می
فرماید، براساس عمل خود فرد استوار است
و خداوند براساس اعمال شایسته و یا
نامطلوب بندگانش ، قضاها را مطلوب و یا
نامطلوب بر آنان مقدر می فرماید. به
عبارت دیگر، می توان گفت که حتی وجود
قضا نیز با اراده انسانها در ارتباط است
. اگر آنها با اراده خویش اعمال مطلوب
و شایسته ای انجام دهند، خداوند متعال
قضای مطلوبی برایشان مقدر می فرماید و
اگر آنها رفتار ناشایست و نامطلوبی
داشته باشند، بدون تردید قضایی که از
جانب خداوند متعال صادر می شود، نامطلوب
خواهد بود.

مولای بزرگوار، امام باقر علیه السلام می
فرمایند:

«هیچ نکبتی دامنگیر شخص نمی شود مگر
به واسطه گناهی که مرتکب می شود. ^(۶۶)»
از کلام مولای بزرگوار علیه السلام می توان نتیجه
گرفت که هرگونه قضای نامطلوب که نصیب
انسان می شود، به واسطه عمل نامطلوب و
ناشایسته ای است که از خود او سر می زند

و خداوند متعال به هیچکدام از بندگان
ستم روانمی دارد.
مولای بزرگوار علیه السلام در روایت دیگری می
فرمایند:

«خداوند حکم قطعی فرموده است که هیچ
نعمتی را از کسی نگیرد مگر آنکه بنده
مرتکب گناهی شود که استحقاق آن نعمت و
بلا را داشته باشد.»^(۶۷)

این روایت نیز بطور آشکار، وقوع قضای
الهی را نتیجه اعمال خود بندگان تلقی می
نماید. زمانی که بنده ای نافرمانی خدا
را کند و به اعمال زشت و نامطلوب دست
بزند، باید منتظر قضای نامطلوب الهی نیز
باشد.

با توجه به دو روایت فوق ، می توان
دریافت که انسانها در وقوع قضا که از
جانب خدای تعالی مقدر می گردد، سهم
اساسی دارند و آنها با اعمال شایسته خود
موجب قضای مطلوب و با اعمال ناشایسته
خویش ، باعث ایجاد قضای نامطلوب می
شوند. خداوند متعال در سوره سبأ به
ماجرای مردمانی اشاره می فرماید که به
آنها باغهای سرسبز و خرمی در طرف راست و
چپ شهرشان داده بود تا به وسیله آنها
زندگی مرفهی داشته باشند ولی بجای شکر
نعمت ، به کفران آن پرداختند و از ادای
شکرش سرباز زدند و خداوند متعال ، باران
سیل آسا را بسویشان گسیل داشت و در
نتیجه باغهای راست و چپ از بین رفتند و
آنچنان متفرق گشتند که اثری از ایشان
باقی نماند و همه اینها بخاطر کفران
نعمت و اعراضشان از شکر بود و خدا جز
مردم کفر پیشه را کیفر نمی دهد.

سیدر گوید؛ مردی از مولای بزرگوار،
امام صادق علیه السلام تفسیر این کلام خدای عزوجل
پرسید که می فرماید:

(فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ) (سبا، ۱۹)

«پس گفتند پروردگارا، بین سفرهای ما فاصله انداز، و بدینسان بر خویشتن ستم کردند، آنگاه همچون افسانه شان گردانیدیم و پاره و پراکنده شان ساختیم؛ بی گمان در این (ماجرا) برای هر شکیبایی شاکری مایه های عبرت است.»

مولای بزرگوار عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«آنها مردمی بودند دارای آبادیهای به هم پیوسته و در چشم رس دیگر، با نهرهای جاری و اموال بسیار و نمایان؛ سپس نعمتهای خدای عزوجل را ناسپاسی کردند و عافیت خدا را نسبت به خود دگرگون ساختند، خدا هم نعمت آنها را دگرگون ساخت،

و «خداوند وضع هیچ قومی را دگرگون نمی سازد، جز آن که آنها خودشان حالات روحی خود را تغییر دهند.»

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (رعد، ۱۱)

خدا بر آنها سیل عَرِم (باران سیل آسا) فرستاد تا آبادی هایشان را غرقه نمود و دیارشان را خراب کرد و اموالشان را برد و باغهای (سرسبز و پرمیوه) آنها را به دو باغ از درخت تلخ و شوره گز و اندکی سدر، تبدیل کرد.

سپس خدای عزوجل فرمود:

(ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ) (سبا، ۱۷)

«به خاطر کفرانی که ورزیده بودند اینگونه جزایشان دادیم؛ و آیا جز ناسپاسی را کیفر می دهیم؟» ^(۶۸)

بررسی این روایت ثابت می کند که اراده انسانها در مقدرشدن قضای الهی تاءثیر مستقیمی دارد؛ زیرا اگر این افراد

ناسپاس نبودند، بی گمان خداوند متعال آنها را به چنین بلایی مبتلا نمی فرمود. ماجرای دیگری را خداوند متعال در قرآن کریم بیان می دارد که بر اثر ناسپاسی، سرنوشت زندگی خود را تغییر دادند و موجب قضای نامطلوب گردیدند.

امام بزرگوار علیه السلام در تفسیر آیه ۱۱۲ سوره نحل، که خدای تعالی می فرماید:

(وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ)

«و خداوند (اهل) شهری را مثل می زند که امن و آسوده بسر می بردند و روزی آنان از هر سو به خوشی و فراوانی می رسید، آنگاه به نعمتهای الهی کفران ورزیدند و سپس خداوند به کیفر کار و کردارشان بلای فراگیر گرسنگی و ناامنی را به آنان چشانید.»

فرمودند؛ این آیه درباره قومی نازل شد که نهری داشتند به نام ثرثار و شهرهای ایشان به خاطر داشتن آن، سرزمینی سبز و خرم و پر درآمد بود، بطوری که با خمیر نان خود را تطهیر می کردند و می گفتند؛ خمیر نرم تر است و بدن ما را اذیت نمی کند! همین کفران نعمت خدا و استخفاف آن، باعث شد که خدا نهر ثرثار را خشکانید. و خشکسالی کارشان را به جایی کشانید که همان خمیرهای خشکیده را جمع آوری نموده و خوردند و بلکه بر سر تقسیم آن منازعه کردند. ^(۶۹)»

با بررسی دو ماجرای واقعی که در قرآن کریم، خداوند متعال برای ما بیان فرموده است، متوجه می شویم که خداوند هرگز قضای نامطلوبی برای بندگان خود مقدر نمی فرماید مگر آنکه آنها خود قضای نامطلوب را خواستار شوند زیرا اعمال شایسته بندگان، موجب قضای مطلوب و

اعمال ناشایسته آنها موجب قضای نامطلوب می گردد، به عبارت دیگر می توان گفت قضای انسانها به اراده خود آنها بستگی دارد و هیچگونه جبری بر آن قضاها حاکم نیست .

ماجرای دیگری بطور شفاف ، ایجاد قضای مطلوب و نامطلوب را از سوی خداوند متعال مورد بررسی قرار می دهد. مطالعه این حقیقت می تواند ما را در شناخت تاءثیر اراده انسان در قضای خداوند متعال یاری دهد.

در تفسیر مولای بزرگوار، امام حسن عسکری علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

«در گذشته دو پادشاه بودند، یکی مؤمن به خدا بود و دیگری کافر.

پادشاه کافر مریض شد و به ماهی راغب گشت که هنگام صید آن ماهی نبود؛ زیرا آن ماهی که می خواست ، در آن هنگام در قعر دریا بود؛ در نتیجه پزشکان او را از حیاتش مایوس ساخته و گفتند جانشین خود را تعیین کن ، چون حیات و شفای تو به آن ماهی بستگی دارد که اکنون به آن دسترسی نمی باشد.

پس خداوند ملکی را مأمور کرد که ماهی ها را به جایی ببرد که شکارش آسان است . لذا مأموران آن پادشاه ماهی را گرفتند و پادشاه آن را خورد و از مرض شفا یافت .

سپس آن پادشاه مؤمن بیمار شد ولی بیماری او در زمانی بود که آن ماهی ها در شطها بودند و به دریا نمی رفتند. پزشکان گفتند که شفای تو فلان ماهی است و بعد گفتند؛ خوشحال باش ، چون حالا موقع صید آن ماهی می باشد.

خداوند ملکی را مأمور کرد که آن ماهی را از داخل شط به داخل دریاها برانند که صید آن مقدور نباشد.

از این قضای خداوند، ملائک و اهل زمین دچار شگفتی شدند، حتی نزدیک بود فتنه ای برپا شود و لذا خداوند به ملائک و پیامبر آن زمان وحی فرمود که من خداوند کریم و فضل کننده هستم و قادر هم هستم که هرچه بخواهم دهم ، می دهم (و این امر) به من ضرری نمی رساند و به هر که نخواستم نمی دهم و به احدی کوچکترین ستم نمی کنم . اما اینکه دیدید شکار ماهی را برای او (پادشاه کافر) آسان کردم ، آن هم در غیرموقع شکار؛ به خاطر این بود که او یک عمل نیکی انجام داده بود و بر من حق بود که عمل نیک او را ضایع نکنم تا روز قیامت به حسابش برسم و این پاداش را (در این دنیا) به او دادم که در نامه عملش حتی یک ثواب نباشد، تا روز قیامت به سبب کفرش داخل جهنم شود.

ولی آن پادشاه مؤمن و عابد که ماهی را از او منع کردم ، بواسطه این بود که او یک گناهی مرتکب شده بود، خواستم با این عمل ، اثر آن گناه را از نامه اعمالش محو کنم تا روزی که به ملاقات من می آید، گناهی نداشته باشد تا داخل بهشت شود. ^(۷۰) «بررسی این حدیث قدسی ، علت مقدرشدن قضای مطلوب و نامطلوب را که به صلاح بندگان می باشد، و از اعمال شایسته و ناشایسته آنان سرچشمه می گیرد، به خوبی بیان می دارد.

این حدیث دارای مفهومی دیگر نیز می باشد و آن اینکه اگر برای افراد پرهیزکار قضای نامطلوبی مقدر گردد، براساس مصلحتی است که خداوند متعال به آن وقوف کامل دارد و براساس هدف خاصی ،

چنان قضای نامطلوب را نصیب بندگان مؤمنش می گرداند.

نکته ی اساسی در این روایت نهفته است و آن اینکه اگر خدای تعالی در مقابل گناه بنده ای به او عطا و بخشش می نماید، اگر چه این قضا ممکن است خوشایند فرد قرار گیرد و لیکن عواقب نامطلوبی در بردارد که بنده از آن غافل است؛ زیرا هرگاه خداوند متعال به بندگان در مقابل گناهانشان نعمت های بیشتری مقدر فرماید، بطور یقین آنها را دچار بدبختی و بیچارگی نموده است.

همچنان که قانون خدای متعال بر ذرات کوچک و بزرگ عالم حاکم است و آنها کوچکترین تخلفی از امر و فرمان خدای تعالی نمی توانند داشته باشند؛ نظیر همین قانون بر رفتار انسانها حاکم است و آنها هر رفتاری که در دنیا داشته باشند، خداوند متعال براساس رفتارشان به آنان قضا مقدر می فرماید.

هرگاه بنده ای چنین قضایی را در سرنوشت خود مشاهده نمود، باید به خدا پناه ببرد و از خدای متعال درخواست نماید که او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد.

در روایات اسلامی چنین پدیده ای با عنوان قانون استدراج مورد بررسی قرار گرفته است. برای آشنایی با این قانون که یکی از قوانین قضا و قدر می باشد، براساس آیات قرآن کریم و روایات اسلامی آن را مورد مطالعه قرار می دهیم.

استدراج

از قوانین بسیار مهمی که در قضا و قدر دخالت دارد و فهم درست آن می تواند در تحلیل قضا و قدر مؤثر باشد، قانون استدراج است. این اصطلاح مبین حالتی است که فردی به گناهی مشغول باشد و خداوند بجای تاءدیب، نعمت فراوان به او ببخشد و از گناهی که انجام می دهد، استغفار را فراموش سازد.

در روایتی از مولای بزرگوار امام صادق علیه السلام تبیین این قانون با تکیه بر آیات قرآن کریم به خوبی مورد بررسی قرار گرفته است.

سماعة بن مهران گوید: از آن بزرگوار در تفسیر گفتار خدای عزوجل که می فرماید:

(وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ) (اعراف،

۱۸۲)

«(و منکران آیات خود را) به آهستگی و تدریج از راهی که ندانند، غافلگیر کنیم».

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند:

«آن بنده ای است که گناهی مرتکب شود، و خداوند باز به او نعمت دهد و همین نعمت او را از طلب آمرزش برای گناهی که مرتکب شده است، بازدارد.»^(۷۱)

مفهوم قانون استدراج در این آیه و تفسیر آن توسط مولای بزرگوار علیه السلام قابل بررسی می باشد و ما را با مفهوم آن آشنا می سازد.

بطور کلی می توان گفت زمانی که بنده ای مشغول گناه باشد و خداوند نعمت فراوان به او عنایت فرماید و بدین وسیله او از نعمت استغفار غافل باشد، چنین عاملی پر مخاطره ترین و هولناک ترین

حالتی است که يك انسان می تواند دارای آن باشد.

مفهوم قانون استدراج در روایتی از مولای بزرگوار، امام حسین علیه السلام به خوبی قابل بررسی می باشد؛ آن بزرگوار می فرمایند:

«استدراج خداوند برای بنده اش آن است که او را از نعمت فراوان برخوردار نماید و توفیق شکرگزاری را از او سلب نماید.» با توجه به قانون استدراج، می توان گفت که این پدیده اگر دامنگیر فردی شود سرگرم شدن او به مواهب دنیوی بیشتری می شود، در حالی که از استغفار غافل می گردد و در نتیجه انسان در گردابی هراس انگیز گرفتار می شود که از این حالت باید به خدای تعالی پناه بُرد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«...بسا کسی که نعمت به او بخشیده شده ، و همان نعمت ، او را اندک اندک به دام انداخته (و غافلگیر کرده) است.» ^(۷۳) به جرات می توان گفت که اگر خدای عالی به بنده ای چنین قضایی مقدر فرماید، او را در هولناک ترین و خطرناک ترین شرایط زندگی قرار داده است؛ زیرا فرد زمانی که در مال او و ثروت غوطه ور باشد و این عامل سبب می شود که او از یاد خدا غفلت ورزد و به دستوراتی که او برایش مقدر فرموده است، سرباز زند؛ چنین موقعیتی ممکن است بظاهر برای فرد مطلوب باشد؛ اما او ندانسته در گردابی فرو می رود که خارج شدنش بسیار مشکل است. مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«چون خدا بنده ای را ناخوش دارد، مال را محبوب او می گرداند، و فراوان در

اختیارش می نهد و فکر او را مشغول دنیا می سازد، و او را به هوی نفسش باز می گذارد؛ پس بر مرکب سرکشی سوار می شود و به گستردن تباهی می پردازد و بر بندگان خدا ستم می کند. ^(۷۴)»

ماجرای غم انگیز چنین افرادی اگر به خود آیند و متوجه شوند که در چه گرداب هولناکی غوطه ورنند، بسیار تأسف بار است؛ اما متأسفانه افرادی که در چنین موقعیتی قرار می گیرند، براساس غوطه ور شدن در نعمت های مادی، خداوند آنها را غافل می سازد و هرگز به ذهنشان خطور نمی کند که چه بلای عظیمی دامنگیر آنان گشته است. مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف چنین افرادی می فرمایند:

«چه بسیارند مهلت یافتگان غافل، با نعمتی که به ایشان داده می شود، به دام غفلت می افتند و با پرده ای که بر گناه ایشان کشیده می شود، گول می خورند و با سخن نیکی که درباره آنان گویند، در معرض آزمایش قرار می گیرند؛ و خدا هیچکس را به چیزی مانند مهلت دادن، در معرض آزمایش قرار نداده است. ^(۷۵)»

مطالعه افرادی که در معرض چنین آزمایش خطرناکی قرار گرفته اند، می تواند ما را در شناخت این قضای مطلوب که خود انسان در پدید آوردن آن نقش بسزایی دارد، یاری کند. در روایات اسلامی نمونه های بارزی وجود دارد که مطالعه آنها بیانگر چگونگی مقدرشدن این قانون در زندگی آنان می باشد. مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله را برای طعام دعوت کردند؛ چون به منزل میزبان رفت، مرغی را دید که روی دیوار تخم می گذاشت؛ سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت؛

نه به زمین افتاد و نه بشکست . پیامبر ﷺ از آن منظره در شگفت شد.

مرد عرض کرد؛ از این تخم مرغ تعجب می کنی؟ سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث ساخته ، که من هرگز بلایی ندیده ام ! رسول خدا ﷺ برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: کسی که بلایی نبیند، خدا به او نیازی ندارد! ^(۷۶)»

مطالعه ماجرای چنین افرادی که خداوند کوچکترین ضرر مالی را از آنان دریغ می دارد تا بدین وسیله آنان در غفلت و بی خبری غوطه ور گردند و زندگی آنها تَوُّ ام با غوطه ور شدن در نعمت های مادی باشد و آنان نتوانند به آسانی خود را از این حالت هولناک نجات دهند، قابل تاءمل است . ماجرای دیگری از شرح حال فردی ، مبین جاری شدن این قانون الهی در زندگی بعضی از انسانها می باشد.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«خدای تبارک و تعالی فرشته ای را به زمین فرستاد و آن فرشته روزگاری در زمین بسر می برد؛ سپس به آسمان بالا رفت .

از او سؤال شد که در زمین چه دیدی ؟ گفت : عجایب بسیار دیدم و عجیب تر از همه اینکه بنده ای را دیدم که در نعمت تو می غلظد و روزی ثرا می خورد و ادعای خدایی می کند!

از جرات او بر تو، و از حلم تو بر او، تعجب کردم !

خدای عزوجل فرمود؛ از حلم من تعجب کردی ؟

عرض کرد؛ بله !

خدای تعالی فرمود؛ من او را چهار صد سال مهلت دادم و رگی از او آسیب ندید و هرچه از دنیا خواست به او دادم و هیچ

خوراك و نوشيدنى بر او كم و زياد نشد. ^(۷۷) «تنها چاره رهايى انسان در زمانى كه خداى تعالى او را به اين بلاى عظيم گرفتار سازد، اين است كه حقوق مردم را كه به ناحق از آنان دريافت کرده است، به صاحبانش برگرداند و حقوق واجب شرعى خود را بدون ترديد و شك بپردازد و بدین وسيله خود را از اين بلاى هولناك نجات بخشد و خود را در زمره افراد باايمان قرار دهد و از خداوند متعال درخواست نمايد كه او را مورد عفو و بخشش خود قرار دهد. همگام با مولای بزرگوار، امام حسين عليه السلام عرض می کنیم :

اللّٰهُمَّ تستدرجنى بالاحسان ، و لاتؤ دّبنى بالبلاء

«خدايا، مرا با احسان خود به استدراج دچار مکن ، و با بلا و گرفتارى ادب مفرما. ^(۷۸)»

بداء

يکى ديگر از قوانينى که در قضا و قدر تاءثير بسزايى دارد و مى تواند قضای حتمى را دگرگون سازد، قانون بداء مى باشد.

گاهی خداوند متعال قضايى را بر فرد يا گروهى مقدر مى فرمايد، اما براساس حکمتى ، آن قضا را دگرگون مى سازد و در مورد آنان به اجرا در نمى آورد. چنين قانونى را که خداوند متعال بر قضا مقدر مى سازد، بداء گویند.

برای فهم صحيح اين اصطلاح ، روايتى از مولای بزرگوار، امام رضا عليه السلام فرا راه خود قرار مى دهيم ، آن بزرگوار مى فرمایند:

«پدرم از پدرانشان و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روايت کرده اند که خداى عزوجل به يکى از پیامبرانش وحى فرمود که به فلان

پادشاه خبر بده که در فلان موقع او را قبض روح خواهم کرد. آن پیامبر نزد پادشاه رفت و او را از آن موضوع مطلع کرد. پادشاه پس از شنیدن این خبر، به دعا و تضرع پرداخت به نحوی که از روی تخت خود به زمین افتاد.

او از خداوند چنین درخواست کرد؛ خداوند، به من مهلت بده تا فرزندم جوان شود و کارم را دنبال کند.

خداوند به آن پیامبر وحی فرمود: نزد پادشاه برو و به او اطلاع بده که مرگ او را به تاءخیر انداختم و پانزده سال به عمر او اضافه کردم.

آن پیامبر عرض کرد؛ خدایا، تو خود می دانی که من تا به حال دروغ نگفته ام! خدای عزوجل به او وحی فرمود که؛ تو بنده ای هستی ماءمور، این مطلب را به او ابلاغ کن، خداوند در مورد کارهایش مورد سؤال واقع نمی شود. (۷۹)»

در این روایت، قانون بداء به خوبی قابل مطالعه می باشد؛ زیرا که خدای تعالی قضایی را که بر آن پادشاه مقدر فرموده بود، براساس مصلحتی آن را به تاءخیر انداخت یعنی قضای حتمی را براساس مصلحتی تغییر داد. چنین قانونی در قضا و قدر، بداء نامیده می شود.

روایت ارزشمند دیگری از آن بزرگوار، در بررسی قانون بداء ما را یاری می دهد. آن بزرگوار در مباحثه ای با سلیمان مروزی می فرمایند:

«ای سلیمان، بعضی از امور در نزد خداست و منوط و موکول به اراده اوست، آنچه را بخواهد جلو می اندازد و آنچه را بخواهد به تاءخیر می افکند، و آنچه را بخواهد، محو می کند.»

ای سلیمان، علی علیه السلام می فرمود:

«علم (خدا) دو نوع است ؛ علمی که خداوند به ملائک و پیامبرانش آموخته است ، که آنچه را به ملائک و پیامبرانش آموخته باشد، انجام خواهد شد و (خداوند) به خود و ملائک و پیامبرانش خلاف نمی کند. و علمی دیگر که در نزد خود اوست و مخزون می باشد و احدی از خلق را بر آن آگاه نساخته است .

از ناحیه آن علم است که آنچه را بخواهد جلو می اندازد و آنچه را بخواهد به تاءخیر می افکند و آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثبت می نماید. ^(۸۰)»

خداوند متعال قوانین خاصی را بر جهان حاکم گردانیده است که این قوانین براساس قضای الهی به اجرا در می آیند. از این قوانین ، ملائک و پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام نیز آگاهی دارند و این بخشی از علم خداست . اما خداوند متعال براساس علم نهان دیگری ، گاهی این قضاها را دگرگون می سازد و بعضی را محو می کند و برخی را به تاءخیر می اندازد.

از این علم خدای تعالی هیچ فردی نمی تواند آگاهی داشته باشد؛ زیرا جز خدای تعالی کسی از آن آگاهی ندارد. این علم در زمانهای معین به اجرا در می آید.

در قرآن کریم این قانون بطور شفاف بیان گردیده است . خدای تعالی در (سوره رعد، آیه ۳۹) می فرماید:

(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)

«خداوند آنچه را خواهد محو می کند و ثبت می کند، و ام الكتاب نزد اوست .»
مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه می فرمایند:

«مگر نه این است که محو می شود چیزی که ثابت بوده و ثابت می شود چیزی که نبوده است.»^(۸۱)

با توجه به مطالبی که در زمینه بداء مورد بررسی قرار گرفت، متوجه شدیم که این قانون می تواند قضایی را که خداوند متعال قبلا مقدر فرموده بود، دگرگون سازد و قضای دیگری را جایگزین آن بنماید.

مطالعه بداء ثابت می کند که اراده خود انسان در مقدر گشتن قضا دخالت دارد و فرد براساس اعمالی که با اراده خویش انجام می دهد، می تواند به امر خدای تعالی قضای حتمی را دگرگون سازد.

وقوع چنین پدیده ای در تاریخ زندگی انسانها به وفور اتفاق افتاده است. ماجرای که در زمان حضرت یونس علیه السلام اتفاق افتاد، یکی از نمونه آشکار این قانون می باشد.

یونس علیه السلام یکی از پیامبران خدا بود و خداوند او را به سوی قومش که جمعیتی بیش از صد هزار نفر بودند، فرستاد و او آنان را دعوت به حق کرد؛ تنها جوابی که به وی دادند، تکذیب و ردّ دعوت او بود. تا آنکه عذابی که یونس علیه السلام به آن تهدیدشان می کرد، فرارسید و یونس علیه السلام از میان آنان بیرون رفت.

تاءثیر دعا در دگرگونی قضا

هنگامی که آن قوم در آستانه عذاب قرار گرفتند و بطور آشکار آثار آن را مشاهده کردند، همگی ایمان آوردند و به درگاه خدای سبحان توبه نمودند و خداوند آن عذاب را که در دنیا خوار و خفیفشان می کرد، برطرف ساخت .

مطالعه این ماجرای واقعی که قرآن و تاریخ گواه بر آن است ، قانون بداء را بطور شفاف مورد تاءیید قرار می دهد و ثابت می کند که انسانها با اراده و تصمیم خویش می توانند سرنوشت خویش را تغییر دهند؛ خدای متعال نیز براساس اراده آنان قضای حتمی خود را درباره آنها دگرگون می سازد. این موضوع ، آزادی کامل انسان را از جبر به اثبات می رساند.

بطور یقین عواملی وجود دارند که قضای حتمی خدای متعال را دگرگون می سازند. اینک ببینیم آنها چه عواملی هستند؟

تاءثیر دعا در دگرگونی قضا

بدون تردید خود انسان در ایجاد قضای مطلوب و نامطلوب نقش بسزایی دارد، این موضوع در مباحث گذشته مورد بررسی قرار گرفت. بر همین اساس خود انسان می تواند در دگرگونی قضای نامطلوب نقش اساسی داشته باشد؛ زیرا خداوند متعال که همواره نسبت به بندگانش لطف و عنایت خاصی دارد، به هیچیک از آنان ستم روانمی دارد و همواره خیر و صلاح آنان را خواستار است. بنابراین، خود انسان باید تلاش نماید تا سرنوشت نامطلوب را به حالت مطلوب دربیآورد و از خداوند منان درخواست نماید که قضاها را نامطلوب را از او بگرداند.

بر همین اساس یکی از عوامل بسیار مهم که در تغییر قضا نقش بسزایی می تواند داشته باشد «دعا» می باشد؛ زیرا که دعا موجب می شود خداوند منان نسبت به بندگان خود به دیده رحمت بنگرد و در سایه لطف و عنایت خویش خواسته های مشروع آنان را عملی سازد.

عبدالله بن سنان گوید؛ شنیدم که مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمود:

«دعا قضای مبرم و حتمی را برمی گرداند، پس بسیار دعا کن که آن کلید هر رحمت و پیروزی در هر حاجت است؛ و به آنچه نزد خدای عزوجل است، جز به وسیله دعا نتوان رسید؛ و هیچ دری بسیار کوبیده نشود، جز اینکه امید به باز شدن آن نزدیک شود.» ^(۸۲)

کلام مولای بزرگوار علیه السلام مبین آن است که قضای نامطلوب به وسیله دعا دگرگون می گردد و انسان نباید از رحمت خداوند متعال ناامید باشد و همواره روی به

درگاه او داشته باشد که قضاهاى نامطلوب را از او بگرداند.

نباید از نظر دور داشت که بنده مؤمن باید همواره مراقب اعمال خود باشد و عملی را انجام نمی دهد که مستوجب عذاب خدای تعالی باشد و اگر بر اثر ناآگاهی مرتکب خلافی شد، از دعا غفلت نورزد.

بطور یقین سرنوشت تمام انسانها براساس اعمالشان، طی قوانین حاکم بر خلقت پایه گذاری می شود و این خداوند متعال است که قضای بندگان را براساس اعمال آنها رقم می زند و مقدر می سازد.

انسانها براساس ناآگاهی هایی که دارند گاهی مرتکب اعمالی می شوند که از عواقب نامطلوب آن آگاهی ندارند. به همین جهت دعاهای متعددی برای دگرگون شدن قضاهاى نامطلوب بیان گردیده است که انسانها با تمسك به آنها می توانند از خداوند منان درخواست تغییر آنها را داشته باشند.

دعای عرفانی کمیل که یکی از برجسته ترین این دعاها می باشد، توسط مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام بیان گردیده است.

در این دعای عرفانی نکات برجسته بسیار جالبی نهفته است؛ زیرا در این دعا به بلاهایی اشاره شده است که سرنوشت و قضای نامطلوبی برای انسان به بار می آورند. در فرازی از این دعای عرفانی می خوانیم:

اللّهُمَّ اغفرلى الذّنوب الّتى تهتك العصم
«خدایا، گناھانی را که موجب می شوند
پرده عصمت را بدرد، بر من ببخش.»
مولای بزرگوار، امام سجاد علیه السلام در تبیین
این دعا می فرمایند:

«و گناھانی که پرده عصمت را پاره می کنند، عبارتند از: نوشیدن هر نوع از

مشروبات مست کننده ، قماربازی ، و انجام کارهای مُضحک ، و سخنان و شوخی های بیهوده که موجب خنده بی مورد می شوند ، عیب جویی مردم و بازگو کردن آن ، و همنشینی با انسانهای بی بندوبار و شکاک .^(۸۳) خداوند متعال انسانها را با فطرت پاک توحیدی آفریده است ؛ اما این خود انسانها هستند اعمالی انجام می دهند که موجب می شود پرده عصمت آنها از هم دریده شود. گناهایی که چنین قضایی را بر سرنوشت انسان حاکم می گردانند از زبان مولای بزرگوار ، امام سجاد علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت . این دعا و تفسیر آن بیانگر این حقیقت است که اگر انسانها بخواهند پاک و عقیف به زندگی خود ادامه دهند ، باید مرتکب شدن به گناهایی نظیر میخوارگی ، قماربازی و تعریف نمودن لطیفه های رکیک و غیرانسانی ، خودداری کنند زیرا چنین گناهایی هستند که پرده عصمت انسان را پاره می کنند و انسانهایی بذله گو و مخالف مبادی آداب تربیت می کنند .
در فراز دیگری از دعای کمیل می خوانیم

:

اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الدَّنُوبَ الَّتِي تَنْزَلَ النَّقْمَ
«خدایا آن گناهایی را که موجب می شوند
کیفر عذاب نازل کند ، مورد عفو قرار ده
» .

مولای بزرگوار ، امام سجاد علیه السلام در تبیین این دعا می فرمایند :
«و گناهایی که موجب نزول انتقام و خشم الهی می باشد ؛ نافرمانی کردن شخص عارف است ، یعنی ، با آنکه شناخت دارد ، سر به طغیان برداشته و بر مردم گردن فرازی کند و بعضی از آنان را مورد استهزاء و نیشخند قرار دهد .^(۸۴)»

فراز دیگری دعای امام بزرگوار علیه السلام اشاره به قانون قضای نزول انتقام و خشم الهی است. علت اینکه خدای تعالی چنین قضایی را بر انسان مقدر می سازد، سرکشی و طغیانگری شخصی است که با آگاهی تمام به این عمل نامطلوب اقدام می کند و مردم را مورد استهزاء قرار می دهد.

بررسی این قضای خدای تعالی ثابت می کند که انسانها باید رفتار خود را نسبت به یکدیگر تغییر دهند تا خدای تعالی قضای نامطلوب را بر آنان مقدر نفرماید.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه این دعا می فرمایند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَغَيَّرُ النِّعَمَ
«خدایا آن گناهای را که نعمت را
تغییر می دهند و در نعمت را بر روی من
می بندند، مورد عفو قرار بده.»

در این دعا مولای بزرگوار علیه السلام به گناهای اشاره می کنند که موجب می شوند نعمت خدای تعالی نسبت به بندگان تغییر یابد. برای آگاهی از گناهایی که موجب تغییر نعمت می شوند، مولای بزرگوار، امام سجاد علیه السلام به تشریح آنها پرداخته، که با مطالعه آن می توان به چگونگی تغییر آنها پی برد.

مولای بزرگوار، امام سجاد علیه السلام در تبیین این دعا می فرمایند:

«گناهایی که نعمت را تغییر می دهند، عبارتند از: ظلم و تعدی بر مردم، و ترك عمل خیری که به آنها عادت شده، و ترك امر به نیکی ها، و كفران نعمت، و ترك شکر، این ها همان است که خداوند درباره اش فرموده:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ) (رعد، ۱۱)

«خداوند وضع هیچ قومی را دگرگون نمی سازد، جز آن که آنها خودشان حالات روحی خود را تغییر دهند.»^(۸۰)

ملاحظه می شود که کلام مولای بزرگوار علیه السلام تفسیرکننده این فراز از دعای کمیل می باشد و با آگاهی از این دو چشمه جوشان حقیقت، می توان به حقایق بسیار جالبی در زمینه قانون حاکم بر خلقت دسترسی پیدا کرد.

در فراز دیگری از دعای عرفانی کمیل می خوانیم:

اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء
«خدایا گناهای را که مانع قبولی دعا می شوند، مورد مغفرت قرار بده.»
مولای بزرگوار، امام سجاد علیه السلام در تبیین این دعا می فرمایند:

«و گناهایی که دعا را بازمی گردانند؛ نیت بد داشتن، و پلیدی باطن، و دورویی با برادران دینی، و ترك تصدیق به اجابت دعا، و تاءخیر نمازهای واجب تا وقت آن بگذرد، و ترك تقرب جستن به خدا به وسیله نیکی و خیرات، و بددهنی و گفتن سخنان زشت می باشند.»^(۸۱)

گناهایی که موجب می شوند دعای انسان مورد قبول درگاه الهی قرار نگیرد، به اعمال خود او بستگی دارد.

بدین ترتیب می توان دریافت که خواندن دعا شرایطی لازم دارد. یکی از آنها این است که ابتدا انسان رفتارهای نامطلوب و ناشایستی که مرتکب می شد، ترك کند و از گناهایی مستوجب مقدرشدن چنان قضاایی می باشند، دوری گزیند و سپس با خواندن دعا از خداوند مسئلت نماید که آثار آن گناهایی که انجام می داده و اکنون آنها را ترك نموده، مورد عفو و بخشش قرار دهد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«دعای تو راه قبول شدن نمی یابد زیرا که اجابت آنها را با گناهان گرفته ای .»^(۸۷)

بنابراین یکی از عوامل عدم قبولی دعا، وجود گناهایی است که فرد مرتکب شده و مورد بخشش واقع نشده است و همواره سدی در مقابل دعا می باشد.

دعا زمانی مؤثر می شود که انسان زمینه استجاب آن را در رفتار خود فراهم ساخته باشد زیرا که عدم قبولی دعا در رفتار خود انسان نهفته است و خداوند بر بندگان خود هرگز ستم روانمی دارد و دعاهای آنان را همواره مورد پذیرش قرار می دهد.

در فرازی دیگر از دعای عرفانی کمیل می خوانیم:

اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تنزل البلاء
«خدایا، گناهایی را که موجب می شوند بلا نازل شود، بر من ببخش.»

مولای بزرگوار، امام سجاد علیه السلام در تبیین این دعا می فرمایند:

«و گناهایی که موجب می شوند بلا نازل شود؛ ترك فریادرسی مظلوم و یاری ندادن او، و رها ساختن امر به معروف و نهی از منکر است.»^(۸۸)

بررسی این فراز از دعای عرفانی کمیل، خطاها و لغزش هایی را مورد بررسی قرار می دهد که مستوجب چنین قضایی می گردد.

کلام مولای بزرگوار علیه السلام قانونمند بودن جهان خلقت را مورد تاءیید قرار می دهد و ثابت می کند که اگر انسانها گناهی مرتکب می شوند، بدون تردید، براساس آن گناهان، بلاهایی بر آنان نازل می گردد، همچنان که در این دعا، عامل تغییر نعمت، عدم

فریادرسی به مظلومان و کسانی که از ما یاری می‌خواهند و ترك امر به معروف و نهی از منکر، موجب ایجاد چنین قضایی است که خداوند متعال براساس آن بر بندگان مقدر می‌فرماید.

در فرازی دیگر از این دعا می‌خوانیم :
اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذَّنُوبَ الَّتِي تَقَطَعُ الرَّجَاءَ
«خدایا آن گناهایی که موجب می‌شوند امید انسان قطع گردد، بر من بیامرز.»
مولای بزرگوار، امام سجاد علیه السلام در تفسیر این فراز از دعای عرفانی می‌فرمایند:
«و گناهایی که امید را در دل انسان به ناامیدی تبدیل می‌کنند؛ مایوس شدن از رحمت خدا و ناامیدی از محبت پروردگار و اعتماد کردن به غیر او، و دروغ پنداشتن نوید خدای عزوجل می‌باشد. ^(۸۹)»

بطور مسلم هر قضایی بازتاب خاصی در جامعه ظاهر می‌کند. مایوس شدن از رحمت خدای تعالی و باورنکردن حقایقی که او به وسیله پیامبران و اوصیای آنان به مردم ابلاغ فرموده است، موجب می‌شود که بیماری روانی ناامیدی در قلب انسانها ایجاد گردد.

مطالعه این دعا روح افزا و آگاهی بخش، علت وقوع قضاهاى نامطلوب را خود انسان بیان می‌دارد؛ زیرا هیچ عمل او براساس قانون خدای تعالی در جهان بی اثر نمی‌ماند و آثارش به گونه ای که در این دعا و تفسیر آن مورد بررسی قرار گرفت، آشکار می‌گردد.

برای رهایی از عقوبت قانون خدای متعال، تنها طریق، آن است که انسان آگاهی خود را در این زمینه افزایش دهد و براساس آن عملی مرتکب نشود که مستوجب آن عقوبت گردد و اگر بر اثر ناآگاهی، عملی مرتکب گردید که مستوجب عقوبت شد، باید بداند که خدای تعالی نسبت به بندگان خود

بسیار مهربان است و به بندگان خود به دیده رحمت می نگرد.

در چنین موقعیتی انسان نباید دعا را فراموش کند و ضمن اینکه به درگاه حضرت باری تعالی از اعمال زشت خود توبه نموده ، از او بخواهد که خطاهای ناآگاهانه وی را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

ما نیز همگام با مولای بزرگوار عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض می کنیم :

اللَّهُمَّ اغْفِرْ كُلَّ ذَنْبٍ ذَنْبِ أَذْنِبْتَهُ وَ كُلَّ خَطِيئَةٍ
أَخْطَأْتُهَا

«خدایا هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطای که از من سر زده ، همه را ببخش.»

رضا به قضا

یکی از فواید ارزنده علم آن است که توانایی پیش بینی انسان را افزایش می دهد و دیدگاه او را نسبت به جهان هستی دگرگون می سازد.

دانشمندان زمان ما بر اساس تحقیقات و تجربیات علمی ، توانسته اند بعضی از پدیده های طبیعی را که در زمانهای گذشته انسانها بدان آگاهی نداشتند، پیش بینی کنند.

بطور مثال ، پیش بینی وضع هوا و زمان بارندگی و طوفانها، براساس عدم آگاهی دانشمندان آن زمان و فقدان تکنولوژی پیشرفته ، برایشان مقدور نبود. اما دانشمندان زمان ما با تاءکید بر علم گسترده ای که در این زمینه دارند، و با استفاده از تکنولوژی پیشرفته ، توانسته اند بعضی از تغییرات جوی را پیش بینی کنند و انسانها را از وقوع این پدیده های طبیعی آگاه سازند.

عامل پیش بینی پدیده های طبیعی ، خود دلیل محکمی است که جهان خلقت براساس

نظمی استوار اداره می شود؛ زیرا اگر جهان دارای نظم ثابتی نبود، هرگز دانشمندان قادر نمی شدند که پدیده های آن را پیش بینی نمایند.

اما باید دانست ، قانونی که براساس علم خدای تعالی بر جهان حاکم است ، منحصر به آن علمی نیست که انسانها دارای آن می باشند؛ زیرا که علم خدای تعالی نهایی ندارد و انسانها از همه آن علم آگاهی ندارند. بر همین اساس ، انسان هر اندازه دارای علم و تکنولوژی پیشرفته باشد، باز در مقابل قضای خداوند متعال ناتوان است و لذا نخواهد توانست بسیاری از قضاها را در خلقت را پیش بینی نماید.

یکی از سوالات مهمی که در ذهن انسان می تواند وجود داشته باشد، آن است که انسان چرا زمان وقوع قضاها را بسیار ساده را نیز نمی تواند پیش بینی کند؟

این موضوع یکی از اسرار موجود در قضا می باشد. یکی از دلایل این امر آن است که اگر انسان به زمان وقوع قضا آگاهی داشته باشد، براساس قانون حفظ صیانت جان ، از وقوع آن خودداری می کند و راضی نمی شود که قضای نامطلوب در مورد وی به اجرا درآید؛ زیرا انسان بیش از هر چیز، خود را دوست دارد و راضی نیست که کوچکترین آسیبی به خود برسد.

بر همین اساس ، خداوند متعال زمان وقوع قضا را برای انسانها مخفی نگاه داشته است تا آنان نتوانند از وقوع قضاها جلوگیری نمایند.

اما خود این عامل براساس قانونی بر رفتار انسان حاکم است . زمانی که قرار است قضایی اتفاق بیفتد، از انسان آگاهی وقوع آن قضا را سلب می کنند تا انسان از زمان وقوع قضا اطلاع نداشته باشد. بطور

معمول انسانها بعد از وقوع قضا، متوجه می شوند آن عاملی که در مورد آنان انجام گرفت، قضای خدای تعالی بوده و در لحظه وقوع قضا، انسان به آن آگاهی نداشته است. مثال بسیار واضح و روشنی که می توان در این زمینه ارائه داد، عدم آگاهی او از قضای زمان به خواب رفتن انسان می باشد؛ زیرا که وقوع خواب يك قضا محسوب می شود و هیچ کس را نمی توان سراغ داشت که زمان به خواب رفتن خود را به یاد داشته باشد و اگر پس از بیدار شدن از او سؤال شود، در چه زمانی به خواب رفتی؛ او نخواهد توانست به این سؤال پاسخ گوید. این مثال ثابت می کند که زمان وقوع قضا بر همه انسانها پوشیده است و آنها در زمان وقوع قضا، آگاهی خود را براساس قانونی از دست می دهند.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«خداوند وقتی بخواهد کاری انجام دهد، عقل خردمندان را (از آنان) می گیرد. (۹۰)»
 کلام ارزنده پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله مؤید عدم تعقل و آگاهی انسان در زمان وقوع قضا خدای تعالی می باشد.

اما نکته بسیار اساسی آن است که این قانون در مورد افرادی صادق است که از قضای خدای تعالی آگاهی ندارند و نمی دانند که چه قضایی بر آنان مقدر گردیده است. بزرگوارانی چون پیامبران الهی و ائمه معصومین علیهم السلام از این قاعده مستثنی می باشند؛ زیرا آنان بر وقوع قضای الهی آگاهی کامل دارند ولی چون از نظر ایمان در والاترین مرحله آن یعنی، رضا به قضا قرار دارند، بر همین اساس، با آگاهی تمام از وقوع قضای مطلوب و نامطلوب ناخرسند نمی شوند و حتی به استقبال آن می شتابند.

باید توجه داشت که آن بزرگواران با داشتن آگاهی ، نمی توانند از قضای الهی سرپیچی کنند و اگر چنین رفتاری از آنان مشاهده گردد، به سختی مورد عقوبت خدای تعالی قرار می گیرند.

مثال بسیار ارزنده و جالب برای اثبات این موضوع ، ماجرای حضرت یونس علیه السلام می باشد.

زمانی که آن بزرگوار مشاهده کرد که قومش از گرایش به ابلاغ توحید و نبوت او سرپیچی می کنند و یقین پیدا کرد که بر این اساس عذاب خدای تعالی بر آنان نازل خواهد گردید، آنها را ترك کرد.

اما آنان که علائم عذاب خدای تعالی را مشاهده کردند، از اعمال خود توبه نموده و به سوی خدا برگشتند.

یونس علیه السلام از حال قوم خود جویا شد و دریافت ، که عذاب آنان برطرف شده است با این حال به سوی قوم خود بازنگشت و در حال خشم و عصبانیت از دست آنان ، به راه خود ادامه داد. ظاهر حالش ، حال کسی بود که از خواجه خویش خشمگین شده و از او بگریزد و خیال کند که بر او سخت نخواهد گرفت . او سوار بر يك کشتی پر از بار و جمعیت شد. در بین راه نهنگ بزرگی بر سر راه کشتی ظاهر شد و چاره ای ندیدند که یکی از سرنشینان را به دریا افکنند تا نهنگ او را بخورد و بدین ترتیب کشتی نجات یابد.

برای این منظور بین خود قرعه زدند. قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد و او را به دریا انداختند و نهنگ او را بلعید و کشتی نجات یافت .

خدای سبحان چند شبانه روز یونس علیه السلام را زنده و سالم در شکم نهنگ نگه داشت . یونس علیه السلام که می دانست این بلایی است که

خداوند او را به سزای کاری که کرده ،
بدان گرفتار نموده است ، در شکم ماهی
ندا سر داد :

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) (انبیاء ، ۸۷)

«معبودی جز تو نیست ، منزهی تو، بی
گمان من از ستمکاران بودم .»
خداوند دعای حضرت یونس علیه السلام را اجابت
فرمود و به نهنگ دستور داد او را بیرون
افکند .

مطالعه ماجرای حضرت یونس علیه السلام به خوبی
ثابت می کند که پیامبران و ائمه معصومین
علیهم السلام براساس اینکه در مرحله والای متقین ،
یعنی رضا به قضا هستند؛ همواره از قضای
مطلوب و نامطلوب خدای متعال استقبال می
نمایند .

مطالعه شرح حال ائمه معصومین علیهم السلام که
براساس قضای خدای تعالی ، مصیبت های
بسیار توانفرسایی را متحمل شده اند، مؤ
ید این موضوع می باشد .

همه آن بزرگواران ، براساس اینکه در
والاترین مرحله یقین می باشند، همواره با
داشتن آگاهی ، از قضا هایی که خداوند
متعال بر آنان مقدر فرموده است ،
استقبال نموده اند .

سؤالات زیادی در ذهن افراد وجود دارد
که مولای بزرگوار، امام حسین علیه السلام با آنکه
آگاهی داشت که در سفری به سوی کربلا داشت
، شهید خواهد شد؛ اما چرا با اراده خود،
خویشتن را به هلاکت می افکند؟!

پاسخ این سؤالات ، در تحلیل رضا به
قضابودن آن بزرگوار است .

آن بزرگوار با آنکه می دانست سفری را
که آغاز کرده است ، به شهادت منجر خواهد
شد و خانواده اش در اسارت دشمن قرار
خواهد گرفت ؛ امام به دلیل آنکه آن

بزرگوار در مرحله رضا به قضا بود، از این قضای الهی استقبال نمود.
 کلام آن بزرگوار، در نهایی ترین لحظات شهادت، مؤید این مطلب است.
 آن بزرگوار، در حالی که در میان شمشیرها و نیزه ها غوطه ور شده بود، با خدای متعال در راز و نیاز بود.
 روایت شده، آن بزرگوار لحظاتی چند، خون آلود بر روی زمین بود، چهره اش را به سوی آسمان نموده و می فرمود:
 یا الهی، صبرا علی قضائك، و لامعبود سواک یا غیاث المستغیثین
 «خداوندا، به قضایت صبر می کنم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریاد خواهان.»

رضا به قضا بودن مولای بزرگوار علیه السلام در کلام ایشان به خوبی جلوه گر است. بر همین اساس همه ائمه معصومین علیهم السلام که در مرحله رضا به قضا هستند، شهادت را که قضای الهی بر آنان است، استقبال نموده اند. مطالعه شرح حال یکایک آنان، این موضوع را مورد تاءیید قرار می دهد.
 مطالعه قضا و قدر براساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی، حقیقتی را ثابت می کند که جهان براساس قانون مدون خدای تعالی اداره می شود و کوچکترین عملی که از انسان سر می زند، براساس امر و قضای خدای تعالی است؛ اما چون خداوند به انسان اراده ای عنایت فرموده است که براساس آن می تواند مناسب ترین قدرها را در زندگی انتخاب کند و انتخاب قدر، خود مقدمه قضای دیگری است؛ زیرا خداوند متعال براساس انتخاب قدرهای انسانها، بر آنان قضا مقدر می دارد و بر هیچ انسانی ستم نمی کند، بلکه انسانها، خود با انتخاب قدرهای مناسب و نامناسب،

سرنوشت خود را رقم می زنند و این آزادی تمام از هرگونه جبری در نظام خلقت می باشد. زندگی و مرگ انسان براساس قضا و قدر الهی می باشد؛ زیرا انسان از لحظه ای که چشم به این جهان می گشاید، براساس قضای خدای تعالی است و نیز روزی که از این جهان رخت برمی بندد، نیز براساس قضای خدای تعالی می باشد.

انسان از لحظه ای که به هویت انسانی خود آگاهی پیدا می کند و خود را موجودی فهیم و آگاه و هوشمند می پندارد، در ذهنش خطور می کند که ؛ هدف او از خلقت چیست ...

قبل از اینکه قدم به این جهان بگذارد، در کجا بود...

بعد از اینکه مرگ او فرامی رسد، به کجا می رود...

این سؤالات و سؤالاتی نظیر آن ، همواره در ذهن جستجوگر هر انسانی موج می زند و او را وادار می نماید که پاسخی قابل قبول و عقلانی به سؤالات خود بیابد. واقعیت آن است که برای پاسخ دادن به چنین سؤالاتی ، مطالعه عمیق و گسترده و قابل اعتمادی نیازمند است ؛ زیرا دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی زمان ما، هر کدام به نوعی خواسته اند پاسخی قانع کننده به این سؤالات پیدا کنند و در اختیار پژوهندگان قرار دهند؛ اما هر کدام از آنها، از دیدگاه علمی خود، به موضوع نگریسته و دیدگاههای دیگر را نادیده گرفته اند؛ به عبارتی ، هر کدام از آنها، از يك بعد به موضوع نگریسته و از ابعاد دیگر غافل مانده اند.

در میان تمام اطلاعاتی که در این زمینه ها در اختیار انسان قرار گرفته است ، تنها منبعی که می توان به آن اعتماد نمود و درستی آن را قبول کرد، اطلاعاتی

است که خداوند متعال از طریق وحی در اختیار پیامبران و اوصیای آنان قرار داده است؛ زیرا تنها خداوند متعال است که از آغاز و نهایت جهان آگاهی دارد و می‌داند چگونه جهان را آغاز کرده و انسان را چگونه بر روی زمین مستقر نموده و از خلقت او چه هدفی دارد.

باید دانست علمی که خداوند متعال به تمام اسرار انسان دارد، در اختیار پیامبران و اوصیای آنان نیز قرار داده شده است و آن بزرگواران براساس علم وحی، بطور یقین می‌توانند تمام سؤالات ذهنی انسان‌ها را پاسخ دهند.

یکی از سؤالات مهمی که در ذهن هر انسان متفکر موج می‌زند، آن است که بدانند؛ آیا پس از مرگ، زندگی چگونه ادامه دارد و در کجا و چگونه چنین زندگانی امکان‌پذیر است؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات، سعی ما بر این است که این موضوع بسیار مهم را براساس آیات نورانی قرآن کریم و سخنان ارزشمند پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم به برخی از سؤالاتی که در این زمینه وجود دارد، پاسخ داده باشیم.

فلسفه مرگ

چشم گشودیم و قیامت رسید مرگ چه خوابی
سبکی بوده است !
انسان از لحظه ای که بصورت نطفه در
رحم مادر قرار می گیرد، سیر تکاملی خود
را در این جهان آغاز می کند؛ اما خود
کودک در داخل رحم ، که جهان زیست اوست ،
بسر می برد، از تکامل خود آگاهی ندارد.
حتی او نمی داند که پس از مدتی زندگی در
درون رحم ، به عالم بسیار وسیع تر از
عالمی که در آن زیست می کند، منتقل
خواهد گردید؛ اما این آگاهی برای کسانی
که در این عالم بسیار وسیع تر از عالم
رحم زندگی می کنند، بسیار واضح و آشکار
است . لحظه تولد کودک و آغاز ورود به این
جهان ، به منزله مرگ در عالم رحم است ؛
زیرا کودک عالمی را که مدتی در آن زندگی
می کرد، رها می کند و وارد عالمی دیگر
می شود .

از لحظه ورود کودک به این جهان ، سیر
تکاملی او در ابعاد مختلف جسمی ، روانی
، عقلی و شخصیتی ادامه پیدا می کند . هر
روزی که به عمر کودک افزوده می شود ،
تغییرات چشم گیری در زندگی او مشاهده می
گردد . مطالعه رفتار کودک در ابعاد مختلف
، این تغییرات را به اثبات می رساند .

سیر تکاملی کودک به طی کردن دوران
کودکی ، نوجوانی ، جوانی ، و میانسالی
ادامه پیدا می کند تا اینکه گرد پیری بر
رخسار او می نشیند و او خود را آماده
ورود به عالمی دیگر می کند .

مدت عمر انسان از لحظه ورود به این
عالم تا رسیدن مرگ و ترک این عالم ،
درست بمنزله شروع حالت نطفگی و تکامل او
در عالم رحم می باشد .

زندگی انسان در این عالم ، با هر نفس کشیدن استمرار می یابد و انسان همواره با اراده خدای لایزال ، به زندگی خود ادامه می دهد. اما هر لحظه ای که از عمر او سپری می گردد و هر نفسی که می کشد، يك لحظه و يك نفس به لحظه مرگ و انتقال به عالمی دیگر، نزدیک تر می شود بطوری که لحظه انتقال او اگر فرابرسد، هیچ نیرویی قادر به تاءخیرانداختن آن نمی تواند باشد. مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«در هر نفس کشیدن نیست شدن است ، و در هر وقت ، مرگی است و در هر لحظه ، پایانی است و نفس کشیدن انسان ، قدم برداشتن او به سوی پایان عمر خویش است .»^(۹۱)

براساس کلام مولای بزرگوار علیه السلام مدت عمر انسان در این دنیا بطور کامل و دقیق حساب شده و شمردن سالها و روزها و ساعات ها و حتی نفس ها، بطور دقیق به محاسبه آن می پردازند و زمانی که لحظه انتقال فرارسید، او را رها می کنند تا قضای خدای متعال درباره انتقال او به عالم دیگر عملی گردد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در کلامی دیگر می فرمایند:

«موعده مقرر مرگ ، خود بهترین دژ و پناهگاه است ؛ زیرا هیچ يك از مردم نیست مگر اینکه از جانب خداوند نگهبانانی است که او را همراهی می کنند تا در چاه نیفتد یا دیواری بر سرش نریزد یا درنده ای آسایش نرساند، و چون موعده مرگ او فرارسد، در برابر مرگ رهایش نسازند.»^(۹۲)

زندگی انسان در این جهان ، درست همانند زندگی او در عالم رحم مادر می

باشد؛ زیرا کودکی که در رحم مادر زندگی می کند، اگر مدت زمان عمر او در داخل رحم بسر رسد، ورودش به این جهان حتمی است. این موضوع برای ما که در این عالم بسر می بریم، بسیار واضح و روشن است، اما كودك خود از این امر آگاهی ندارد که مدت معینی در آن عالم زندگی خواهد کرد و پس از آن به عالمی بزرگ تر منتقل خواهد گردید.

همانگونه که زمان سپری کردن زندگی در رحم مادر به ماه و روز و ساعت بستگی دارد و پزشکان می توانند لحظه تولد كودك را پیش بینی کنند، زندگی انسان نیز در این عالم بطور دقیق برای بزرگوارانی که دانشمندان عالم هستند، قابل پیش بینی می باشد و آنها براساس علمی که دارند می توانند مدت عمر انسان را در این جهان پیش بینی کنند.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام در تفسیر کلام خدای تعالی که می فرماید:

(قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ) (جمعه، ۸)

«بگو همان مرگی که از آن می گریزید، روی آور به شماست.»

فرمودند: سالها از عمر شمرده می شود، سپس ماهها شمرده می شود، سپس روزها شمرده می شود، سپس ساعت ها شمرده می شود، سپس نفس ها شمرده می شود، آنگاه که اجلشان فرارسد، نه ساعتی دیر کنند و نه پیشی گیرند.»

(وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) (۹۳)

(اعراف، ۳۴)

مرگ انسانها يك امر الزامی است که خدای تعالی برای زندگی آنها مقدر فرموده است و آن را بطور یقین براساس مصلحتی قرار داده است.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام طی مباحثه ای با فردی به نام ابوشاکر، درباره فلسفه مرگ چنین می فرمایند:

«اگر فرضاً در صورت نبودن مرگ، نوع بشر از بین نرود، در مدتی کوتاه که شاید از چندین صد سال تجاوز نکند، شماره انسانها آنقدر زیاد می شود که نوع بشر نه فقط تمام جانوران را می خورد، بلکه برای رفع گرسنگی، هم نوع خویش را نیز به مصرف غذایی می رساند.»^(۹۴)

کلام مولای بزرگوار علیه السلام از نظر عقلی کاملاً قابل تامل است؛ زیرا اگر مرگ در بین انسانها وجود نداشت، تعداد آنها در مدت کوتاهی چندین برابر می شد و چون انسانها نیاز به تغذیه دارند، مواد غذایی روی زمین به پایان می رسید و انسانها برای رفع گرسنگی خود به خوردن یکدیگر می پرداختند.

مولای بزرگوار علیه السلام در استدلال دیگری به موضوع مرگ نگریسته و آن را یکی از نعمت های خداوند متعال شمرده و می فرمایند:

«مرگ آدمی براساس مصلحت است و اگر مرگ نباشد، نوع بشر منقرض خواهد شد و دانشمندی که در قدیم درصدد برآمدند که مرگ را از بین ببرند، اشتباه می کردند و من به دانشمندان آینده توصیه می کنم که درصدد برنیایند که مرگ را از بین ببرند.

ای ابوشاکر! چند لحظه فکر کن؛ به فرض اگر مرگ وجود نداشته باشد، آدمی می داند که همیشه زنده خواهد ماند. در این صورت ستمگران درصدد بر می آیند اموال دیگران را تصاحب نمایند تا اینکه در زندگی نامحدود خود، پیوسته ثروت داشته باشند و چون ضعیفا در مقام مبارزه با آنها برآیند، آنها را نابود می سازند... و چون نیرومند بودن نسبی است، افرادی که

دارای قدرت بیشتری هستند، نیرومندان درجه دوم را نابود می کنند و سپس بین نیرومندانی که در يك درجه اند، پیکار شروع می شود تا بالاخره آنکه از همه نیرومندتر است، باقی بماند و بفرض که آن شخص هرگز نمیرد و تا پایان جهان زنده باشد، نوع بشر منقرض شده است. ^(۹۰)»
 بنابراین عارضه مرگ در زندگی انسان کاملاً ضروری می باشد و به قول یکی از دانشمندان، اگر مرگ در میان مردم وجود نداشت، انسانها آن را اختراع می کردند. مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«در روزگاران گذشته، عده ای به پیغمبری که داشتند، گفتند:

دعا کن پروردگارت مرگ را از ما برگیرد. آن پیغمبر برایشان دعا کرد و خداوند مرگ را از آنان برداشت. پس، تعدادشان افزایش یافت، به حدی که منازل و خانه ها، برایشان تنگ گشت و نسل زیاد شد و صبح که می شد، هر کس مشغول غذا دادن به پدر و پدربزرگ و مادر و پدر پدربزرگ خود می شد و آنها را نظافت می کرد و به سر و وضعشان رسیدگی می نمود. این بود که از کسب و کار افتادند. پس به پیغمبرشان گفتند:

از پروردگارت تقاضا کن، ما را به همان حالی که داشتیم، بازگرداند. پیامبرشان نیز از پروردگار تقاضا کرد و خداوند آن جماعت را به حال اولشان باز گردانید. ^(۹۶)»

این روایت نیز، فلسفه مرگ را بطور صریح و تجربی مورد بررسی قرار می دهد و ثابت می کند که اگر مرگ در زندگی انسان وجود نداشته باشد، چه حوادث ناگواری ممکن است برای او اتفاق بیفتد و زندگی کردن برای وی مشکل شود.

بنابراین ، مصلحتی که خدای تعالی در ایجاد مرگ مقرر فرموده است ، بهترین عاملی است که می تواند زندگی انسان را نجات بخشد.

... و تولدی دیگر

زندگی و مرگ انسان چه در رحم مادر و چه در این جهان براساس قانونی مدون از سوی خداوند متعال مقرر گردیده است و انسان براساس اهدافی قدم به این جهان گذاشته است تا آن هدفها محقق گردد. مرگ نیز یکی از اهداف خلقت است که براساس مصلحتی خدای تعالی بر سرنوشت انسان رقم زده است تا او پس از توفقی چندین ساله ، این جهان را ترك کند و در جهانی دیگر به زندگی و تکامل خود ادامه دهد.

پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:

«مرگ اولین منزل آخرت و آخرین منزل دنیا است . خوشا به حال کسی که در اولین منزل مورد تکریم و احترام قرار گیرد و خوشا به حال کسی که در آخرین منزل از مشایعت (خوبی) برخوردار باشد. (۹۷)»

بدون تردید زندگی انسان پس از مرگ ادامه خواهد یافت ؛ زیرا مرگ ، آغاز ورود به اولین منزل آخرت می باشد. انسان با پشت سرگذشتن سالهای زندگی ، به سرزمین پس از مرگ قدم خواهد نهاد و زندگی نوینی را در آنجا آغاز خواهد نمود.

باید توجه داشت عالمی که ما در آن بسر می بریم یگانه عالمی نیست که وجود دارد. عالم های دیگری نیز در ورای این عالم مادی ما وجود دارند که ما از آنها بیگانه ایم زیرا ادراک ما تنها عالمی را مشاهده می کند که توسط حواس پنجگانه آن را می بینیم . آنچه که ما به وسیله حواس پنجگانه و دوربین های نجومی بسیار قوی

مشاهده می کنیم همگی عالم مادی ما را تشکیل می دهند. اما در ورای این عالم با این عظمت که چشم انسان با تمام ابزارهای پیچیده خود انتهای آن را نمی تواند مشاهده کند، عالم های دیگری وجود دارند که ما از آن بیگانه ایم .

برای اثبات وجود عالم برزخ ، ما هیچ دلیل و مدرکی جز آیات نورانی قرآن کریم و روایات معتبر اسلامی در اختیار نداریم که بتوانیم وجود چنین عالمی را به اثبات برسانیم اما به وسیله يك استدلال ساده عقلی می توان وجود چنین عالمی را اثبات کرد.

اگر به کودکی که هنوز در رحم مادر زندگی می کند گفته شود، دنیایی که اکنون تو در آن به سر میبری ، در مقابل دنیایی که بعد از مدتی به آنجا قدم خواهی نهاد، بسیار کوچکتر و حقیرتر است !ممکن است کودک ، حرف ما را باور نکند و بگوید؛ دنیای من همین مکانی است که در آن زندگی می کنم .

باید به کودک حق بدهیم که حرف ما را باور نداشته باشد زیرا دنیای او همان محیطی است که او آن را ادراک می کند.

اما اگر با تاءکید فراوان به او بگوئیم ، من از دنیایی با تو سخن می گویم که کاملاً آنجا را دیده ام و می شناسم ، تو به یقین به چنین دنیایی که خیلی وسیعتر از دنیای کوچک توست ، قدم خواهی نهاد و مدتی نیز در آنجا زندگی خواهی کرد. اگر کودک عاقل باشد و این تجربه ما را قبول داشته باشد، می تواند بطور تلویحی حرف ما را قبول کند و زمانی که قدم به این جهان نهاد، متوجه درستی حرف ما بشود.

اکنون ما در این جهان مادی که بمنزله رحم مادر است زندگی می کنیم و آن رحم

طبیعت نام دارد. افرادی دانشمند و آگاه و مهمتر از آن ، یگانه دانای عالم ، خداوند توانا و حکیم که آفریدگار تمام هستی است ، به ما می گوید، ای انسان تو مدت کوتاهی در این رحم طبیعت زندگی خواهی کرد، دنیایی که تو اکنون آن را مشاهده می کنی و در آن بسر میبری ، در مقابل دنیایی که به آن قدم خواهی نهاد، بسیار کوچکتر و حقیرتر است . تو بعد از مرگ در این دنیا، به عالم وسیعی قدم خواهی نهاد که بسیار وسیع تر از عالمی است که آنرا مشاهده می کنی !

آیا ما حرف خدای تعالی و دانشمندانی که از حقایق آن عالم ما را آگاه می سازند، باور می کنیم ؟!

تعدادی از انسانها این پیام خدای تعالی و پیامبرانی که از سوی او برگزیده شده اند و ائمه معصومین علیهم السلام را باور می کنند زیرا به درستی کلام آنها ایمان کامل دارند و می دانند که آنان جز صلاح انسان کلامی بر زبان نمی آورند.

اما تعداد زیادی هنوز همانند کودکی که تنها محیط پیرامون خود را جهان واقعی می پندارد، این حقیقت را نمی توانند باور داشته باشند، زیرا آنها این جهان را تنها مکانی می دانند که وجود دارد و نمی توانند تصور کنند که ممکن است عالم های دیگری در ورای این عالم وجود داشته باشد.

یکی از عالم های وسیعی که حواس ما قادر به ادراک آن نمی باشد، عالم کرسی و عرش می باشد که در قرآن کریم این عوالم مورد بررسی قرار گرفته است . خدای تعالی در سوره بقره می فرماید:

(وسع کرسیه السماوات والارض) (بقره ، ۲۵۵)

«کرسی او آسمانها و زمین را فراگرفته است.»

فضیل بن یسار گوید: از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام معنی:

(وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ)

را سؤال کردم.

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند:

«ای فضیل، هر چیزی در کرسی هست، آسمانها و زمین و تمام اشیاء در کرسی قرار دارند.»^(۹۸)

این روایت در تفسیر کرسی، وسعت بیکران این عالم را بخوبی به اثبات می‌رساند که حتی انسان نمی‌تواند وسعت این عالم وسیع را ادراک کند.

برای ادراک عالم کرسی و عالم عرش، روایت بسیار جالبی از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام بیان گردیده است که تا حدودی می‌تواند ما را در شناخت این عالم بسیار وسیع یاری دهد.

مولای بزرگوار علیه السلام می‌فرمایند:

«تمام آسمانها و زمین در مقابل کرسی همانند يك حلقه انگشتری است در مقابل پهناوری يك بیابان و کرسی در مقابل (وسعت) عرش، همانند يك حلقه انگشتری در مقابل يك بیابان است.»^(۹۹)

وسعت چنین عالمی با اندازه تقریبی که مولای بزرگوار علیه السلام در ذهن ما به تصویر درآورده اند، قابل ادراک است. فضای بیکران عالم مادی ما که هنوز دوربین‌های نجومی نتوانسته اند ابعاد آن را ارزیابی کنند، به اندازه يك حلقه انگشتری در مقابل يك بیابان بسیار وسیع می‌باشد و نیز وسعت عالم عرش در مقابل عالم کرسی با چنین مقیاسی باید بسیار وسیع تر از آن باشد که بتوان در ذهن، آن را تجسم نمود.

باید توجه داشت که کرسی و عرش از عالم ملکوت است که حتی ذهن انسان قادر به ادراک واقعی آن نمی تواند باشد.

مطالعه عوالم ماوراء این عالم را می توان در روایتی ارزشمند از مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام مورد مطالعه قرار داد.

حسین بن خالد گوید؛ از مولای بزرگوار علیه السلام درخواست کردم مرا از تفسیر این آیه که خدای تعالی فرماید:

(وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ) (ذاریات ، ۷)

«و سوگند به آسمان تو در تو» فرمودند؛ «آسمان محبوب به زمین است.» آنگاه امام علیه السلام انگشتان خود را در هم نموده و فرمودند؛ اینطور محبوب به زمین است.

عرض کردم چگونه آسمان محبوب به زمین است؟ با اینکه خدای تعالی می فرماید:

(رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) (رعد، ۲)

«خدا آسمان ها را بدون ستون هایی که بچشم شما درآید، برافراشته است.» فرمودند؛ سبحان الله، مگر این خدای سبحان نیست که می فرماید: «بدون ستون هایی که به چشم شما درآید؟»

عرض کردم ؛ بله .

فرمودند؛ پس معلوم می شود ستون هایی هست ، ولی به چشم نمی آید.

عرض کردم ؛ خدا مرا فدایتان گرداند، آن ستون ها چگونه است ؟

امام بزرگوار علیه السلام کف دست چپ خود را باز کرد و دست راست خود را بالای آن قرار داد و فرمود:

«این زمین دنیا است و آسمان دنیا قبه ای بر بالای آن است ، و زمین دوم بالای آسمان دنیا،

و آسمان دوم قبه ای بر بالای آن است ،
و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته
، و آسمان سوم قبه ای بر بالای آن است ، و
زمین چهارم بالای آسمان سوم است ،
و آسمان چهارم ، قبه ای بر بالای آن
است ، و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است
، و آسمان پنجم قبه ای بر بالای آن است ،
و زمین ششم ، بر بالای آسمان پنجم است ،
و آسمان ششم قبه ای بر روی آن است ، و
زمین هفتم ، بالای آسمان ششم واقع است
و آسمان هفتم قبه ای بر بالای آن است ،
و عرش خدای رحمان تبارک و تعالی ، بر
بالای آسمان هفتم قرار دارد. و این کلام
خدای تعالی است که می فرماید: (**اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا**) (طلاق ، ۱۲)

«خداوند کسی که هفت آسمان را آفریده و
از زمین نیز همانند آن را آفریده است ،
(و) فرمان او در میان آنها نازل می
گردد. (۱۰۰)»

تفسیر مولای بزرگوار علیه السلام در چگونگی
آسمانها و هفت زمین دارای ارزش والایی
است . براساس رهنمود ارزشمند آن
بزرگوار، حقیقت هفت آسمان که از چشم
ظاهری ما پنهان است ، ولی وجود آن
انکارناپذیر می باشد، آشکار می گردد؛
زیرا که خدای تعالی در آیات متعددی به
آسمانهای هفت گانه اشاره فرموده است ،
اما کسی نتوانسته با کیفیتی که امام
بزرگوار علیه السلام آن را تفسیر فرموده اند،
مورد بررسی قرار دهد.

وجود آسمانها و زمین های هفتگانه نه
تنها در قرآن کریم ؛ بلکه در دعاهایی که
از ائمه معصومین علیهم السلام بیان گردیده است ،
قابل بررسی می باشد.

به عنوان مثال ، در دعای قنوت نماز ، که تاءکید بیشتری بر خواندن آن گردیده است ، به وجود آسمانها و زمین های هفتگانه اشاره شده است .

در این دعا می خوانیم :

لا اله الا الله الحليم الكريم ، لا اله الا الله العلي العظيم ، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضين السبع و مافيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم ، و الحمد لله رب العالمين .

«معبودی جز خدایی که صاحب حلم و کریم است وجود ندارد و معبودی جز خدایی که بلندمرتبه و بزرگ است وجود ندارد. منزله است پروردگار هفت آسمان و هفت زمین و آنچه که ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ ، و حمد و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار عالمیان است .»

با توجه به تفسیر امام بزرگوار علیه السلام

مفهوم این دعای عرفانی را بطور شفاف می توان فهمید زیرا مفهوم هفت آسمان و هفت زمین ، در این دعا بطور کامل بیان گردیده است .

در روایتی بسیار با ارزش از مولای بزرگوار ، امیرالمؤمنین علیه السلام مفهوم دیگری از هفت آسمان مورد بررسی قرار گرفته است که اطلاعات ما را در این زمینه افزایش می دهد .

احمد بن عامر طائی گوید؛ مولای بزرگوار ، علی بن موسی الرضا علیه السلام از قول پدرانشان ، از امام حسین بن علی علیه السلام نقل نمود که امام علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت ؛ سؤ الاتی دارم .

حضرت فرمودند؛ برای فهمیدن سؤ ال کن نه برای اذیت کردن و به زحمت انداختن !

مردم همه خیره خیره نگاه می کردند؛
مرد شامی از... رنگ و اسمهای آسمانهای
هفتگانه سؤ ال کرد.

حضرت فرمودند:

«نام پائین ترین آسمان «رفیع» است که
از آب و دود می باشد،
نام آسمان دوم «فیدوم» می باشد و به
رنگ مس است ،
آسمان سوم ، نامش «ماروم» است و به
رنگ برنجی می باشد،
آسمان چهارم نامش «ارفلون» و به رنگ
نقره است ،
آسمان پنجم ، نامش «هیعون» می باشد و
به رنگ طلا است ،
آسمان ششم ، نامش «عروس» و خود یک
یاقوت سبز است ،
و آسمان هفتم ، نامش «عجاء» بوده و یک
مروارید سفید است . (۱۰۱)

براساس کلام مولای بزرگوار علیه السلام و رهنمود
ارزشمند ایشان ، شناختی از هفت آسمان و
رنگ آنها در ذهن ما پدیدار می گردد و با
آگاهی از آن ، به حقیقت اسرار نهایی
خلقت بیشتر پی می بریم و متوجه می شویم
؛ با آنکه دیدگان ما از مشاهده این عالم
محروم است ، اما جهان ما متاثر از این
عوالم می باشد، زیرا ما در پائین ترین
این عوالم قرار داریم و با انتقال به
عالم برزخ ، یکی از این عوالم بر ما
آشکار شود.

مطالعه قوانین حاکم بر جهان هستی ،
چشم حقیقت بین انسان را باز می کند و او
با اندیشه ای ژرف نگر، قدرت لایزال خدای
تعالی را مشاهده می کند.

باید توجه داشت که بطور کلی مطالعات
دانشمندان در عالم ماده می باشد و کسی
از آنان وجود ندارد به مطالعه عوالم
ماوراء این عالم پرداخته باشد زیرا

مشاهده این عوالم دور از چشم مادی انسان می باشد اما براساس آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی ، می توان به مطالعه عوالم ماوراء نیز که نهان از چشم مادی انسان می باشد، پرداخت .

مدتی که ما در این جهان و در رحم طبیعت بسر می بریم در مقابل زمان عالم پس از مرگ ، مدت کوتاهی بیشتر نیست . چون ما در محاصره زمان و مکان قرار داریم ، این مدت عمر را طولانی تصور می کنیم .

بنابراین مرگ ، پایان این جهان و نابود شدن انسان نمی تواند باشد زیرا که مرگ آغاز تولدی دیگر در جهانی دیگر است . جهانی که از دیدگان پنهان است ، اما وجودش انکارناپذیر می باشد.

پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: «شما برای نابودی آفریده نشده اید، بلکه برای ماندن و باقی بودن بوجود آمده اید و با مرگ تغییر مکان می دهید و از منزلی به منزل دیگر انتقال می یابید.»^(۱۰۲)

کلام آگاهی بخش ، پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بمنزله همان دانشمندی است که از حقایق پس از این عالم ما آگاهی دارد. بطور یقین هیچ دانشمندی در جهان پیدا نمی شود که چنین قاطعانه ما را از حقایق عالمی دیگر آگاه سازد، و عقل سلیم حکم می کند که ما سخن این دانشمند آگاه را بپذیریم و دستوراتش را فرمان ببریم .

در روایت ارزنده دیگری از مولای بزرگوار، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در زمینه عالم پس از مرگ چنین می خوانیم :

شیخ صدوق از سعده بن زیاد روایت آورده که گفت ، مردی به مولای بزرگوار، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد:

«یا ابا عبدالله (من معتقدم) که خلقت ما عجب و بیهوده باشد!

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند: این چه حرفی است که می گویی!

آن مرد عرض کرد: آخر خلقتی که آخرش فنا است، شگفت انگیز نیست!

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند: ای برادرزاده، ما برای فنا شدن خلق نشده ایم بلکه (همواره) باقی هستیم. چگونه فانی می شود بهشتی که کون و فساد نمی پذیرد و دوزخی که خاموشی ندارد؟

پس مرگ را فنا مخوان، بلکه بگو از خانه ای به خانه ای دیگر متحول می شویم.

«(۱۰۳)»

مولای بزرگوار علیه السلام نیز در این روایت از حقیقتی سخن می گویند که ممکن است برای بعضی از ما باورکردنی نباشد. اما این کلام براساس علمی استوار است که دست انسان از آن کوتاه است و دانشمندان آگاهی چون ائمه معصومین علیهم السلام می طلبد که از حقایق چنین عالمی پرده بردارند و ما را با حقایق آن عالم آشنا سازند.

شرح مناظره ای بین مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام و جابر بن حیان، از راز این حقیقت بزرگ پرده برمی دارد. جابر بن حیان که یکی از دانشمندان عصر خود بشمار می رود، با این همه مرگ را پایان زندگی بشمار آورده و لذا از امام بزرگوار علیه السلام سؤال می کند:

«چرا خداوند که آدمی را خلق کرده و به او جان داده باید وی را بمیراند و نابود کند؟»

امام علیه السلام. مرگ آنطور که عوام الناس تصور می کنند (نابودی) نیست، بلکه تغییر شکل (زندگی) است... و یک مسلمان باایمان اگر دانشمند باشد از این تغییر

شکل نمی ترسد... ولی فرض می کنم که با
مردی غیرمسلمان بحث می کنم و او از من
می پرسد:

خداوند که انسان را آفرید و به او جان
داد برای چه او را می میراند؟
در پاسخ او می گویم مرگ دریچه ای است
برای اینکه انسان وارد زندگی دیگر شود،
و در زندگی دیگر باز حیات خواهد داشت .
ای جابر آیا تو در شکم مادر زنده بودی
؟

جابر: آری زنده بودم .
امام علیه السلام . در شکم مادر، غذا می خوردی ؟
جابر: آری .
امام علیه السلام . در شکم مادر، يك انسان کامل
اما كوچك بشمار می آمدی ؟
جابر: تصدیق می کنم که انسان کاملی
بودم . امام علیه السلام . در شکم مادر چه آرزو
داشتی ؟ جابر: از وضع زندگی خود در شکم
مادر هیچ یاد ندارم .
امام علیه السلام . شاید آن مدت نُه ماه که در
شکم مادر بودی ، برای تو بیش از مدت
هشتاد سال یا نود سال که در این جهان
بسر خواهی برد، جلوه کرده است . چون
زمان ، نسبت به تمام افراد در تمام
احوال به يك میزان نیست و هر کس با قدری
توجه این موضوع را در زندگی خود یافته
است .

مشابهت خواب و مرگ

من اطمینان دارم که گاهی چند ساعت بر تو طوری با سرعت گذشته که گوئی يك ساعت بوده و گاهی يك ساعت ، آنقدر برای تو طولانی شده که گوئی چند ساعت بر تو گذشته است . تو در شکم مادر، يك انسان زنده و کامل بشمار می آمدی و دارای شعور بودی و به این جهت شاید آرزوها داشتی و فعلا از آن خاطرات ، کوچکترین چیزی یاد نداری ، شما که مردی دانشمند هستی فکر نمی کنی که خارج شدنت از شکم مادر، و وارد شدنت به این جهان ، شاید يك نوع مرگ بوده است ؟ فکر نمی کنی که در شکم مادر، مایل بودی برای همیشه همانجا باشی ، و تصور می کردی جهانی بهتر و راحت تر از آنجا وجود ندارد و از خارج شدن از مکان خود چنان خشمگین شدی که وقتی وارد این جهان گشتی ، فریاد زدی ؟

ولی امروز تصدیق می کنی ، جهانی که در آن زندگی می کنی بهتر از جهانی بود که در شکم مادر داشتی !

جابر: با اینکه نمی دانم آنجا وضع چگونه بوده ، تصدیق می کنم جهانی که اکنون در آن زندگی می کنم ، بهتر از آنجا هست !

امام علیه السلام . این موضوع تاءیید می کند که جهان پس از مرگ هم بهتر از این جهان است . جابر: اگر بدتر از این جهان باشد چطور؟ امام علیه السلام . بدون تردید جهان دیگر برای کسانی که به قوانین خداوند عمل نموده اند بهتر از این جهان است ، چون علاوه بر اینکه خداوند این موضوع را صریحا به مردم وعده داده و از نظر عقلانی هم غیر از این نمی تواند باشد زیرا خداوند که دانا و توانا و دادگر است ، کینه و حسد

ندارد تا اینکه بندگان خود را از جهان خوب به جهان بد ببرد.

حتی اگر خداوند با صراحت ، وعده هم نداده بود، باز عقل ما حکم می کرد که پس از مرگ ، به مناسبت اینکه منظور از خلقت تکامل است ، وضع زندگی انسان بهتر از این جهان بود... (۱۰۴)»

این مناظره بسیار عالی با آنکه دارای سند معتبری از لحاظ روایات اسلامی ندارد و از منابع غربی گرفته شده است اما با روایات معتبر اسلامی همخوانی دارد و احتمال مخدوش بودن آن نمی رود.

پیامبر بزرگوار ﷺ تشابه عالم ورود به عالم برزخ را با تولد او در این جهان بیان نموده و می فرمایند:

«بیرون آمدن مؤمن را از دنیا به بیرون آمدن طفل از شکم مادر تشبیه می کنم که (کودک) از این غم و تاریکی (رحم مادر) به راحتی دنیا قدم می گذارد. (۱۰۵)»

ارتباط کلام پیامبر بزرگوار ﷺ با کلام مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام کاملاً آشکار است . هر دو بزرگوار، تشابه ورود به عالم برزخ را همانند ورود کودک به این جهان بیان می فرمایند و این حقیقتی بسیار شفاف است ، زیرا انسان در زمانی که در رحم مادر بسر می برد، آنجا برایش دنیایی است که مدتی در آن زندگی خواهد کرد و پس از گذشتن مدت عمر او در آنجا، ناگزیر به این عالم خاکی قدم خواهد نهاد.

زندگی در این عالم نیز همانند رحم مادر است که مدتی انسان در رحم طبیعت به زندگی خود ادامه خواهد داد و با عارضه مرگ ، در عالمی دیگر به نام عالم برزخ متولد خواهد گردید. چنین استدلالی ، آنهم

از زبان راستگوترین راستگویان عالم بطور یقین می تواند قابل قبول باشد. بنابراین عالم برزخ ، عالمی است که به جهان مادی ما احاطه دارد و دارای ویژگیهایی است . مطالعه این ویژگیها می تواند ما را با خصوصیات این جهان ناشناخته آشنا سازد.

مشابهت خواب و مرگ

برای شناسایی این که در زمان مرگ چه اتفاقی می افتد که انسان دیگر نمی تواند به این جهان برگردد، مطالعه رابطه خواب و مرگ می تواند ما را در این زمینه یاری نماید.

برای فهم عمیق این موضوع ، لازم است روح انسان را بطور اجمال مورد بررسی قرار دهیم و با بررسی آن بتوانیم رابطه خواب و مرگ را بطور علمی بشناسیم .

از دیدگاه روانشناسی اسلامی ، انسان دارای دو نوع روح می باشد؛ یکی روح بدن و دیگری روح عقل یا نفس .

زمانی که انسان به خواب می رود، روح عقل یا نفس ، از بدن مفارقت می کند و مشغول مشاهده رؤیا می گردد، اما روح بدن همچنان در بدن باقی می ماند و اعمال ارگانیکی بدن را عهده دار می شود.

با روایتی از مولای بزرگوار، امام موسی بن جعفر علیه السلام این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم :

آن بزرگوار می فرمایند:

«وقتی انسان می خوابد، روح حیوانی در بدن او باقی می ماند و آنچه از او بیرون می رود روح عقل است . ^(۱۰۶)

راوی حدیث ، عبدالغفار اسلمی و یا کسی که در محضر امام بزرگوار علیه السلام بود عرض کرد؛ خدای تعالی فرماید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ-
عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ) (زمر، ۴۲)

«یعنی خداست که جان ها را در زمان مرگ می ستاند و آنهایی که نمرده اند در خواب می گیرد. سپس هر يك از آنها که مرگش فرا رسیده باشد نگه می دارد و آن دیگر را (که زمان مرگش فرا نرسیده است) به بدنش برمی گرداند تا زمان معین (که زمان مرگش فرارسد»

آیا این طور نیست که هر دو روح به طرف خدا می رود و آنچه را که خدا خواهد نگه می دارد و آنچه را بخواهد به بدن برمی گرداند؟

امام بزرگوار علیه السلام فرمودند:

فقط ارواح عقول هستند که به طرف خدا می روند و ارواح حیات در بدن ها باقی می مانند. آنها فقط با مرگ از بدن خارج می شوند. (۱۰۷)

بعد امام بزرگوار علیه السلام اضافه فرمودند:
خداوند برای این موضوع در قرآن درباره اصحاب کهف، مثلی زده است. آنجا که می فرماید:

(وَنُفِّخْنَهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ) (کهف، ۱۸)

«و ما ایشان را به راست و چپ می گردانیدیم. (۱۰۸)»

این روایت، روح انسان را به دو بخش تقسیم می کند: روح بدن و روح عقل، به عبارت دیگر، می توان گفت که روح انسان شامل دو روح است، یکی روح عقل و دیگری روح بدن، که مجموعه هر دو روح، روح کلی انسان را تشکیل می دهند. زمانی که انسان می خوابد، روح عقل مشغول مشاهده رویا می شود اما روح بدن همچنان در بدن وجود دارد. روح بدن و روح عقل زمانی بدن

را ترك می کنند که مرگ انسان فرارسیده باشد. بنابراین می توان دریافت که تشابهی بین خواب و مرگ وجود دارد؛ زیرا که در زمان خواب تنها روح بدن در بدن انسان باقی می ماند و همین عامل موجب زنده بودن انسان در زمان خواب می شود، اما زمانی که هر دو روح از بدن مفارقت می کنند، زمان مرگ انسان فرا می رسد و دیگر بازگشت او به دنیا امکان پذیر نیست .

مشابهت خواب و مرگ ، در روایتی از مولای بزرگوار، امام جواد علیه السلام به خوبی قابل مطالعه می باشد. از مولای بزرگوار علیه السلام سؤال شد: مرگ چیست ؟ فرمودند:

«مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، جز آنکه مدت مرگ طولانی است و انسان از آن تا روز قیامت بیدار نمی شود. ^(۱۰۹)»

وجود تشابه خواب و مرگ ، در این روایت به خوبی قابل بررسی می باشد زیرا وقتی که انسان می خوابد تنها روح عقل یا نفس او از بدن مفارقت می کند اما به هنگام مرگ ، هر دو روح از بدن جدا می شوند و در شکلی که ما خود را در عالم رؤیا می بینیم ، وارد عالم برزخ می شوند.

ویژگیهای عالم برزخ

مطالعه عالم برزخ به سبب اینکه مشاهده این عالم برای ما قابل مشاهده نیست و راهی برای ورود به این عالم جز گذراندن مرحله مرگ وجود ندارد، بسیار مشکل است. اطلاعات ما در مطالعه عالم برزخ، براساس وجود آیات نورانی قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. براساس آگاهی هایی که ما در این زمینه بدست آورده ایم، می توان گفت که عالم برزخ عالمی است که به عالم ما احاطه دارد و عالم ما زیر مجموعه ای از آن عالم می باشد. بنابراین، چنین علمی باید وسیع تر از آن باشد که در تصور ما درمی آید.

از طرفی هیچگونه ارتباطی بین عالم مادی ما و این عالم بسیار وسیع وجود ندارد تا بتوانیم از ویژگیهای آن آگاهی پیدا کنیم.

باید توجه داشت که اطلاعات ما از ویژگیهای این عالم براساس روایاتی است که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است؛ زیرا آن بزرگواران تنها کسانی هستند که ارتباط مستقیم با این عالم دارند و می توانند با انسانهایی که در این عالم بسر می برند، ارتباط برقرار نمایند.

به همین دلیل اطلاعات دریافتی ما مبتنی بر اطلاعات آن بزرگواران می باشد. روایتی ارزشمند از مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می تواند یاری گر ما در این زمینه باشد.

مولای بزرگوار علیه السلام زمانی که از جنگ صفین برمی گشتند، وقتی به قبرستان پشت دروازه کوفه رسیدند رو به مردگان کرده و فرمودند:

«ای ساکنان خانه های وحشت زاء، و محله های خالی و گورهای تاریک، ای خفتگان در

خاك ، ای غریبان ، ای تنهاشدگان ، ای وحشت زدگان ، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان ! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ و اما زنانتان ! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد!

این خبری است که ما داریم ، حال شما چه خبر دارید؟

(مولای بزرگوار عليه السلام رو به اصحاب خود کرده و فرمودند): بدانید اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما را خبر می دادند که ؛ تقوی بهترین توشه است . ^(۱۱۰)»

این روایت بسیار جالب که نکته های عمیقی در آن نهفته است ، ارتباط ائمه معصومین عليهم السلام را با افرادی که در عالم برزخ زندگی می کنند، مورد تاءیید قرار می دهد.

روایت دیگری از آن بزرگوار، ارتباط ائمه معصومین عليهم السلام را با عالم برزخ بطور کامل مورد بررسی قرار می دهد.

اصبغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین عليه السلام از کوفه بیرون آمدند تا به غرین رسیدند و از آنجا گذشتند و ما به ایشان رسیدیم و دیدیم که به پشت بر زمین آرمیده و در زیر ایشان زیراندازی نیست .

قنبر به او عرض کرد:

آیا لباس را زیر شما پهن کنم ؟
فرمودند:

نه ! اینجا خاك مؤمن است (و این عمل) مزاحمت در مجلس اوست .

من عرض کردم :

یا امیرالمؤمنین ، تربت مؤمن را می شناسیم ، اما مزاحمت مؤمن حالا هست یا در

آینده ؟ آیا در مجلس وی چیست ؟ امام
علیه السلام فرمودند:

«ای پسر نباته ، اگر برای شما کشف
شود، ارواح مؤمنین را در این پشت کوفه ،
حلقه حلقه می بینید که به زیارت همدیگر
می روند و با هم گفتگو می کنند و در پشت
این کوفه روح هر مؤمن است ؛ و در بیابان
برهوت ، روح هر کافر است .»^(۱۱۱)

مطالعه این روایت ثابت می کنند که آن
بزرگواران با افرادی که در عالم برزخ
زندگی می کنند، که در ارتباط هستند و
بدین جهت می توان دریافت که اطلاعاتی که
ما از طریق آن بزرگواران در زمینه عالم
برزخ دریافت می کنیم می تواند صحیح و
قابل قبول باشد.

براساس این اطلاعات ، می توان ویژگیهای
عالم برزخ را مورد بررسی قرار داد و بر
همین اساس می توان گفت افرادی که در
عالم برزخ زندگی می کنند، می توانند
موجودات عالم ما را مشاهده کنند در حالی
که ما قادر به دیدن آنها نیستیم .

روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق
علیه السلام درستی این موضوع را مورد تاءیید قرار
می دهد. آن بزرگوار می فرمایند:

«مومن به دیدار خانواده خود می آید،
آنچه را که دوست دارد به او نشان می
دهند و آنچه را که از احوال خانواده خود
ناپسند است از او پنهان می دارند.

و کافر به دیدار خانواده خود می آید
آنچه را که ناپسند است به او نشان می
دهند و آنچه را که دوست دارد از او
پنهان می دارند.

سپس فرمودند: بعضی از آنان هر روز
جمعه به دیدار خانواده خود می آیند و
بعضی از آنان به اندازه عملش به دیدار
آنها می آیند.»^(۱۱۲)

براساس این روایت می توان دریافت ، افرادی که در عالم برزخ می باشند، به دیدار خانواده خود می آیند و آنها را می بینند بی آنکه خانواده آنها از وجود آنان آگاهی داشته باشند و این موضوع یکی از ویژگیهای عالم برزخ را مورد بررسی قرار می دهد و از قانونی که بر این عالم حاکم است ، خبر می دهد.

از ویژگیهای دیگر عالم برزخ ، وجود ارتباط افراد با یکدیگر در این عالم می باشد؛ زیرا افرادی که در عالم برزخ زندگی می کنند، با همدیگر ملاقات می کنند و همدیگر را می شناسند؛ درست به همان حالتی که در این جهان زندگی می کردند و همدیگر را می شناختند.

در روایتی ارزنده ، این موضوع بطور دقیق مورد بررسی قرار گرفته است . در این روایت ، وجود زندگی در این عالم و دیدن افراد یکدیگر را که در اصطلاح روایات اسلامی به آن قالب مثالی گفته می شود، مورد بررسی قرار گرفته است .

افرادی که بعد از مرگ به عالم برزخ منتقل می شوند، همدیگر را با همین شکلی که امام بزرگوار علیه السلام بیان فرمودند، مشاهده می کنند و می شناسند.

حمّاد بن عثمان از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن بزرگوار در مورد ارواح مؤمنین فرمودند:

«مؤمنین) همدیگر را ملاقات می کنند.

عرض کردم : ملاقات می کنند؟

فرمودند: بله ، از همدیگر سؤال می کنند و همدیگر را می شناسند، حتی زمانی که او را می بینی می گویی فلانی است ؟^(۱۱۳)» این روایت نیز قابل مشاهده بودن افراد را در عالم برزخ با تاءکید بیشتری

مطرح می سازد. و اشاره می کند که دیدن و شناختن افراد به توسط قالب مثالی است. روایت ارزنده دیگری، زندگی انسانها را در عالم برزخ با قالب مثالی، مورد تاءیید قرار می دهد. مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام در این روایت می فرمایند:

«زمانی که خدای عزوجل، این روح قالبی را مانند شکلی که در دنیا داشت، تغییر می دهد، پس (در آنجا) می خورند و می آشامند و زمانی که کسی پیش آنها می آید، با این صورتی که در دنیا بود، می شناسند.» (۱۱۴)

این روایات وجود زندگی در عالم برزخ را مورد تاءیید قرار می دهند؛ زیرا افرادی که در آن زندگی می کنند، در ارتباط با همدیگر می باشند، درست همانند زمانی که در این عالم زندگی می کردند. از ویژگیهای دیگر عالم برزخ، ادامه سیر تکاملی انسان در این عالم می باشد. براساس قوانینی که بر این عالم حاکم است، انسانها با آموزش های خاصی که برای افراد وجود دارد، به تکامل خود ادامه می دهند و حتی آموزش های خاصی برای آنان در این عالم وجود دارد. در روایتی از مولای بزرگوار، امام موسی بن جعفر علیه السلام این موضوع بطور صریح مورد بررسی قرار گرفته است. **حَفص گوید:**

از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که به مردی می فرمود:

آیا ماندن در این دنیا را دوست داری؟
آن مرد عرض کرد: آری.
فرمودند: برای چه؟
عرض کرد: برای خواندن «قل هو الله احد»

حضرت سکوت نمود و پس از ساعتی به من فرمود:

«ای حفص ، هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در قبر (عالم برزخ) به او یاد می دهند تا خداوند بدان وسیله درجه اش را بالا برد؛ زیرا درجات بهشت برابر با آیات قرآن است؛ به او گفته شود: بخوان و بالا برو، پس می خواند و (مرتبه اش) بالا می رود... (تا آخر حدیث) (۱۱۰)

با بررسی روایات ارائه شده ، می توان دریافت که قانون حاکم بر عالم برزخ ، قانون ویژه ای است و زندگی در این عالم براساس قوانین خاصی ادامه دارد.

آموزش قرآن برای شیعیان ، یکی از یادگیری هایی است که در این عالم وجود دارد و این موضوع ، سیر تکاملی انسان را در این عالم بسیار وسیع ، مورد تاءیید قرار می دهد.

یکی دیگر از ویژگیهای بسیار جالب عالم برزخ ، وجود شب و روز در این عالم می باشد. آیات و روایات متعددی وجود دارد که این موضوع را مورد تاءیید قرار می دهد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی ارزشمند براساس آیات قرآن کریم به اثبات این موضوع پرداخته و می فرمایند:

«اما ردّ بر (سخن) کسی که ثواب و عذاب را در دنیا پس از مرگ ، پیش از قیامت را انکار کرده ، آن است که ؛ پروردگار عالم می فرماید:

(يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ

فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ (هود ، ۱۰۵ الی ۱۰۸)

«روزی بیاید که هیچ کس جز به اذن او سخن نگوید و از مردمان (بعضی) بدبخت و بعضی نیکبخت باشند.

و اما کسانی که بدبخت شده اند، در آتش دوزخند و آنان را آه و ناله هاست ، پیوسته تا زمانی که آسمان ها و زمین وجود دارد، در آن هستند مگر آنچه پروردگارت بخواهد؛ که پروردگارت هر چه خواهد همان تواند کرد.

و اما کسانی که نیکبخت شده اند، پیوسته تا زمانی که آسمانها و زمین وجود دارد، در بهشت هستند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد....»

(منظور) آسمانها و زمین پیش از قیامت است ؛ زیرا آنگاه که قیامت شد، آسمانها و زمین تغییر خواهد یافت .
و آن همانند کلام خدای تعالی است که می فرماید:

(وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (مؤمنون ، ۱۰۰)

«و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

و آن امری است میان دو امر و آن ثواب و عذاب میان دنیا و آخرت است .
و نیز همانند کلام خدای تعالی است که می فرماید:

(النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ

(العذابِ) (غافر، ۴۶)

«آتش دوزخ که بامدادان و شامگاهان ، ایشان را بر آن عرضه دارند؛ و روزی که قیامت برپا شود (گویند) آل فرعون را به سهمگین ترین عذاب وارد کنید.»

در قیامت ، بامداد و شامگاهی نیست که در آن داخل شوند براستی که آن (بامداد و شامگاه) در دنیاست .
و خدای تعالی در مورد اهل بهشت می فرماید:

(وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا) (مریم ، ۶۲)

«و بامدادان و شامگاهان در آنجا رزقشان برای آنها برقرار است .»
این بامداد و شامگاه از شب و روز بهشت زندگی (عالم برزخ) پیش از قیامت است .
و این همانند کلام خدای تعالی است که می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)
﴿۱۶۹﴾ ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (آل عمران ، ۱۷۰ / ۱۶۹)

«و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید، بلکه آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی دارند. و از آنچه خداوند از لطف خویش به آنان بخشیده است ، شادمانند. ^(۱۶۹)»

کلام ارزشمند مولای بزرگوار علیه السلام بطور دقیق ، وجود شب و روز در عالم برزخ را مورد تاءیید قرار می دهد و هیچگونه شکی باقی نمی ماند که این عالم دارای شب و روز می باشد.

افرادی که در عالم برزخ زندگی می کنند، اگر از اهل ایمان و تقوی باشند، صبح و شام ، براساس اعمالی که انجام داده اند، در آنجا متنعم می شوند و اثر اعمال خود را در آنجا مشاهده می کنند، و کسانی که اهل شقاوت هستند و حقیقت را انکار کرده اند و پیروی طاغوت نموده اند، بر اثر نتیجه اعمالشان ، در هر شب و روز عالم برزخ ، به آتش عرضه می شوند و این امر موجب عذاب آنان می شود.

روایتی از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درستی این حقیقت را بطور تلویحی مورد تاءیید قرار می دهد.

آن بزرگوار می فرمایند:

«هرگاه یکی از شما می میرد، صبح و شام جایگاه وی به او نشان داده می شود. اگر از اهل بهشت باشد از بهشت (نشان داده می شود) و اگر از اهل آتش باشد، از آتش (نشان داده می شود) و به او می گویند: این جایگاه تو است تا خداوند عالم، تو را برانگیزد. ^(۱۱۷)»

با توجه به کلام پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می توان دریافت که عالم برزخ دارای شب و روز می باشد و انسانهایی که در آن بسر می برند، اگر از اهل بهشت باشند جایگاهشان را در بهشت نشان می دهند و اگر اهل دوزخ باشند، جایگاهشان در دوزخ به آنان نشان داده می شود.

این روایت بطور تلویحی بیان می دارد افرادی که اهل بهشت هستند، در عالم برزخ متنعم هستند و آنانی که اهل جهنم می باشند، در این عالم به عذاب گرفتارند.

براساس روایاتی که در ویژگیهای عالم برزخ مطرح گردید، اهمیت آماده شدن برای ورود به این عالم، آشکار می شود؛ زیرا انسان به مکانی می خواهد برود که اطلاعات چندانی از آن ندارد. بنابراین، لازم است که خود را برای رفتن به این ديار ناشناخته آماده تر سازد.

آماده شدن برای ورود به عالم برزخ

برای ورود به عالم برزخ ، لازم است انسان به ناچار از پلی به نام مرگ عبور کند تا خود را به عالم برزخ برساند؛ زیرا بدون عارضه مرگ ، نمی توان وارد این عالم بسیار وسیع شد.

با توجه به اهمیتی که عامل مرگ برای ورود به عالم برزخ دارد، لازم است انواع مرگ را مورد بررسی قرار دهیم و بدین وسیله خود را برای ورود به این عالم وسیع ، بیشتر آماده کنیم .

مولای بزرگوار، امام رضا علیه السلام از پدرشان امام کاظم علیه السلام نقل می فرمایند که به امام صادق علیه السلام گفته شد: مرگ را برای ما توصیف فرما .

آن بزرگوار فرمودند:

«(مرگ) برای مؤمن خوشبوترین گل ها است که آن را می بوید و از بوی خوش آن از حال می رود و خستگی درد از او منقطع می شود و برای کافر نیش افعی و عقرب ، بلکه سخت تر است .» ^(۱۱۸)

سؤال شد: بعضی می گویند، مرگ از تکه تکه شدن با اره و قیچی و کوبیده شدن با سنگ و چرخاندن سنگ آسیا بر حدقه چشم ، سخت تر است !

امام علیه السلام فرمودند:

«برای بعضی از کافران و فاجران همینطور است . آیا از این افراد کسی را که این سختی ها را می کشد، ندیده اید؟ و آن چیزی که از این هم شدیدتر است ، عذاب آخرت است زیرا از عذاب دنیا سخت تر و شدیدتر است .» ^(۱۱۹)

گفته شد: پس چرا ما می بینیم ، جان کندن بر بعضی از کفار آسان است در حالی که می خندد و سخن می گوید، می میرد؟!

و بعضی از مؤمنین هم همینطورند؛ ولی بعضی از مؤمنین و کافران در هنگام سقرات موت ، دچار این سختی ها می شوند؟
امام علیه السلام فرمودند:

«راحتی مؤمن در آن حال ، ثواب زودرس است و سختی هنگام مرگ برای او باعث پاک شدن از گناه است تا پاکی و تمیزی (از گناهان) به آخرت وارد شود و بدون هیچ مانعی ، استحقاق ثواب ابدی را داشته باشد؛ و اما راحتی کافر در آن حال ، به خاطر آن است که اجر نیکی های خود را بطور تمام و کمال ، در دنیا دریافت دارد و وقتی وارد آخرت می شود، جز عذاب نبیند و سختی حال کافر در موقع مرگ ، آغاز عذاب اوست و این به خاطر آن است که خداوند عادل است و ظلم نمی کند. ^(۱۲۰)»

بدون تردید در زمان مرگ ، قانون خدای تعالی حاکم بر انسانها می باشد و هیچ کس را قدرت مقابله با آن نیست . افراد مؤمن براساس عمل شایسته خویش اگر دچار سختی سقرات مرگ شوند، بطور یقین خدای تعالی با این عمل اراده فرموده است که گناهان او را بدین وسیله از بین ببرد و او زمانی که وارد عالم برزخ می گردد، پاک و بی آلایش از گناهان ، وارد این عالم گردد، و اگر کافران و ظالمانی که به هنگام مرگ خوشحال و شادمان می میرند، خدای تعالی به خاطر اینکه آنها اعمال نیکی که در دنیا انجام داده اند، سقرات مرگ را از آنان برمی دارد تا آنان در عالم برزخ هیچگونه انتظار پاداشی از خداوند متعال نداشته باشند.

قضای خدای تعالی بر این مقدر گردیده است که مؤمن گناهکار، چگونه وارد عالم برزخ شود و افراد کافر و فاجر، با چنین وضعی زندگی را وداع کنند و به عالم برزخ وارد شوند.

بدون تردید اعمال انسان در زمان مرگ سرنوشت ساز است ؛ زیرا که اعمال شایسته اهل ایمان ، آنان را امیدوار می سازد که با خاطری آسوده ، زندگی را وداع کنند، اگر چه با مرگی سخت مواجه شوند؛ اما اگر اعمال افراد شایسته نباشد، بدون تردید از روبروشدن با عارضه مرگ ، دچار وحشت خواهد گردید و این عامل بر اضطراب وی در چنین لحظاتی ، تاءثیرگذار خواهد شد.

از مولای بزرگوار، امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد، مرگی که مردم از آن بی خبرند، چیست ؟

امام علیه السلام فرمودند:

«(مرگ) برترین خوشحالی است که بر مردم مؤمن وارد می شود؛ زیرا از خانه سخت و مشقت بار به نعیم ابد منتقل می شوند؛ و بدترین هلاکت و بدبختی به کافران است ؛ زیرا از بهشت خود به آتش خاموش نشدنی منتقل می گردند. ^(۱۲۱)»

با توجه به رهنمود ارزشمند امام بزرگوار علیه السلام عارضه مرگ در افراد مختلف ، متفاوت است . افراد مؤمن با مشاهدات و مکاشفاتی که در زمان مرگ به آنان رخ می دهد، به آینده خود امیدوار می گردند؛ ولی افرادی که عمری را با ظلم و شقاوت سپری نموده اند، مشاهده عارضه مرگ نمی تواند رضایت بخش باشد و به همین جهت از روبروشدن با آن همواره در وحشت و اضطرابند.

بنابراین می توان دریافت که عمل صالح و شایسته در زمان مرگ تا چه اندازه به سود انسان می باشد. خداوند متعال به خاطر اعمال شایسته بندگان مؤمن ، مرگی آرامش بخش به آنان عطا می فرماید تا آنان با خاطری مطمئن و آسوده این جهان را ترک کنند و به جهان ابدیت بپیوندند.

پیامبر بزرگوار ﷺ می فرمایند:
«مؤمن بطور دائم نسبت به سوء عاقبت خود در وحشت و نگرانی است. او تا هنگام جان دادن و روبروشدن با فرشته مرگ، اطمینان به وصال رضوان الله ندارد؛ وقتی شر همه دشمنان ایمان و عمل صالح را پشت سر گذاشت و با کمال سلامت به مقام لقاء رسید، به نجات خویش مطمئن می گردد.»^(۱۲۲)
سعادت مندترین افراد، کسانی هستند که در لحظات آخر عمر، خود را از تمام آلودگی های دنیوی رها نمایند و بر اثر اعمال شایسته، خود را برای ورود به عالمی که تکامل دیگری در انتظار آنان می باشد، آماده سازند.

اما با این همه ممکن است حتی افراد مؤمن که دارای اعمال شایسته ای می باشند، در زمان مرگ دچار ناراحتی و با جان کردن مشکل روبرو شوند.
بدون تردید چنین مرگی براساس مصلحتی است که خداوند متعال بر آنان مقدر فرموده است.

رهنمود ارزشمند ائمه معصومین ﷺ می تواند در چنین مراحل، مشکل گشای انسانها باشد.

زراره گوید: امام صادق ﷺ فرمودند:
«اگر کسی در آستانه مرگ قرار گیرد و جان سپردن او با دشواری و شکنجه همراه گردد، او را به نمازگاهش منتقل سازید و یا روی سجاده نمازش بخوابانید.»^(۱۲۳)
لحظات بحرانی انتقال به عالم برزخ، برای افراد مؤمن اگر با سختی همراه باشد، جایگاه اعمال شایسته او می تواند گره گشای آنان در زمان ارتحال باشد؛ زیرا با قرار گرفتن در نمازگاههایشان، لطف خدای تعالی شامل حالشان خواهد گردید

و با آرامش بهتری به دیار عقبی رهسپار خواهند شد.

روایت دیگری این حقیقت را مورد تاءیید قرار می دهد.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرماید: جدم علی بن الحسین علیه السلام فرمودند:

«ابوسعید خُدری از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود و از راه حق منحرف نبود، سه روز در آستانه مرگ قرار گرفت . خاندانش او را غسل دادند و به جایگاه نمازش منتقل کردند، در آنجا به راحتی جان سپرد. ^(۱۲۴)» با توجه به روایات ارائه شده ، می توان گفت که زمان مرگ و انتقال به عالم برزخ ، برای افرادی که در آستانه آن قرار می گیرند، هم می تواند آرامش بخش باشد و انسان با خاطری آسوده و به سلامت رهسپار این عالم گردد و نیز می تواند برای افرادی که دارای عقایدی نادرست و اعمال ناشایسته هستند، با مرگی نامطلوب و ناهنجار روبرو گردند.

افرادی که اهل ایمان هستند، با احساس فرارسیدن مرگ ، از آن استقبال می کنند و می دانند که به مکانی قدم خواهند نهاد که سراسر نعمت و کرامت است و مرگ را جز پلی بین این جهان و عالم برزخ نمی دانند.

بدین ترتیب زمانی که لحظه ارتحال آنان فرامی رسد، با شادمانی به استقبال آن می شتابند و با آغوش باز آن را پذیرا می شوند.

این لحظات برای افراد باایمان بسیار باشکوه است ؛ زیرا در این لحظه آنها احساس می کنند که از یک جهان پست به جهانی بسیار باشکوه و پر نعمت قدم می گذارند.

مولای بزرگوار امام جواد علیه السلام از پدرانش و از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند که :

«چون کار بر حسین بن علی علیه السلام سخت شد، کسانی که با او بودند به او نگاه کردند و دیدند حال او برخلاف دیگران است؛ زیرا آنان بتدریج که کار سخت می شد، رنگهایشان تغییر می کرد و پاهایشان به لرزه می افتاد و ترس قلبهایشان را فرامی گرفت و امام حسین علیه السلام و برخی از یاران ویژه اش، چهره هایشان درخشان و اندامها و قلبها مطمئن بود. به خاطر این بود که بعضی به بعضی دیگر می گفتند:

نگاه کنید، چگونه به مرگ اعتنایی ندارد!

آنگاه امام حسین علیه السلام فرمودند:

«ای فرزندان پدران بزرگوار، شکیبا باشید که مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناراحتی به بهشت گسترده و نعمت های پایان ناپذیر می رساند. کدامیک از شماست که آرزوی انتقال یافتن از زندانی به کاخی را نداشته باشد؟ و مرگ برای دشمنان شما انتقال یافتن از کاخ به زندان است.» ^(۱۲۰)

مؤمنینی که در آستانه ارتحال قرار می گیرند، براساس اعمال شایسته شان و نیز براساس مشاهداتی که به هنگام انتقال، اتفاق می افتد، با خاطری آسوده خود را آماده ورود به عالم برزخ می نمایند، به همین لحاظ زمان مرگ، لحظه با شکوهی برای افراد مؤمن بشمار می رود و آنان با مشاهداتی که در این لحظات برایشان رخ می دهد، اشتیاقشان برای ورود به این عالم بیشتر می شود.

مطالعه چنین لحظات و مشاهده عواملی که در این زمان برای افراد مؤمن صورت می‌پذیرد، بسیار جالب و قابل تامل است. برای آشنایی با چنین صحنه‌هایی، باید آن را براساس روایاتی ارزشمند از ائمه معصومین علیهم‌السلام مورد مطالعه قرار دهیم و ارزش ایمان واقعی را در این لحظات بسیار حساس بهتر بشناسیم؛ زیرا در اثر ایمان واقعی است که لطف خدای متعال شامل افراد مؤمن می‌گردد و آنان خود را با صحنه‌های شگفت‌انگیز مواجه می‌بینند.

مکاشفه در زمان مرگ

یکی از باشکوه ترین لحظات يك فرد مؤمن حقیقی ، زمانی است که در انتظار مرگ و انتقال به عالم برزخ بسر می برد؛ زیرا در این لحظه ، براساس اعمال شایسته وی ، لطفی از سوی خداوند تعالی و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به او صورت می پذیرد که نمی توان بهایی بر آن قائل گردید.

چنین لحظه با عظمتی ، مشاهده مکاشفه ای بسیار باشکوه می باشد که فرد مؤمن با آن روبرو می گردد.

جریان این مکاشفه بسیار باشکوه را از زبان مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام مورد مطالعه قرار می دهیم .

ابان بن عثمان گوید: شنیدم که مولای بزرگوار، ابو عبدالله صادق علیه السلام می فرمودند:

«موقعی که آخرین نفس در سینه حبس می شود، بنده مؤمن می بیند.»

عرض کردم ؛ قربانت کردم ، چه می بیند؟ فرمودند:

«رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را می بیند که به او می فرماید: منم رسول الله ، مژده باد که رستگار گشتی . و علی بن ابی طالب علیه السلام را می بیند که می فرماید: منم علی بن ابی طالب که دوست دار او بودی . می خواهی که امروز پشت و پناحت باشم ؟ ^(۱۲۶)»

عرض کردم آیا ممکن است که انسان به این مرحله برسد و مجدداً به دنیا بازگردد؟

«فرمودند: نه ! اگر به این مرحله برسد دیگر جز حرکت به سوی آخرت ، راهی ندارد.»

و فرمودند: این موضوع در قرآن است که خدای عزوجل می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَّهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (یونس ، ۶۴/۶۳)

«همان کسانی که ایمان آورده اند و تقوی ورزیده اند، مژده بشارت را در زندگی دنیا و آخرت دریافت می کنند، سخن خدا دگرگون نخواهد شد. (۱۲۲)»

اگر انسان به مرحله ای از ایمان برسد که شایستگی آن را داشته باشد در زمان ارتحال ، چنین مکاشفه باشکوهی نصیب وی گردد، ارزش و بهای چنین حالتی با جهانی نمی تواند برابری نماید؛ زیرا که لطف خداوند متعال در چنین مرحله ای براساس اعمال شایسته بنده اش ، شامل حال وی می گردد و او مشاهده گر صحنه ای می گردد که بزرگترین و والاترین آرزوی يك انسان واقعی می باشد.

مشاهده چنین مکاشفه ای می تواند آرامش قلبی و اطمینان نفس را در فرد ایجاد بکند و او با خاطری آسوده جان به جان آفرین تسلیم کند و او را به خاطر لطفی که در حق بنده اش مرحمت فرموده ، شاکر و سپاسگزار باشد.

چنین مکاشفه باشکوهی ، تنها برای فرد مؤمنی که در حال احتضار است ، میسر می گردد و دیگران از حال او بی خبرند و تنها از رفتار فرد محتضر می توان فهمید که آیا به چنین موهبت عظیمی نایل گردیده است ؟

علامت وجود چنین مکاشفه ای را در کلامی ارزنده از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می توان بررسی قرار داد.

یحیی بن سبور گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند:

«افراد مؤمن که به هنگام جان دادن ، قطرات اشکی از گوشه چشم فرو می ریزند،

بدین علت است که رسول خدا را با حال رضایت دیدار می کنند و مسرور می شوند. ندیده آید که هنگام مسرت و شادی ، قلب انسان شکفته می شود و اشک از دیدگانش فرو می ریزد؟ (۱۲۸)»

در چنین لحظاتی باید همواره مشاهده گر فرد مؤمن بود و واکنش های او را مورد بررسی قرار داد و اگر آثار لطف خدای تعالی در رفتار او ظاهر گردید، شرط ادب در حضور پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام بجای آورد؛ زیرا که در چنین لحظات باشکوهی ، مکاشفه ای در حالت وقوع است که افراد دیگر از وجود آن بی خبرند و تنها فرد محضر از آن آگاهی دارد.

نکته بسیار جالبی در این لحظه وجود دارد آن است که افراد دیگری نیز ممکن است به طریقی از حضور پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام آگاهی پیدا کنند و این رازی است که تنها افراد باایمان از آن آگاهی دارند و به زبان در نمی آید؛ زیرا اثر چنین مکاشفه ای در قلب افراد باایمان که در کنار فرد محضر می باشند، گاهی قابل ادراک می شود.

پیوستگی فرد باایمان با ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام ، در حال حیات او، موجب به ثمر رسیدن چنین لحظاتی می شود. افرادی که در این عالم ، همواره این پیوستگی را حفظ نمایند، بدون تردید براساس لطف خدای تعالی ، این پیوستگی در زمان مرگ و عالم قیامت همچنان استوار و پایدار خواهد ماند.

مولای بزرگوار امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرمایند: «کسی که دل او برای ما به درد آید، روزی که هنگام مردنش باشد، ما را می بیند؛ چنان شادمان می شود که این شادمانی در دلش می ماند تا در حوض کوثر

بر ما وارد شود و حوض برای دوستان ما شاد شود؛ آنگاه بر آن وارد شوند؛ آنقدر از خوردنی ها به او بچشانند تا جایی که راضی نمی شود از آنجا به جای دیگر برود. (۱۲۹) «تاءثیر خدمتگزاری و ارادت به ائمه معصومین علیهم السلام در حال حیات و در زمان ارتحال بسیار قابل توجه است. بطور یقین ائمه معصومین علیهم السلام افراد فداکار و خدمتگذار به اسلام را در همه حال، بخصوص در زمان مرگ هرگز فراموش نمی کنند و او را با شکوه خاصی که شایسته آنان است، روانه عالم برزخ می نمایند.

توجه و لطف ائمه معصومین علیهم السلام در زمان ارتحال، مقدمه و بشارت بسیار باشکوه لقاء الله است؛ زیرا فرد مؤمن با مشاهده چنین صحنه ای، امیدوار می شود که اعمال او قبول درگاه حضرت باری تعالی فراگرفته و او را شایسته رسیدن به لقاء الله گردانیده است.

مولای بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«...به آنچه خدا دستور فرموده، چنگ زنید. میان هیچیک از شما و آنچه مورد غبطه است و دوستش می دارد، فاصله ای نیست مگر آن که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در دم مرگ نزد تو بیاید؛ و آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است و سوگند به خدا، مژده ای از جانب خدا به آن بنده ای خواهد رسید که چشمش روشن شود و مشتاق لقاء خداوند متعال گردد. (۱۳۰)»

مشاهده پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام در زمان ارتحال، با عامل بسیار مهمی در ارتباط است که اگر این ارتباط وجود نداشته باشد، امکان رسیدن به چنین مرحله باشکوهی بطور یقین وجود نخواهد داشت.

کسانی که در ایام زندگی خود، اعمالشان براساس دستورات پیامبر بزرگوار ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام باشد، بطور یقین، به چنین موهبت عظیمی در زمان مرگ نایل خواهند گردید اما کسانی که طریق دیگری جز این راه را انتخاب کرده باشند، بطور یقین به رسیدن چنین لحظه باشکوهی موفق نخواهند گردید.

عمار بن مروان گوید، از مولای بزرگوار، امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند:

«چون یکی از شیعیان به حال احتضار رسد و رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیهما السلام و جبرئیل و ملك الموت نزد او حاضر شوند... ملك الموت به او نزدیک شده و می گوید: بنده خدا، حکم آزادی خود را گرفته ای؟ امان برائت را اخذ کرده ای؟ در دنیا به عصمت کبری چنگ زده ای؟ پس خدا تو را توفیق دهد، گوید: آری،

ملك الموت گوید: آن کدام است؟
جواب دهد:

ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام... (۱۳۱)»

این روایت ارزنده ارتباط قبولی اعمال براساس ولایت را با تاءکید فراوانی مورد تاءکید قرار می دهد؛ زیرا کسی که در زمان حیات، اعمالش با دستورات ائمه معصومین علیهم السلام مطابقت داشته باشد، بدون تردید در زمان مرگ، آن بزرگواران، او را فراموش نمی کنند و به یاری وی می شتابند که آثار چنین انتخابی، در زمان مرگ آشکار خواهد گردید و آن ایجاد نفس مطمئنه در قلب بنده مؤمن می باشد.

سدیر صیرفی گوید؛ به مولای بزرگوار، امام صادق علیهما السلام عرض کردم:

یابن رسول الله فدایت شوم، آیا مؤمن قبض روح خود را مکروه می دارد؟
فرمودند:

«به خدا نه ، وقتی که فرشته مرگ برای تحویل گرفتن روح او می آید، ناله می کند!

فرشته مرگ به او می گوید:

ای دوست خدا ناله مکن .

به خدایی که محمد ﷺ را مبعوث کرده ، من به تو از يك پدر مهربان ، نیکوکارتر و مهربان ترم ! چشمت را باز کن و ببین ! در آن وقت رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه آنها ﷺ بر وی متمثل می شوند و به او می گویند:

این رسول خدا و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان ، دوستان تو هستند. آن وقت چشم باز کرده و نگاه می کند؛ روح او را از جانب خدای باعزت ندا کننده ای ندا کرده و می گوید:

هان ای نفس مطمئنه به محمد و اهل بیتش ، به سوی پروردگارت که تو از او خشنودی و به ولایت اهل بیت که با ثواب الهی ، از تو خشنود است ، بازگرد. و در زمره بندگان من ؛ یعنی محمد و اهل بیت او، در آی ، و به بهشت من داخل شو.

در آن وقت هیچ چیز خوشایند تر از آن نیست که روح از بدنش کشیده شود و به منادی ملحق گردد. (۱۳۲)

ملاحظه می شود که باشکوه ترین زمان افراد باایمان که دارای ایمانی خالص و مطابق دستورات ائمه معصومین ﷺ باشند، در زمان مرگ چگونه آثار خود را آشکار می سازد.

بدون تردید چنین لطفی در اثر عمل شایسته افراد مؤمن به آنان ارزانی می گردد و افرادی که در قبول و عمل به دستورات آن بزرگواران کوتاهی کرده

باشند، از این نعمت عظمی بی بهره خواهند
گردید.

سؤال در برزخ

یکی از موضوعات بسیار جالبی که ممکن است در ذهن انسان وجود داشته باشد، این است که آیا فردی که روح او از بدنش مفارقت نموده و به جسدی غیرمتحرک تبدیل گشته است و دیگر حواس پنجگانه و مغز او کار نمی کند، آیا حرف انسانها زنده را می شنود، و اگر می شنود، چگونه است؟ باید گفت شنیدن انسان حتی در زمان زنده بودن توسط روح (نفس ناطقه قدسیه) صورت می گیرد؛ زیرا اثر محرکات (صداهایی که در محیط وجود دارند) به وسیله حس شنوایی و به وسیله اعصاب حسی، به مغز منتقل می گردد و سپس این محرکات توسط روح، به ادراک در می آیند.

اکنون که روح از بدن فرد مفارقت نموده و در عالم برزخ بسر می برد، می توان گفت که او از زمانی که در این عالم ماده بود، شنواتر است و بطور مسلم تمام حرفهای اطرافیان را می شنود؛ زیرا نفس ناطقه قدسیه که عامل شنوایی و بینایی و... می باشد، از بین نرفته است و تمام ادراکات و اطلاعاتی که فرد در طول حیات خویش کسب کرده بود، در آن منعکس است؛ زیرا که ادراکات و اطلاعات، با عارضه مرگ، از بین نمی روند. (۱۳۳)

برای اثبات این حقیقت، می توان روایتی از پیامبر بزرگوار را مورد بررسی قرار داد و درستی آن را اثبات نمود.

از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که آن حضرت در پایان جنگ بدر، کنار چاه بدر ایستاد و به مشرکین که آن روز کشته شده بودند و آنها را به چاه بدر انداخته بودند، فرمود:

«بطور تحقیق شما برای پیامبر خدا همسایه های بدی بودید، او را از منزلش

بیرون کردید، و او را از وطنش آواره نمودید، سپس بر علیه او گرد آمدید و با او به جنگ برخاستید.

آنچه را که پروردگارم به من وعده داده بود حق یافتم، آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ ^(۱۳۴)»

عمر بن خطاب گفت: یا رسول الله، به جسدهایی که مُرده اند، چه می فرمائید؟! فرمودند:

«ای پسر خطاب، به خدا سوگند، تو از آنها شنواتر نیستی و میان آنها و فرشته ها که آنها را با عمودهای آهنین بر سرشان می زنند، جز آنکه صورتم را اینطور از آنها برمی گردانم. ^(۱۳۵)»

این روایت، شنیدن افراد را پس از جدا شدن روح از بدن، مورد تاءیید قرار می دهد.

برهمن اساس می توان گفت که روح فرد در عالم برزخ شنواتر از زمان حیات خویش می باشد و به همین دلیل است که فرموده اند، در زمان مرگ و پس از به خاک سپاری مُردگان، به آنها تلقین دهید.

باید توجه داشت که تلقین زمان مرگ برای فرد بسیار مشکل گشا است و می تواند او را در لحظات آخر عمر و ورود به عالم برزخ یاری دهد.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«شما به افرادی که در آستانه مرگ می باشند، لا اله الا الله تلقین می کنید (که با کلمه توحید بمیرند) ولی ما به افراد در حال مرگ «محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» را تلقین می کنیم. (که با گواهی دادن به رسالت هم بمیرند ^(۱۳۶))»

تلقین زمان مرگ برای کسی که در حال احتضار است ، همانند دارویی است که به بیمار تزریق می شود؛ زیرا فردی که در حال ارتحال است ، نیاز شدیدی به تلقینی که بر وی ارائه می شود، خواهد داشت و بدین جهت تلقین در زمان مرگ و در زمان به خاک سپاری مُردگان با تاءکید فراوانی همراه بوده است .

اسحاق بن عمار از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمودند:
«...سپس دست چپ خود را بر بازوی چپ میت می گذاری و او را به شدت حرکت داده و می گویی :

ای فلان بن فلان ، چون مورد سؤ ال قرار گرفتی ،

بگو: اللهُ پروردگار من است ، محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر من و اسلام دین من و قرآن کتاب من و علی امام من است ، بعد هم امامان را تا آخر ذکر می کنی و بعد دوباره برای او می خوانی و می گویی :

آیا فهمیدی ؟

او در جواب می گوید:

آری فهمیدم . بعد می گویی : خدا تو را در قول راست و صراط مستقیم هدایت فرماید و خدا در قرارگاه رحمت خویش ، میان تو و ائمه معصومین آشنایی برقرار فرماید. ^(۱۳۷)
مفاهیم و اطلاعاتی که در زمان خاک سپاری مردگان به آنها تلقین می گردد، بسیاری از مشکلات روحی آنان را برطرف می نماید؛ زیرا به محض اینکه مرده را به خاک می سپارند، زمان سؤ ال در قبر (عالم برزخ) آغاز می شود و فرشتگان الهی به پرسش سؤ الاتی از فرد می پردازند. این سؤ الات به منزله آزمون ورودی به عالم برزخ می باشد و اگر فرد در این آزمون سربلند و موفق بگردد، زندگی او در عالم برزخ

آسان تر خواهد گردید و اگر از این آزمون موفقیتی به دست نیاورد، زندگی سختی در این عالم خواهد داشت .

مولای بزرگوار امام صادق علیه السلام می فرمایند:
«در قبر از پنج چیز مرده سؤال می شود: از نمازش ، زکاتش ، حجش ، روزه اش و ولایتش نسبت به ما اهل بیت .
ولایت از گوشه قبر به آن چهار گوید: هر نقصی که داشته باشید، اتمام آن برعهده من است .» (۱۳۸)

موقعیتی که برای فرد در لحظه ورود به عالم برزخ ایجاد می شود، بسیار تعیین کننده است و با عقاید و اعتقادات او در این جهان ارتباط کامل دارد؛ زیرا اگر فرد در این عالم ، با ایمان باشد و اعمال شایسته ای انجام داده باشد، در لحظه ورود به عالم برزخ ، در مقابل سؤال آلات فرشتگان می تواند پاسخگو باشد و خود را از خطرات برهاند؛ اما اگر فرد دارای عقاید کفرآمیز و شرك آلود باشد، در زمان ورود به این عالم ، دچار مشکلاتی خواهد گردید. مولای بزرگوار، امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند:

«به مؤمن در قبر (عالم برزخ) گفته می شود: خدایت کیست ؟

می گوید: الله

گفته می شود: دینت کدام است ؟

می گوید: اسلام

گفته می شود پیامبرت کیست ؟

می گوید: محمد صلی الله علیه و آله و سلم

گفته می شود: امامت کیست ؟

می گوید: علی علیه السلام و یازده فرزندش

گویند: اینها را از کجا دانسته ای ؟

می گوید: عقیده ای است که خدایم بدان هدایت فرموده و در آن استوارم کرده است .
گویند: بخواب ، خوابی که در آن

پریشانی نیست (مانند) خواب عروس . سپس
دری از بهشت برای او گشوده می شود و از
روح و ریحان آن بر وی وارد می گردد. می
گوید: خدایا قیامت را زود برسان تا بطرف
اهل و مال خود برگردم .
به کافر گفته می شود: پروردگارت کیست ؟

گوید: الله

گویند: پیامبرت کیست ؟

گوید: محمد ﷺ

گویند: دینت چیست ؟

گوید: اسلام

گفته می شود: از کجا این را دانسته ای ؟

گوید: شنیدم مردم اینطور می گفتند، من
هم گفتم .

او را با ضربه ای می زنند که جن و انس
طاقت آن را ندارند... (۱۳۹)

ارزش عمل انسان به هنگام ورود به عالم
برزخ با واقعیتی حیرت انگیز همراه است ؛
زیرا اگر فرد در حال حیات خویش اهل نماز
و زکات و حج و روزه باشد و اعمالش بر
اساس ولایت صورت گرفته باشد، احتمال
رهایی از شکنجه های عالم برزخ برایش
وجود دارد ولی اگر فرد، دارای عقایدی
سست و متزلزل باشد و اهل نماز و روزه و
زکات و حج نباشد و از همه مهمتر اعمالش
تابع دستورات ائمه معصومین علیهم السلام
نباشد، روزگار سختی در این عالم خواهد
داشت .

باید توجه داشت که سؤال در عالم برزخ
، تنها اختصاص به افراد مؤمن و یا افراد
کافر دارد و انسانهایی که نه مؤمن هستند
و نه کافر، هیچگونه سؤال از آنان به
عمل نمی آید.

روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام بیانگر این حقیقت می باشد، آن بزرگوار می فرمایند:

«در قبر جز از مؤمن محض و یا کافر محض سؤال نمی شود (۱۴۰)».

بنابراین می توان گفت که سؤال در عالم برزخ برای مؤمنین و کافران، به منزله آزمون ورودی خواهد بود؛ اگر از اهل ایمان باشند، زندگی لذت بخشی در این عالم خواهند داشت و اگر از کافران باشند، زندگی عذاب آوری در انتظارشان خواهد بود.

نقش ولایت در زمان مرگ

یکی از موضوعات بسیار مهمی که در زندگی انسان و اعمال وی دارای ارزش و اهمیت است، عامل ولایت است؛ زیرا اگر اعمال انسان براساس توصیه های ائمه معصومین علیهم السلام نباشد، اعمالش بی ارزش خواهد بود. انسان زمانی می تواند به درستی اعمال خود اطمینان داشته باشد که عملش براساس رهنمودهای ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ

افرادی که اعمالشان بدون تاءئید ولایت باشد، نتیجه ای از اعمال خود خواهند دید؛ زیرا هیچ عملی بدون تاءئید ولایت، مورد قبول درگاه الهی قرار نمی گیرد. ابوحمزه ثمالی گوید:

مولای بزرگوار امام سجاد علیه السلام از ما پرسیدند:

چه سرزمینی برترین مکانها است؟
عرض کردم: خدا و رسول و فرزند رسولش داناترند.

آن بزرگوار فرمودند:

«بهترین مکانها، بین رکن و مقام است. اگر مردی مانند نوح، نهصد و پنجاه سال در آن مکان روز را به روزه و شب را به عبادت سپری کند ولی عبادتش برمحور رهبری های ما نباشد، از عبادت خود بهره ای نخواهد برد.» ^(۱۴۱)

کلام ارزنده مولای بزرگوار، بیانگر حقیقتی شگفت انگیز و هشداردهنده می باشد؛ زیرا عبادتی که براساس رهنمودهای ائمه معصومین علیهم السلام نباشد، مورد قبول درگاه الهی واقع نخواهد گردید و بر همین اساس می توان گفت که راه رسیدن به سعادت، جز از طریق رهنمودهای ارزنده آن بزرگواران نمی تواند باشد و هر کس بخواهد خود را به سرچشمه این حقیقت شگفت انگیز برساند، باید رهنمودهای آن بزرگواران را چراغ راه خود قرار دهد.

اگر عمل انسان براساس دستورات پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت باشد، آثار آن در زمان مرگ و انتقال به عالم برزخ کاملاً آشکار و نمایان می گردد؛ زیرا شیطان در این لحظه بسیار حساس، سعی می کند انسان را به سوی دوزخ سوق دهد؛ اما وسوسه اش

در مقابل افراد باایمان و معتقد به ولایت بی اثر می گردد.

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«شیطان در هنگام مرگ یکی از موالیان ما می آید تا او را از ولایت ما باز بدارد؛ از طرف راستش می آید، حریف نمی شود و از طرف چپش می آید، باز حریف نمی شود. و همین موقف است که خدای تعالی فرموده است:

(يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ

الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) (ابراهیم ، ۲۷)

«خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و آخرت به سخن استوار، پایدار می دارد. ^(۱۴۲)» تاءثیر عمل به دستورات ائمه معصومین علیهم السلام و نقش ولایت در زمان مرگ ، در این روایت به خوبی قابل مطالعه می باشد؛ زیرا کسی که دوستدار آن بزرگواران بوده و اعمالش براساس رهنمودهای آن بزرگواران باشد، بدون تردید، لطف خدای تعالی در زمان مرگ شامل حالش می شود و او را در لحظه بسیار حساس ، که شیطان قصد انحراف او را دارد، از این خطر هولناک نجات می بخشد.

بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ

از دیدگاه روانشناسی اسلامی ، انسان دارای نفس ناطقه قدسیه است که دارای حالات مختلف می باشد.

گاهی نفس انسان به دنبال امیال لذت و شهوت می باشد و عوامل لذت آفرین را دوست دارد و به همین جهت به سوی لذت ها گرایش پیدا می کند، در چنین حالتی ، نفس را اماره گویند؛ زیرا که همواره انسان را به سوی لذت های نامطلوب سوق می دهد.

افرادی که به دنبال لذت های نامطلوب متعددی مانند، شراب و قمار و موسیقی های لذت آفرین و... می باشند و از مشغول شدن با آنها، لذت فراوان می برند، در این حالت ، پیرو نفس اماره می باشند. نفس اماره دارای ویژگی های خاصی است که مطالعه آن مجال دیگری می طلبد. ^(۱۴۳)

باید دانست که نفس انسان با آنکه بدنبال لذت و شهوت است اما بعد از ارتکاب هر عمل زشتی که براساس نفس اماره صورت می پذیرد، حالت پشیمانی و احساس ندامت و نفس او پدید می آید و انسان از عملی که انجام داده است ، احساس شرم و پشیمانی می نماید. در اصطلاح زبان فارسی در چنین حالتی گویند که «وجدان» انسان بیدار گشته است . مشاهده چنین رفتاری در انسان ، در اصطلاح روانشناسی اسلامی ، بیدار شدن نفس لوامه نامیده می شود؛ زیرا خداوند متعال براساس قانونی که بر نفس انسان حاکم گردانیده است ، به دنبال هر عمل زشت و گناه آلودی ، نفس انسان احساس پشیمانی و ندامت می کند و به سوی خیر و صلاح گرایش پیدا می نماید.

اگر خداوند متعال لطف خود را شامل بنده ای بگرداند، در همین عالم ، چشم آگاهی بخش و نفس لوامه او را بیدار می

کند و او براساس ادراکات واقعی خود، به جبران آنچه که از دست داده است؛ می پردازد. مشاهده افرادی که از اعمال ننگین گذشته خود توبه می کنند و به سوی خدا برمی گردند، درستی این حقیقت را به خوبی ثابت می کند.

اما کسانی که تا لحظات آخرین عمر خود، به آگاهی نرسیده باشند و روز به روز بدنبال امیال لذت جویی افراطی خود باشند، در حقیقت باید گفت که مغضوب خدای متعال می باشند؛ زیرا خداوند متعال در این دنیا اجازه نداده است که چشم حقیقت بین آنان گشوده گردد و آنان به جبران گذشته خود بپردازند.

چنین افرادی، زمانی که چهره از این عالم برمی تابند و وارد عالم برزخ می شوند، خداوند متعال چشم حقیقت بین آنان را می گشاید و آنها تازه متوجه می شوند که در چه گرداب عظیمی فرورفته اند و راه خروج از آن برایشان امکان پذیر نمی باشد؛ لذا از خداوند متعال درخواست می کنند که بار دیگر آنان را به این جهان برگرداند تا اعمال شایسته انجام دهند!

اما بدون تردید، این آرزوی باطلی است؛ زیرا براساس قانون مدون الهی؛ هر کس وارد عالم برزخ شود، امکان بازگشت به این دنیا برایش میسر نخواهد بود.

این افراد همچنان با حالت ندامت و پشیمانی در عالم برزخ بسر می برند؛ و این سرنوشت کسانی است که آگاهانه بدنبال لذت های افراطی این جهان بودند و از مرتکب شدن به گناهان واهمه ای نداشتند.

بیدارشدن نفس لوامه در عالم برزخ براساس آیه (۹۹/۱۰۰) سوره مومنون، قابل بررسی می باشد که خدای تعالی می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ)

«زمانی که یکی از آنها، مرگش فرارسد، گوید: پروردگارا مرا به دنیا برگردان تا شاید عمل شایسته ای انجام دهم در آنچه فروگذار کرده ام .

حاشا! آن سخنی است که او گوینده اش می باشد و از ورای (مرگ آنها) تا روزی که برانگیخته شوند عالم برزخ است .»

این آیه شریفه به خوبی چهره ندامت بار افرادی که در این دنیا نتوانسته اند اعمال شایسته انجام دهند و پس از مشاهده حقیقت در عالم برزخ ، نفس لوامه در آنها بیدار شده و براساس ندامتی که در آنها پدید آمده است ؛ از خداوند متعال طلب بازگشت به این دنیا را می نمایند؛ زیرا که احساس ندامت و پشیمانی از ویژگیهای نفس لوامه می باشد.

براساس تفسیرهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام در مورد این آیه بیان گردیده است ، به خوبی می توان آثار نفس لوامه را در عالم برزخ مورد مطالعه قرار داد.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «ترك كنده نماز درخواست می کند که به دنیا برگردد. و این است سخن خدای متعال : زمانی که یکی از آنان را مرگش فرارسد گوید: پروردگارا مرا (به دنیا) برگردان تا شاید عمل شایسته ای انجام دهم در آنچه بازگذاردم .

نه چنین است ! آن سخنی است که او گوینده اش می باشد و از ورای (مرگ آنها) تا روزی که برانگیخته شوند عالم برزخ است . (مؤ منون آیه ۹۹/۱۰۰)

براساس رهنمود پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم می توان دریافت کسانی که در این عالم فریضه نماز خود را ترك نموده اند پس از ورود

به عالم برزخ ، نفس لوامه در آنها بیدار شده و آروزی بازگشت به این جهان را می نمایند.

روایت دیگری از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه وجود دارد که روشنگر موضوع بحث ما خواهد بود.
ابوبصیر گوید: مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هر کس زکات مالش را نپردازد، هنگام مرگ آروزی بازگشت (به دنیا) می کند و این کلام خدای متعال است که می فرماید:
(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ) (١٤٥)»

کلام مولای بزرگوار علیه السلام نیز بیانگر بیدار شدن نفس لوامه در زمان ورود به عالم برزخ می باشد؛ زیرا کسی که زکات مال خود را نپرداخته است ، براساس تمایل و علاقه ای بوده که به مال دنیا داشته است و به همین جهت نتوانسته حقوق واجب آن را که خداوند متعال برایش مقرر فرموده است ، ادا نماید و اکنون که نفس لوامه و چشم آگاهی بخش او بیدار گشته است ، این حقیقت را درمی یابد که باید حقوق واجب خود را ادا می نمود و بدین سبب از خداوند متعال درخواست می نماید که او را بار دیگر به دنیا برگرداند تا او عمل شایسته ای که ادای حقوق شرعی می باشد، انجام دهد اما قانون حاکم بر خلقت دیگر اجازه نمی دهد چنین پدیده ای بوجود آید؛ زیرا خداوند متعال قوانینی بر این عالم حاکم گردانیده است که سرپیچی از آن عواقب ناگواری دارد.

در قرآن کریم آیات متعدد دیگری وجود دارد که بیانگر بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ را مورد تاءیید قرار می دهد.

خدای تعالی در (سوره انعام ، آیه ۲۷) می فرماید:

(وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)

«و اگر آنان را ببینی وقتی که بر آتش بازداشته شوند، گویند، کاش ما را (به دنیا) باز می گردانند تا دیگر آیات پروردگاران را انکار نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم.»

احساس ندامت براساس انکار حقیقت و ارتکاب اعمال نامطلوب گناهکاران ، در این آیه به خوبی قابل مطالعه می باشد؛ زیرا وقتی آنها نتیجه اعمال خود را که منجر به ارائه شدن بر آتش است ، مشاهده می کنند، از اعمال خود احساس ندامت و پشیمانی می کنند و آرزو می نمایند که ای کاش بار دیگر به دنیا بازگردانده می شدند تا اعمال نامطلوب خود را جبران می نمودند.

در روایات متعددی ، بیدارشدن نفس لوامه در عالم برزخ مورد بررسی قرار گرفته است .

جعفر جعفی گوید:

مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل کرده که پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«هر کس گناهی کند و خندان باشد، به دوزخ رود در حالی که گریان باشد.» (۱۴۶)

این روایت نیز بطور تلویحی ، بیدارشدن نفس لوامه را در عالم برزخ و قیامت به خوبی بیان می دارد؛ زیرا کسی که در این جهان گناهی انجام دهد که موجب لذت او باشد، آثار همین گناه در عالم برزخ و روز قیامت بصورت عذاب که براساس بیدارشدن نفس لوامه می باشد، آشکار خواهد گردید.

اگر میل لذت جویی و انگیزه شهوت در تمام زمینه ها از حد تعادل خارج گردد، به آتشی می ماند که در دل انسان شعله ور می گردد. این آتش همان شعله ای است که جان را می سوزاند اگر چه بظاهر بسیار شوق انگیز باشد. کسی که پیرو لذات شهوت انگیز افراطی در همه زمینه ها می باشد در حقیقت آتشی را دنبال می کند که روزی او را در شعله های سوزان خود فرا خواهد گرفت. چنین فردی با عمل نامطلوب خود، آتشی با خود حمل می کند. همچنان که در این دنیا از تمایل به آن سیر نمی شد و نمی توانست از آن دل بکند، تجسم همین عمل پس از مرگ و پس از بیدار شدن نفس لوامه، به آتشی سوزان مبدل خواهد گردید که او نمی تواند از آن بگریزد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«تلخکامی دنیا، شیرینی آخرت؛ و شیرینی دنیا حرام، تلخی آخرت است.»
(۱۴۷)

کلام ارزشمند مولای بزرگوار علیه السلام نیز بیدار شدن نفس لوامه را در عالم برزخ و روز قیامت ثابت می کند؛ زیرا کسی که شیرینی و لذت عمل حرام را بچشد، همین عمل موجب تلخکامی و عذاب نفس او در جهان برزخ و قیامت خواهد بود.

گرایش انسان به گناه براساس میل شهوت و لذت، عذاب خوارکننده ای در عالم برزخ به همراه خواهد داشت؛ زیرا خداوند متعال با آنکه به انسان در این دنیا اراده ای عطا فرموده است که هر عمل دلخواهش را انجام دهد، اما به او عقلی نیز عطا فرموده است که به وسیله آن بسنجد و تشخیص دهد که کدامین عمل را انتخاب کند تا موجب عذاب وی نشود. کسی

که بی اعتنا به قوانین حاکم بر خلقت باشد، بدون تردید باید منتظر عواقب خفت بار و خوارکننده آن نیز باشد.

زندگی در عالم برزخ

بر اساس مطلبی که تاکنون مورد بررسی قرار گرفته ، متوجه شده ایم که عالم برزخ در بعضی روایات ، با اصطلاح «قبر» بیان شده است که مکان زندگی انسانها بعد از مرگ آنها می باشد.

کسی که در این جهان می میرد، در حقیقت در عالم برزخ متولد می شود؛ زیرا که مرگ این عالم ، همراه با تولد او در عالم برزخ می باشد؛ همانطوری که خارج شدن کودک از رحم مادر، تولد او در این عالم می باشد.

و گفتیم که عالم برزخ ، دارای وسعت بیش از آن است که ذهن ما بتواند آن را تصور کند؛ زیرا انسانهایی که تا زمان ما مرده اند و انسانهایی که بعد از ما خواهند مُرد، همگی در این عالم استقرار دارند و چنین مکانی باید وسعتی غیرقابل تصور داشته باشد.

اکنون می خواهیم بدانیم که زندگی در عالم برزخ بر چه اساسی است و زندگی افراد آن چگونه سپری می شود.

پیامبر بزرگوار، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمایند:
«قبر (عالم برزخ) باغی از باغات بهشت و یا گودالی از گودال های دوزخ است .
» (۱۴۸)

بر اساس کلام ارزنده پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عالم برزخ برای افراد نیکوکار، یکی از باغات بهشت و برای افراد گناهکار و مشرک و کافر، گودالی از آتش است .
افرادی که وارد عالم برزخ می گردند، پس از سؤالات فرشتگان و تعیین درجه

ایمان آنها در باغهایی از باغ بهشت
برزخی مستقر می گردند و به سیر تکاملی
خود ادامه می دهند و از نعمت های آنجا
بهره مند می شوند.

ابوبصیر گوید: از مولای بزرگوار، امام
صادق علیه السلام درباره چگونگی ارواح مؤمنین سؤ
ال کردم .

آن بزرگوار فرمودند:

«(مؤمنین) در حجره های بهشت (برزخی)
مستقرند از غذاهای آن می خورند و از
نوشیدنیهای آن می نوشند و از خداوند
درخواست می کنند هر چه زودتر قیامت را
برپا نماید. (۱۴۹)»

این روایت نیز، زندگی پرنعمت و با
برکت را در عالم برزخ برای افراد مؤمن ،
مورد تاءیید قرار می دهد.

افراد مؤمن در مکان خاصی در عالم برزخ
به زندگی پرنعمت خود ادامه می دهند و آن
جایی به نام «وادی السلام» می باشد که در
پشت کوفه قرار دارد.

در روایتی از مولای بزرگوار، امام صادق
علیه السلام این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است
. احمد بن عمر از فردی نقل می کند که
گوید: به مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام
عرض کردم ؛ برادرم در بغداد است ، می
ترسم در آنجا بمیرد.

آن بزرگوار فرمودند:

«باک نداشته باش از اینکه هرجا بمیرد؛
آگاه باش ، هیچ مؤمنی در مشرق و مغرب
زمین نمی ماند، مگر اینکه خداوند عزوجل
او را به وادی السلام گرد آورد (۱۵۰)»

عرض کردم ؛ وادی السلام کجاست ؟
فرمودند: پشت کوفه .

آگاه باش ، گویی آنها را می بینم حلقه
حلقه نشسته اند و با هم گفتگو می کنند.
(۱۵۱)»

با توجه به این روایت ارزنده ، می توان دریافت که مؤمنین در جایگاه با برکتی در جوار همدیگر در نعمت های الهی غوطه ورنند و با همدیگر در ارتباط هستند و از مصاحبت یکدیگر برخوردارند و از آن لذت می برند.

یکی از نعمت های عالم برزخ که در قرآن از آن با اصطلاح «روح و ریحان» نام برده شده است ، از نعمت هایی است که مؤمنین از آن برخوردارند.

ابوبصیر گوید؛ از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم :

(فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ) (واقعه

، ۸۸/۸۹)

«سپس آنگاه اگر از مقربان باشد، روح و ریحان برای آنان است.» فرمودند؛

«روح و ریحان در قبر (عالم برزخ) است

..... (۱۰۲)»

براساس این روایت ارزنده ، نعمت های عالم برزخ باید بسیار ارزشمند باشد که خداوند متعال آن را برای افراد باایمان عطا می فرماید. اطلاعات ما درباره نعمتهای برزخی که عبارت از روح و ریحان است ، بسیار ناقص می باشد؛ زیرا نمی توان اصطلاحات خاصی که در قرآن کریم بکار رفته است ، با رای و نظر خود تفسیر نمود. اما باید توجه داشت که منظور از روح و ریحان ، نعمت های بسیار مهمی می باشد که شایسته مؤمنینی است که به عالم برزخ وارد می شوند و از آن برخوردار می گردند. بدین جهت مفهوم این اصطلاحات باید بسیار عمیق باشد.

اما باید دانست که علاوه بر روح و ریحان ، مصاحبت با افراد مؤمن و بهره مند شدن از اطلاعات و افکار آن ها، خود

نعمتی عظیم بشمار می رود که افراد مؤمن از آنها برخوردار می گردند. موقعیت زندگی کافران و مشرکین نیز در عالم برزخ، براساس آیات و روایات اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است. مکانی که کافران و مشرکین در آنجا به زندگی خود ادامه خواهند داد، در مکانی به نام «برهوت» می باشد. مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام ویژگیهای این مکان را در روایتی بیان نموده و می فرمایند:

«در وراء یمن، بیابانی است که آن را برهوت می گویند. در این بیابان جز مارهای سیاه و جغد از پرنده ها نمی باشد.

در این بیابان چاهی است که آن را «بَلْهوت» می گویند. ارواح مشرکین صبح و شام به آنجا برده می شوند و از آب چرکین به آنان می نوشانند. ^(۱۰۳)»

براساس این روایت، منکران و مشرکین در مکانی به نام برهوت با وضعیتی نامطلوب به زندگی خود ادامه خواهند داد. باید توجه داشت که خداوند متعال به هیچ یک از بندگان خود ستم روانمی دارد و آنانکه در برهوت با دشواریهای زیادی روبرو می شوند، براساس اعمال و تفکرات نامعقولی است که در این جهان با اراده خود انتخاب نموده اند و این انتخاب سرانجامی جز عذاب در عالم برزخ نخواهد داشت.

ابوبصیر گوید؛ از مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام درباره ارواح مشرکین سؤال کردم. فرمودند:

«(مشرکین) در آتش معذبند و می گویند؛ پروردگارا، قیامت را برپا نما، و وعده

ای از عذاب که به ما داده ای قطعی مساز،
و آینده ما را به گذشته ما ملحق مفرما
«(۱۰۴)»

زندگی مشرکان و کافران در برزخ ، با
عذابهایی همراه است که آنان از آن به
تنگ آمده و آرزوی برپاشدن قیامت را نمی
نمایند زیرا می دانند که عذاب آخرت بسی
دشوارتر است . یکی دیگر از عذاب های
افرادی که در برهوت زندگی می کنند، عرضه
نمودن آب جوشان (حمیم) بر آنان می باشد.
... ابوبصیر گوید: درباره این آیه ، از
مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام سؤال کردم
:

(وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ) (واقعه
، ۹۲/۹۳)

«و اما اگر از منکران گمراه باشد،
پذیرائیش از آب جوشان است»
امام علیه السلام فرمودند: (ارائه آب جوشان) در
عالم برزخ است «(۱۰۰)»

براساس آیات و روایاتی که در زمینه
زندگی در عالم برزخ ارائه گردید، تا
حدودی طریقه زندگی در این عالم برای ما
آشکار و مشخص می گردد. افراد باایمان ،
همراه با نعمتهای بهشتی برزخی به سیر
تکاملی خود در این عالم ادامه خواهند
داد و مشرکان و منکران نیز براساس
انتخاب طریقی که در این جهان نموده
بودند، آثارش را در عالم برزخ مشاهده
خواهند نمود.

نمونه های عذاب برزخی

بدون تردید، برای افرادی که در این جهان اعمال شایسته ای انجام دهند و اعمالشان براساس دستورات ولایت باشد، هیچگونه ناراحتی در عالم برزخ نخواهند داشت؛ زیرا آنان راهی را انتخاب کرده اند که کژی و سستی در آن راه ندارد و اعمالشان مورد قبول درگاه حضرت احدیت می باشد.

اما کسانی که در این جهان خود را آلوده به انواع گناهان نموده و اعمالی قابل قبول و قابل ارائه در پیشگاه حضرت باری تعالی ندارند و همواره در راه کفر و ضلالت قدم برداشته اند، پس از ورود به عالم برزخ، قیامتشان برپا می شود و براساس عقاید نادرست و اعمال ناشایسته ای که داشتند، مورد بازخواست قرار می گیرند.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می فرمایند:
«هرگاه یکی از شما بمیرد، قیامتش برپا می شود...» (۱۰۶)

زندگی در عالم برزخ برای مؤمنان و مشرکان و کافران همچنان ادامه دارد و هر کدام در سیر تکاملی خود به تکامل می رسند.

افرادی که باایمان هستند، بر ایمانشان افزوده می شود و کافران و مشرکان به حقایقی دست پیدا می کنند که در این جهان به آن نرسیده بودند. و افرادی که دارای اعمال ناشایسته ای بودند، عملشان در عالم برزخ تجسم می یابد و بر همین اساس به عذاب گرفتار می شوند؛ به لحاظ اینکه، هیچ عملی در جهان بی پاسخ نمی ماند و قانون خدای تعالی چنین حکم می کند هر فردی که کوچکترین خطایی از او سرزده است

و به جبران آن نپرداخته است ، باید نتیجه اعمالش را مشاهده کند.

نتیجه عمل انسان در عالم برزخ به اشکال گوناگون ظاهر می گردد که با قانون این جهان متفاوت است .

مولای بزرگوار، خطاب به فردی به نام اسماعیل بن صیرفی می فرماید:

«...ای اسماعیل ، هر که برای حاجتی نزد برادرش رود که او توانایی انجام آن را داشته باشد، و انجام ندهد، خداوند در قبر (عالم برزخ) ماری بر او مسلط کند که انگشت ابهامش را تا روز قیامت بگزد، چه آنکه آن فرد آمرزیده شده یا معذب باشد.»^(۱۰۷)

عذابی که انسانها براساس اعمالشان مشاهده می کنند، متفاوت است . در روایات اسلامی ، نمونه های بارزی از این نوع عذاب ها بیان گردیده است که مطالعه آنها می تواند ما را با این ویژگی عالم برزخ آشنا سازد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«هر کسی با زنی مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا زرتشتی ، آزاد یا بنده ، زنا کند و توبه ننماید و با اصرار بر آن بمیرد، خداوند، سیصد باب در قبرش باز کند که مار و عقرب و اژدهای دوزخی از آن درآید و تا روز قیامت بسوزد و چون از قبرش برآید، مردم از بوی گندش در آزار باشند»^(۱۰۸)

بطور یقین ، عالم برزخ جایگاه تکامل واقعی انسانها می باشد، حتی برای کسانی که اعمال ناشایست و نامطلوب انجام داده باشند؛ زیرا تاءدیب انسان موجب رشد و کمال وی می گردد و انسان را به آگاهی می رساند.

افرادی که در عالم برزخ عذاب می بینند، در حقیقت تجسم اعمال خودشان در این دنیا می باشد که بازتابش در عالم برزخ ، بصورت عذاب خودنمایی می کند و افرادی که عذاب می بینند، به حقانیت عذاب خود واقف می گردند؛ زیرا می دانند اعمالی که در دنیا انجام داده بودند، نتیجه ای جز این عذابها نخواهد بود.

حقیقت زندگی در عالم برزخ ، واقعیتی انکارناپذیر است زیرا عدالت خدای تعالی ایجاب می کند که افراد ستمگر بالاخره روزی نتیجه اعمال خود را بطور مجسم مشاهده کنند.

روایت تکان دهنده ای از پیامبر بزرگوار ﷺ در زمینه عذاب در عالم آخرت بیان گردیده است که می تواند نمونه ای از عذاب برزخی بشمار آید.

عبدالعظیم حسنی از مولای بزرگوار، امام جواد علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم بواسطه آباء گرامیش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد که فرمودند من و فاطمه علیهما السلام به حضور رسول الله ﷺ رسیدیم ، در حالی که ایشان سخت می گریستند.

عرض کردم ؛ پدر و مادرم فدایتان باد، چه چیزی موجب شده است که اینگونه گریه می کنید؟

در پاسخ فرمودند:

«یا علی ! شبی که مرا به آسمان (به معراج) بردند، زنانی از امتم را در عذابی شدید مشاهده کردم و آن وضع بر من سخت گران آمد، و گریه ام به جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضعشان را دیدم .

زنی را دیدم با مویش در دوزخ معلق آویخته بودند که مغز سر او می جوشید.

و زن دیگری را دیدم که به زبانش در
جهنم آویزان بود و آتش در حلقوم او می
ریختند.

زن دیگری را مشاهده کردم که با
پستانهایش آویخته بودند،
و دیگری را دیدم که پاهایش را به
دستهایش زنجیر کرده بودند و مارها و
عقرب ها بر او مسلط بودند.

آثار سازنده یاد مرگ

و زنی را دیدم گر و کور و لال که در تابوتی از آتش بود و مُخ او از بینی اش خارج می شد و همه بدنش قطعه قطعه از جذام و برص بود.

و زن دیگری را مشاهده کردم که در تنوری از آتش به پاهایش آویزان است . و زنی را دیدم که صورت و دستهایش آتش گرفته و مشغول خوردن روده هایش می باشد. و زنی را دیدم که سرش خوک و بدنش الاغ است و هزار هزار نوع او را عذاب می کنند.

و زنی را به صورت سگ دیدم که از عقب بر شکم او آتش می ریزند و از دهانش بیرون می آید و فرشته های با گرزهای آتشین بر سر و پیکر او می زنند.

پس فاطمه علیها السلام به پدرش عرض کرد؛ پدرجان ، بفرمائید که اینها چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شده بودند؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند؛ ای دختر عزیزم ، آن زنی که به موی سرش معلق در آتش بود، فردی بود که موی سر خویش را از نامحرمان نمی پوشانید، و آن زنی که به زبانش آویخته بود، کسی بود که با زبان خود، شوهرش را آزار می داد،

و آنکه به پستانهایش آویخته بود، زن شوهرداری بود که از آمیزش با شوهرش امتناع می نمود،

و اما آنکه به پاهایش در دوزخ معلق بود، کسی بود که بدون اجازه همسر خود از خانه بیرون می رفت ،

و اما آن زنی که گوشت بدن خویش را می خورد، کسی بود که خود را برای نامحرمان زینت می کرد،

اما آنکه دست و پایش را به هم زنجیر کرده بودند و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، زنی بود که درست وضو نمی ساخت و لباسش را از آلودگی به نجس تطهیر نمی کرد و غسل جنابت و حیض بجا نمی آورد و خود را نظیف نمی کرد و به نماز اهمیت نمی داد،

و اما آنکه کر و کور و لال بود، زنی بود که از غیر شوهرش دارای فرزند می شد و به شوهر خود نسبت می داد،

و آنکه گوشت بدنش با قیچی می بریدند، زنی بود که خود را در اختیار مردان اجنبی قرار می داد و خود را به آنها عرضه می نمود،

و اما آن زنی که سر و رویش آتش گرفته بود، و مشغول خوردن روده های خود بود، کسی بود که دلالی جنسی به حرام می کرد،

و آنکه سرش خوک و بدنش الاغ بود، زنی بود که سخن چینی به دروغ می کرد،

و اما آنکه صورتش همانند رخسار سگ بود و آتش در عقب او می ریختند و از دهانش بیرون می آمد، زنی آوازه خوان و نوحه گر و حسود بود.

آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند:

وای بر زنی که شوهرش را به غضب آورد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او راضی باشد (۱۰۹)»

مطالعه این روایت ، حقیقت آشکاری را مشخص می سازد و نتیجه اعمال زنانی را بیان می دارد که در این دنیا با اعمال ناشایست خود، موجب ناراحتی همسرانشان می گردند و اعمالی انجام می دهند که شایسته يك انسان نمی باشد.

مطالعه زندگی در عالم برزخ ، حقیقتی را برای ما روشن می سازد و آن اینکه هیچ عملی ، چه نیکو و چه زشت ، بی پاسخ نمی ماند و قانون مدونی بر جهان حاکم است که

اگر فردی در این دنیا به عللی نتایج اعمال خود را مشاهده نکرد، بطور یقین در عالم برزخ و در عالم آخرت، نتیجه اعمال خود را خواهد دید.

خوشا به حال افرادی که در این دنیا به آگاهی می رسند و از اعمال زشت خود توبه می کنند و گذشته های نامطلوب خود را جبران می کنند و در راه حقیقت و راستی گام برمی دارند و بدین وسیله خود را از عذاب عالم برزخ و عالم آخرت ایمن می سازند.

بطور مسلم خدای تعالی بر تمام بندگان خود به دیده رحمت می نگرد و هیچگاه راضی نیست که بندگان در عذاب و بیچارگی بسر برند؛ اما این خود انسانها هستند که با اعمال ناشایست و نامطلوب خود زمینه عذاب را برای خود ایجاد می نمایند و عدالت خداوند متعال که براساس قانونی مدون استوار است، چنین ایجاب می کند که هر ستمگری نتیجه اعمال خود را باید مشاهده کند وگرنه مفهوم عدالت در جهان بیهوده خواهد بود.

مطالعه عالم برزخ به ما می آموزد، راهی که انتخاب می کنیم، سنجیده و انتخاب شده باشد؛ زیرا انتخاب راه حقیقت صحیح براساس دستورات پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و عمل به آنها می تواند راهگشای انسان به سوی سعادت و خوشبختی ابدی باشد.

آثار سازنده یاد مرگ

براساس اطلاعاتی که در زمینه زندگی در عالم برزخ مورد مطالعه قرار گرفت ، می توان چنین استدلال نمود که ، کسانی که در عالم برزخ احساس رضایت و سعادت خواهند نمود، که همواره برای ورود به این عالم ، در حال آمادگی بسر ببرند؛ زیرا هر لحظه امکان دارد که مدت اقامت انسان در این دنیا بسر رسد و زمان انتقال او به عالم برزخ آغاز گردد.

بدین جهت از سوی ائمه معصومین علیهم السلام روایت مؤکدی بیان گردیده است که همواره به یاد مرگ باشیم و خود را برای رفتن به این سرزمین ناشناخته ، آماده سازیم .
بدین جهت ، یاد مرگ دارای آثار سازنده ای در تزکیه نفس انسان می تواند داشته باشد. آگاه بودن از آنچه که در عالم برزخ می گذرد، موجب تقویت نیروی تقوی در انسان می شود؛ زیرا یادآوری عذاب های برزخی ، عامل تقوی در نفس را افزایش می دهد و انسان را وادار می نماید که هرچه بیشتر در انجام دستورات خداوند متعال کوشا باشد.

بدین جهت ، در روایات اسلامی ، یاد مرگ بعنوان یکی از عوامل مهم تلقی گردیده و توصیه های مؤکدی شده است که همواره به یاد مرگ باشیم .

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«مرگ را بیشتر یاد کنید؛ زیرا هیچ بنده ای زیاد یاد مرگ نکند مگر اینکه خدای تعالی قلبش را زنده کند و مرگ را برایش آسان نماید.» ^(۱۶۰)

بر اثر یاد مرگ ، میل لذت جویی انسان به دنیا کاهش می یابد و انسان را از هوی ، که آثارش ، خوردن مال حرام ، غفلت در انجام واجبات ، سبک انگاشتن سنت های

الهی ، و غوطه ور شدن در کارهای بیهوده می باشد، بازمی دارد.
مولای بزرگوار، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«یاد مرگ شهوات را در نفس می میراند و مراکز روئیدن غفلت را نابود می کند و قلب را به وعده های خدا، تقویت می نماید و طبع را رقیق کرده و نشانه های هوی را می شکنند. ^(۱۶۱)»

تأثیر یاد مرگ در سیر تکاملی نفس انسان به مناسبت اینکه روزی بالاخره این عامل در زندگی وی اتفاق خواهد افتاد، نقش تعیین کننده ای دارد و در قلب انسان حالت بی رغبتی به مال دنیا و جمع آوری ثروت ایجاد می نماید؛ زیرا انسان آگاهی پیدا می کند، ثروتی را که بدست می آورد، روزی از دست خواهد داد و به افراد دیگر خواهد سپرد، به همین لحاظ یکی از آثار سازنده یاد مرگ ، تقویت عامل زهد و بی رغبتی به دنیا می باشد.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله می فرمایند:
«برترین زهد در دنیا، یاد مرگ است و بهترین عبادت ، اندیشه و تفکر است . کسی که یاد مرگ بر سنگینی نیکی هایش بیفزاید، قبرش (در عالم برزخ) را باغی از باغات بهشت یابد. ^(۱۶۲)»

یاد مرگ در تزکیه نفس انسان نقش والایی دارد و برای فرد بسیار سودمند است ، یاد مرگ می تواند دیدگاه انسان را نسبت به جهان ، دگرگون سازد. کسی که آگاهی یابد اینکه روزی مرگ او را در خواهد ربود، بدون تردید، زندگی معقولی برای خود انتخاب می کند که بعد از مرگ ، حوادث نامطلوب عالم برزخ گریبانگیر وی نشود و مستوجب عذاب برزخی نگردد.

مولای بزرگوار، امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی ارزشمند خطاب به فرزند بزرگوار خود می فرمایند:

«بدان که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا! و برای نیستی نه برای جاودانه زیستن (در این دنیا)، و برای مُردن نه برای زنده ماندن .

همانا تو در منزلی هستی ، ناپایدار که باید از آن رخت بربندی . تنها چند روزی در آن خواهی زیست ، راه تو، راه آخرت است و تو شکار مرگی که نه تو را از آن گریز است و نه گزیر. (مرگ) در پی هرکه باشد، خواه و ناخواه ، او را دریابد. از آن بترس در حالی که تو سرگرم گناهی باشی ، گرفتارت سازد، به این امید که پس از آن توبه خواهی کرد، و مرگ میان تو و توبه ات حائل شود که در این صورت خود را تباه ساخته باشی . ^(۱۶۳)»

کلام ارزنده مولای بزرگوار علیه السلام که مخاطبش ، فرزند آن بزرگوار می باشد، در حقیقت خطاب به همه کسانی است که کلام ایشان به آنان می رسد.

امام بزرگوار علیه السلام در سخن خود، به حقیقت مسلمی اشاره می فرمایند و آن اینکه انسان باید خود را همواره برای مرگ و انتقال به عالم برزخ آماده سازد و چنین پندارد که لحظه ای دیگر این انتقال صورت خواهد پذیرفت .

اگر تفکر فردی چنین باشد، بطور مسلم اعمالش مطابق عقل و دستورات خداوند متعال خواهد گردید؛ زیرا او رهسپار مکانی است که ویژگیهایش را تا حدودی می داند و به جایی قدم خواهد نهاد که قانون خداوند متعال بر آن حکمفرماست و عذاب هیچ لغزشی بی پاسخ نخواهد ماند مگر

اینکه فرد از آن توبه کرده و به جبران آن پرداخته باشد.

فردی که دارای چنین نگرشی باشد، بخوبی می داند که آثار عقاید نامطلوب، در عالم برزخ بازتابی نامطلوبی خواهد داشت. در چنین موقعیتی انسان دوراندیش باید خود را آماده انتقال به این عالم بداند و همواره مراقب اعمال خود گردد.

پی نوشت ها

- ۱- انّ اءوّل ما خلق الله عزّوجلّ ما خلق منه كلّ شىء . قلت جعلت فداك و ما هو؟ قال : الماء... (علل الشرايع ، ج ۱ ، ص ۲۹۳)
- ۲- فاءوّل شىء خلقه من خلقه الشىء الذى جميع الاءشياء منه و هو الماء (توحيد، ص ۶۷)
- ۳- و كان الخالق قبل المخلوق ، و لو كان اءوّل ما خلق من خلقه الشىء من الشىء اذا لم يكن له انقطاع اءبدا ، و لم يزل الله اذا و معه شىء و ليس هو يتقدّمه ، ولكنّه كان اذا لاشىء الذى جميع الاءشياء منه و هو الماء الذى خلق الاءشياء منه (نورالثقلين ، ج ۵ ، ص ۵۰۱)
- ۴- احتجاجات ، ج ۱ ، ص ۳۰۱.
- ۵- مناظره دربارہ مسائل ایدئولوژیکی ، ص ۶۱.
- ۶- تکامل از دیدگاه انسان امروز، ص ۱۹۰.
- ۷- انّ مکة بلد عظمه الله و عظم حرمته ، خلق مکة و حقها بالملائكة قبل اءن يخلق شىء بءالف عام ... (الحج و العمره ، ص ۳۴)
- ۸- وما علم الملائكة بقولهم ؛ «اءجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء» لولا اءئهم قدكانوا راءوا من يفسد فيها و يسفك الدماء (الحديث ، ج ۱ ، ص ۶)
- ۹- لقد خلق الله عزّوجلّ فى الاءرض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم خلقهم من اءديم الاءرض فءاءسكنهم فيها واحدا بعد واحد مع عالمه . ثمّ خلق الله عزّوجلّ آدم اءبا هذا البشر و خلق ذريّته منه ... (خصال ، ج ۲ ، ص ۱۱۵)
- ۱۰- تکامل از نظر انسان امروز، ص ۱۸۹.
- ۱۱- در غاٹ اللّغة نسناس را موجودى معرفى مى کند كه به صورت نصف آدمى بوده و داراى يك گوش و يك دست و يك پا مى باشد.
- ۱۲- انّ الله تبارك و تعالى لما اءحبّ اءن يخلق خلقا بيده ، و ذلك بعد ما مضى من الجنّ و النّسناس فى الاءرض سبعة آلاف سنة قال : و لما كان من شاءن الله اءن يخلق آدم للذى اءراد من التّدبير و التّقدير لما هو مكنونه فى السّماوات و الاءرض ، و علمه لما اءراد من ذلك كله كشط عن اءطباق السّماوات ثمّ قال للملائكة : انظروا الى اءهل الاءرض من خلقى من الجنّ و النّسناس فلما راءوا مايعملون فيها من المعاصى و سفك الدماء و الفساد فى الاءرض بغير الحقّ عظم ذلك عليهم و غضبوا الله و اءسفوا على الاءرض ، و لم يملكوا غضبهم اءن قالوا: يا ربّ انت العزيز القادر الجبّار القاهر العظيم الشّاءن ، و هذا خلقك الضّعيف الذّليل فى اءرضك يتقلّبون فى قبضتك و يعيشون برزقك

و يستمتعون بعافيتك و هم يعصونك بمثل هذه الذنوب
العضام . لاءسّف و لاءغضب و لاءننتقم لنفسك ، لما
تسمع منهم و ترى ، و قد عظم ذلك علينا و اكبرناه
فيك (علل الشرايع ، ج ١ ، ص ٣٦٥).

١٣- فلما سمع الله عزوجل ذلك من الملائكة ، قال : انى
جاعل فى الاءرض خليفة لى عليهم ، فيكون حجة لى
عليهم فى الاءرضى على خلقى . فقالت الملائكة :
سبحانك ، الاءجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الاءماء
و نحن نسبّح بحمدك و نقدّس لك . و قالوا : فاجعله
منا فانا لانفسد فى الاءرض و لانفسك الاءماء . قال جلّ
جلاله : يا ملائكتى انى الاءعلم مالا تعلمون ، انى
اريد ان الاءخلق خلقا بيدي الاءجعل ذريته انبياء
مرسلين و عبادا صالحين ، و ائمة مهتدين ،
الاءجعلهم خلفائى على خلقى فى الاءرضى ، ينهونهم عن
المعاصى و يندرونهم عذابى و يهدونهم الى طاعتى ،
و يسلكون بهم طريق سبيلى ، و الاءجعلهم حجة لى عذرا
او نذرا . و ابينّ النّسناس من الاءرضى فاطهرها منهم ،
و الاءنقل مرده الجنّ العصاة عن بريّتى و خلقى و
خيرتى ، و الاءسكنهم فى الهواء و فى الاءقطار الاءرض
لايجاورون نسل خلقى ، و الاءجعل بين الجنّ و بين خلقى
حجابا و لا يرى نسل خلقى الجنّ ، و لا يؤانسونهم و
لايخالطونهم و لايجالسونهم ، فمن عصانى من نسل خلقى
الذين اصطفيتى الاءسكنتهم مساكن العصاة و آردتهم
مواردهم و لاابالى . فقالت الملائكة : يا ربنا افعل
ماشئت لاءعلم لنا الا ما علمتنا انك الاءنت الاءعليم
الحكيم . (علل الشرايع ، ج ١ ، ص ٣٦٥)

١٤- تاءمل خلق القرد و شبهه بالانسان فى كثير من
الاءعضائه الاءعنى الرّاءس و الاءوجه و الاءمنكبين و
الصّدر ، و كذلك الاءحشاؤ ه شبيهة ايضا باءحشاء
الانسان ، و خصّ مع ذلك بالذّهن و الفطنة الّتى
بهايفهم عن سائسه مايؤمى الاءيه ، و يحكى كثيرا
مما يرى الانسان يفعله حتىّ الاءقرب من خلق الانسان
و شمائله فى التّدبير فى خلقته على ما هى عليه ان
يكون عبرة للانسان فى نفسه فيعلم الاءنه من طينة
البهائم و سنخها اذ كان يقرب ، من خلقها هذا
القرب ، و الاءنه لولا فضيلة فضله الله بها فى الذّهن و
العقل و النّطق كان كبعض البهائم و الفصل الفاصل
بينه و بين الانسان بالصّحة هو النّقص فى العقل و
الذّهن و النّطق (بحار الانوار ، ج ٣ ، ص ٩٧).

١٥- خلق الله فبقى الاءربعين سنة مصورا ، و كان يمرّ به
ابليس اللّعين ، فيقول لاءمر ما خلقت (الميزان ، ج
١ ، ص ٢٣٦).

١٦- ثمّ جمع سبحانه من حزن الاءرض و سهلها و عذبها
و سبخها ، تربة سنّها بالماء حتىّ خلصت ، و لاطها
بالبلّة حتىّ لزبت ، فجبل منها صورة ذات اءحناء و

وصول ، و اعضاء و فصول ، اجمدها حتى استمسكت ، و اصلدها حتى صلصلت ، لوقت معدود ، و امد معلوم ؛ ثم نفخ فيها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان يجيلها ، و فكر يتصرف بها... (نهج البلاغه ، ص ٣٧)

١٧- ان الله تبارك و تعالى قبض قبضة من طين فخلطها بيمينه و كلتا يديه يمين فخلق منها آدم و فضلت فضلة من الطين فخلق منها حواء (كزيده ميزان الحكمه ، ج ٢ ، ص ٩٤٥)

١٨- كانت من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ، و لو كانت من جنان الاخرة ، ماخرج منها ابداء (الميزان ، ج ١ ، ص ٢٦٠)

١٩- ثم اسكن سبحانه آدم دارا ارغد فيها عيشه ، و آمن فيها محلته ، و حذره ابليس و عداوته (نهج البلاغه ، ص ٣٧)

٢٠- انما كان لبث آدم و حواء في الجنة حتى اخرجها منها سبع ساعات من ايام الدنيا حتى اهبطهما الله يومهما (الميزان ، ج ١ ، ص ٢٧٢)

٢١- حديث قدسي ، ص ١٩ .

٢٢- اسماء الاءدوية والنبات و الشجر و الجبال من الاءرض (الميزان ، ج ١ ، ص ٢٢٨)

٢٣- عيون اخبارالرضا ، ج ١ ، ص ٦١٨ .

٢٤- عيون اخبارالرضا ، ج ١ ، ص ٣٩٦ .

٢٥- والله ، لقد خلق الله آدم للدنيا ، واءسكنه الجنة ليعصية فيرده الى ما خلقه له (الميزان ، ج ١ ، ص ٢٧٧)

٢٦- الميزان ، ج ١ ، ص ٢٢٧ .

٢٧- ان الله عزوجل لما اخرج ذرية آدم عليه السلام من ظهره لياخذ عليهم الميثاق بالزبوبة له و بالنبوة لكل نبي فكان اول من اخذله عليهم الميثاق بنبوته محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال الله عزوجل لادم :

انظر ماذا ترى ؟ فنظر آدم عليه السلام الى ذريته و هم ذر قد ملاء و السماء . قال آدم عليه السلام : يا رب ما اكثر ذريتي و لاءمر ماخلقتهم ، فما تريد منهم باءخذك الميثاق عليهم ؟ قال الله عزوجل : يعبد و نني ولايشركون بي شيئا و يؤمنون برسلي و يتبعونهم . قال آدم عليه السلام : يا رب فمالى اءرى بعض الدرء اعظم من بعض و بعضهم له نور كثير و بعضهم له نور قليل و بعضهم ليس له نور؟ فقال الله عزوجل : كذلك خلقتهم لابلوهم فى كل حالاتهم . قال آدم عليه السلام : يا رب فتاءذن فى الكلام فاءتكلم ؟ قال الله عزوجل : تكلم فان روحك من روحى و طبيعتك (من) خلاف كينونتى . قال آدم عليه السلام : يا رب ، فلوكنت خلقتهم على مثال واحد و قدر واحد وطبيعة واحدة وجبلة واحدة والوان واحدة واءعمار واحدة

وارزاق سواء لم يبغ بعضهم على بعض و لم يكن بينهم تحاسد و لاتباض ولا اختلاف فى شى من الاءشياء . قال الله عزوجل: يا آدم بروحى نطقت وبضعف طبيعتك تكلفت ما لاعلم لك به و اءنا الخالق العالم ، بعلمى خالفت بين حلقهم و بمشيئتى يمضى فيهم اءمرى و الى تدبيرى و تقديرى صائرون ، لاتبديل لخلقى ، ائما خلقت الجن و الانس ليعبدون و خلقت الجنة لمن اءطاعنى و عبدنى منهم و اتبع رسلى و لاابالى و خلقت النار لمن كفربنى و عصانى ولم يتبع رسلى ولاابالى . و خلقتك و خلقت ذريتك من غير فاقة بى اليك و اليهم و ائما خلقتك و خلقتهم لاءبلوك و اءبلوهم اءيكم اءحسن عملا فى دارالذنيا فى حياتكم و قبل مماتكم فلذلك خلقت الذنيا و الاخرة و الحياة و الموت و الطاعة و المعصية و الجنة و النار و كذلك اءردت فى تقديرى و تدبيرى و بعلمى التافذ فيهم خالفت بين صورهم و اءجسامهم و اءلوانهم و اءعمارهم و اءرزاقهم و طاعتهم و معصيتهم فجعلت منهم الشقى و السعيد و البصير و اءلاءعمى و القصير و الطويل و الجميل و الذميم و العالم و الجاهل و الغنى و الفقير و المطيع و العاصى و الصحيح و السقيم و من به الزمانة و من لاعاهة به ، فينظر الصحيح الى الذى به العاهة فيحمدنى على عافيته ، و ينظر الذى به العاهة الى الصحيح فيدعونى و يساءلنى ان اعافيه و يصبر على بلائى فاثيبه جزيل عطائى ، و ينظر الغنى الى الفقير فيحمدنى و يشكرنى ، و ينظر الفقير الى الغنى فيدعونى و يساءلنى و ينظر المؤمن الى الكافر فيحمدنى على ماهديته فلذلك خلقتهم لاءبلوهم فى السراء و الضراء و فيما اعافيهم و فيما اءبتليهم و فيما اعطيهم و فيما اءمنعهم و انا الله الملك القادر، ولى اءن اءمضى جميع ماقدرت على مادبرت ولى اءن اغير من ذلك ماشئت الى ماشئت و اقدم من ذلك مااءخرت و اؤخر من ذلك ماقدمت و اءنا الله الفعّال لمااريد لاساءل عمّا اءفعل و اءنا اءساءل خلقى عمّا هم فاعلون . (اصول كافى ، جلد سوم ، ص ١٥ ١٤ ١٣)

٢٨- نعم فثبتت المعرفة و نسوا الموقف و سيذكرونه و لو لا ذلك لم يدر اءحد من خالقه و رازقه فمنهم من اءقر بلسانه فى الذرّ و لم يؤ من بقلبه فقال الله (آيه ١٠١ سورة اعراف) (تفسيرالميزان ، ج ١٦ ، ص ٢٢١)

٢٩- كلّ يولد على الفطرة باءن الفطرة يعنى على المعرفة باءن الله عزوجل خالقه كذلك قوله (آيه ٨٧ ، سورة زخرف) (اصول وافى ، ج ١ ، ص ٨٧)

٣٠- كلّ مولود يولد على الفطرة حتّى يكون اءبواه يهودانه و ينصرانه (الحديث ، ج ٢ ، ص ٣٧٧)

٣١- انّ هذا العدو الذي ذكرت لا يضره عداوته و لا ينفعه ولايته ، عداوته لا تنقض من ملكه شيئاً و ولايته لا تزيد فيه شيئاً و انّما يتقى العدو اذا كان في قوّة يضرّ و ينفع ، ان همّ بملك اءخذه اء و بسطان قهره فاء ما ابليس فعبد خلقه ليعبده و يوحدّه ، و قد علم حين خلقه ماهو و الى ما يصير اليه ، فلم يزل يعبده مع الملائكة حتّى امتحنه بسجود آدم ، فامتنع من ذلك حسداً و شقاوة غلبت عليه ، فلعنه عند ذلك و اءخرجه عن صفوف الملائكة ، و اءنزله الى الاءرض ملعوناً مدحوراً . فصار عدوّ آدم و ولده بذلك السبب و ماله من السلطنة على ولده الاء الوسوسة و الدعاء الى غير السبيل و قد اءقرّ مع مصيبتة لربّه بربوبيتة (بحار الانوار، ج ١٠، ص ١٦٧)

٣٢- لم يكن من الملائكة و كانت الملائكة ترى اءنّه منها ، و كان الله يعلم اءنّه ليس منها ، و لم يكن يلى شيئاً من اءمر السماء و لكرامة (الميزان ، ج ١٥، ص ٨٧)

٣٣- خلق الله عزوجل الجنّ ثلاثة اءصناف : صنف حيّات و عقارب و خشاش الاءرض ، و صنف كالريح فى الهواء ، و صنف عليهم الحساب و العقاب (نهج الفصاحه ، ص ١٧٥)

٣٤- خللوا لحاكم و قصوا اءظفاركم ، فانّ الشيطان يجرى ما بين اللحم و الظفر (نهج الفصاحه ، ص ٤١٤)

٣٥- الميزان ، ج ١٥، ص ٨٤ .

٣٦- ما منكم من اءحد الاء و له شيطان . قالوا و اءنت يا رسول الله ؟ قال : و اءنا ، الاء انّ الله عزوجل اءعاننى عليه فاءسلم ، فلا ياءمرنى الاء بخير (الحديث ، ج ٢، ص ٢٢٠)

٣٧- «من بين اءيديهم» (معناه) اهون عليهم الاءخرة «و من خلفهم» آمرهم بجمع الاءموال و منعها عن الحقوق لتبقى لورثتهم «و عن اءيمانهم» افسد عليهم اءمر دينهم بتزيين الضلالة و تحسين الشبهة «و عن شمائلهم» بتحبيب اللذة و تغليب الشهوات على قلوبهم (تفسير الميزان ، ج ١٥، ص ٨٢)

٣٨- اءلله مع القاضى ما لم يجر فاذا جار تخلى الله عنه و لزمه الشيطان (نهج الفصاحه ، ص ٤١٢)

٣٩- لا يتمكّن الشيطان بالوسوسة من العبد الاء و قد اءعرض عن ذكر الله و استهان باءمره و سكن الى نهيه و نسى الطلاءه على سرّه (حديث تربيت ، ج ٤، ص ٦٥)

٤٠- لا تسبوا الشيطان و تعوذوا بالله من شرّه (نهج الفصاحه ، ص ٤١٤)

٤١- الميزان ، ج ١٠، ص ١٧٧ .

٤٢- همان ، ج ٧، ص ٢٤٧ .

٤٣- علل الشرايع ، ج ١، ص ٨١ .

٤٤- احتجاجات ، ج ٢، ص ١٥٠ .

- ٤٥- انَّ اللهَ تبارك و تعالى لم يخلق عبثا و لم يتركهم سدى بل خلقهم لاطهار قدرته و ليكلفهم طاعته فيستوجبوا بذلك رضوانه و ما خلقهم ليحلب منهم منفعة و لاليدفع بهم مضرة بل خلقهم لينفعهم و يوصلهم الى نعيم الابد. (عرفان اسلامى ، ج ٧ ، ص ٢٦١)
- ٤٦- معرفت النَّفس اءنفع المعارف (اصول و افى ، ص ١١٥)
- ٤٧- اطلبوا العلم ولو بالصين و هو معرفت النَّفس و فيه معرفت الرب عزوجل (مصباح الشريعة ، ص ٢٥٧ ، «باب علم»)
- ٤٨- من عرف نفسه ، فقد عرف ربه (غررالحكم ، ص ٦٢٥)
- ٤٩- و خلق الانسان ذا نفس ناطقة ان زكاها بالعلم و العمل شابته جواهر اءوائل عللها و اذا اعتدل مزاجها و فارقت الاءضداد فقد شارك بها السبع الشداد (غررالحكم ، ص ٤٥٩)
- ٥٠- مناظره دربارہ مسائل ايدئولوژيكي ، ص ٣٧.
- ٥١- فكرة ساعة خير من عبادة سنة و لاينال منزلة التفكر الا من خصه الله بنور المعرفة و التوحيد. (عرفان اسلامى ، ج ٧ ، ص ٣٥٥)
- ٥٢- امالى شيخ صدوق ، ص ٤١٨.
- ٥٣- ليست العبادة كثرة الصيام و الصلوة و انما العبادة كثرة التفكر فى امر الله . (تحف العقول ، ص ٨٠٢)
- ٥٤- اذا غضب الله على امة و لم ينزل العذاب عليهم ، غلت اءسعارها ، و قصرت اءعمارها و لم تريح تجارها ، و لم تزك ثمارها ، و لم تغزر اءنهارها ، و حبس عنها اءمطارها ، و سلط عليها اءشرارها. (تحف العقول ، ص ٨٧)
- ٥٥- ولاتتركوا الاءمر بالمعروف و النهى عن المنكر فيولى الله اءمركم شراركم ، ثم يدعون فلايستجاب لكم عليهم . (همان ، ص ٣٣٥) ٥٦- اذا ساد القوم فاسقهم و كان زعيم القوم اءذلهم و اكرم الرجل الفاسق فلينتظر البلاء. (تحف العقول ، ص ٥٩)
- ٥٧- كلما اءحدث العباد من الذنوب مالم يكون يعملون ، اءحدث الله لهم من البلاء مالم يكونوا يعرفون (اصول كافى ، ج ٣ ، ص ٣٧٧)
- ٥٨- ان اهل الاءرض لمرحومون ماتحابتوا و اءدوا الاءمانة و عملوا الحق (الحديث ، ج ٢ ، ص ٤٢)
- ٥٩- استدل على مالم يكن بما قد كان فان الامور اءشباه (حديث تربيت ، ج ٢ ، ص ٤١)
- ٦٠- طريق مظلم فلاتسلكوه ، و بحر عميق فلاتلجوه ، و سرالله فلاتتكلفوه (نهج البلاغه ، حكمت ٢٨٧ ، ص ٦٩٨)
- ٦١- لواءجبتك لكفرت (ولايت نامه ، ص ٣٦)

- ٦٢- لاجبر و لا قدر ولكن منزلة بينهما، فيها الحق التي بينهما لا يعلمها إلا العالم و من علمها أيّاه العالم (اصول كافي ، ج ١ ، ص ٢٢٢)
- ٦٣- يابن آدم ، بمشيئتي كنت اءنت الذي تشاء و بقوتي اءديت التي فرائضي و بنعمتي قويت على معصيتي ؛ جعلتك سميعا ، بصيرا . ما اءصابك من حسنة فمن الله و ما اءصابك من سيئة فمن نفسك و ذلك اءتي اءولي بحسناتك منك و اءنت اءولي بسيئاتك مني و ذلك اءتي لاسئل عما اءفعل و هم يساءلون ؛ قد نظمت لك كل شي ء تريد (اصول كافي ، ج ١ ، ص ٢٢٢)
- ٦٤- والذي خلق الحبة وبراء النسمة ، ما قطعنا واديا و لاعلونا تلعة الا بقضاء و قدر... لعلك ظننته قضاء لازما و قدرا حاتما ، لو كان ذلك لسقط الوعد و الوعيد و بطل الثواب و العقاب ، و لاءتت لائمة من الله لمذنب و لامحمدة من الله لمحسن ، و لا كان المحسن اءولي بثواب الاحسان من المذنب . ذلك مقال اءحزاب عبدة الاوثان ... و مجوسها . ولكن الله اءمر بالخير تخيرا و نهى الشر تحذيرا ، ولم يعص مغلوبا ولم يطع مكرها ، و لا يملك تفويضا . (منتخب ميزان الحكمه ، ج ٢ ، ص ٨٤١)
- ٦٥- اءفر من قضاء الله الى قدر عزوجل (حديث تربيت ، جلد اول ، ص ٣٦)
- ٦٦- ما من نكبة تصيب العبد الا بذنب (حديث تربيت ، ج ١ ، ص ٩)
- ٦٧- ان الله قضى قضاء حتما اءلا ينعم على العبد بنعمة فيسلبها ايّاه حتى يحدث العبد ذنبا يستحق بذلك النعمة (اصول كافي ، ج ٣ ، ص ٣٧٥)
- ٦٨- اصول كافي ، ج ٣ ، ص ٣٧٥ .
- ٦٩- الميزان ، ج ١٢ ، ص ٤٠٣ .
- ٧٠- حديث قدسي ، صفحه ٢٩٩ .
- ٧١- هو العبد يذنب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهيه تلك النعمة عن الاستغفار من ذلك الذنب (اصول كافي ، ج ٤ ، ص ١٨٩)
- ٧٢- الاستدراج من الله سبحانه لعبده اءن يسبغ عليه النعم و يسلبه الشكر (تحف العقول ، ص ٤٢٩)
- ٧٣- ... و رب منعم عليه مستدرج بالنعمى (الحياة ، ج ٣ ، ص ٤١٢)
- ٧٤- اذا اءبغض الله عبدا حبب اليه المال و بسط له و اءلهمه دنياه و وكله الى هواه فركب العناد و بسط الفساد و ظلم العباد (همان ، ج ٤ ، ص ٩٠)
- ٧٥- كم من مستدرج بالاحسان اليه و مغرور بالستر عليه و مفتون بحسن القول فيه ، و ما ابتلى الله اءحدا بمثل الاملاء له (الحياة ، ج ٣ ، ص ٤١٢)
- ٧٦- اصول كافي ، ج ٣ ، ص ٣٥٥ .
- ٧٧- خصال ، ج ١ ، ص ٨٤ .

- ٧٨- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ١٢٧.
- ٧٩- عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٣٦٧.
- ٨٠- همان، ج ١، ص ٣٦٩.
- ٨١- و هل يمحي الآ ما كان ثابتا و هل يثبت الآ ما لم يكن (اصول كافي، ج ١، ص ٢٠٢)
- ٨٢- الدّعاء يرّد القضاء بعد ما برم ابراما، فاءكثر من الدّعاء فأنه مفتاح كلّ رحمة و نجاح كلّ حاجة، و لاينال ما عندالله عزوجلّ الآ بالدّعاء و انه ليس باب يكثر قرعه الآ يوشك ان يفتح لصاحبه (اصول كافي، ج ٤، ص ٢١٦)
- ٨٣- والدّنوب التي تهتك العصم، شرب الخمر و اللّعب بالقمار و تعاطي ما يضحك النّاس من اللّغو و المزاح، و ذكر عيوب النّاس و مجالسة اهل الرّيب (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٣)
- ٨٤- والدّنوب التي تنزل النّقم، عصيان العارف بالبغى و التّناول على النّاس و الاستهزاء بهم و السّخرية منهم. (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٢)
- ٨٥- انّ الدّنوب التي تغيّر النّعم؛ البغى على النّاس، و الزّوال عن العادة فى الخير، واصطناع المعروف، و كفران النّعم و ترك الشّكر. قال الله عزوجلّ (رعد، ١١) (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥١)
- ٨٦- سوء النية، و خبث السّريرة، و النّفاق مع الاخوان، و ترك التّصديق بالاجابة، و تءاخير الصّلوات المفروضات حتّى تذهب اوقاتها، و ترك التّقرب الى الله عزوجلّ بالبزّ و الصدقة، و استعمال البذاء و الفحش بالقول. (همان، ج ٢، ص ١٥٤)
- ٨٧- لا يستنبط اجابة دعائك و قدسدت طريقه بالدّنوب (غررالحكم، ص ٨١٣)
- ٨٨- ترك اغاثة الملهوف، و ترك المعاونة المظلوم، و تضييع الاءمر بالمعروف و النّهي عن المنكر (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٢)
- ٨٩- اءلياءس من روح الله، والقنوط من رحمة الله، و الثّقة بغيرالله، و التّكذيب بوعدالله عزوجلّ. (معاني الاخبار، ج ٢، ص ١٥٣)
- ٩٠- انّ الله اذا اءحبّ انفاذ امر، سلب كلّ ذى لبّ لبه (نهج الفصاحه، ص ٤٦٧)
- ٩١- فى كلّ نفس فوت، فى كلّ وقت موت فى كلّ لحظة اءجل، نفس المرء خطاه الى اءجله (اصول وافى، ج ١، ص ٢٧٠)
- ٩٢- كفى بالاءجل حرزا، انه ليس اءحد من النّاس الآ و معه حفظة من الله يحفظونه اءن لا يتردى فى بئر، و لا يقع عليه حائط، و لا يصيبه سبع، فاذا جاء اءجله، خلوا بينه و بين اءجله (تحف العقول، ص ٣٨٨)

- ٩٣- تعدّ السنين ، ثمّ تعدّ الشهور، ثمّ تعدّ الايام ،
ثمّ تعدّ الساعات ، ثمّ تعدّ الاءنفاس : (الاية) (تفسير
نورالثقلين ، ج ٢ ، ص ٢٧)
- ٩٤- مناظره ، ص ٤٢ .
- ٩٥- مناظره ، ص ٤٢ .
- ٩٦- امالى شيخ صدوق ، ص ٥١٠ .
- ٩٧- اءلموت اءوّل منزل من منازل الاخرة و آخر منزل
من منازل الدنيا. فطوبى لمن اءكرم عند التّزول
باء و لها و طوبى لمن احسن مشايعته فى آخرها
(بحارالانوار، ج ٦ ، ص ١٣٣)
- ٩٨- يا فضيل ، كلّ شىء فى الكرسى، السماوات و
الاءرض و كلّ شىء فى الكرسى (اصول كافى ، ج ١ ، ص
١٧٩)
- ٩٩- ما السماوات و الاءرض عند الكرسى الا كحلقة خاتم
فى فلاة و ما الكرسى عند العرش الا كحلقة فى فلاة .
(مجمع البيان ، ص ٣٦٢)
- ١٠٠- هذه اءرض الدنيا و السماء الدنيا فوقها قبة
و الاءرض الثانية فوق السماء الدنيا و السماء
الثانية فوقها قبة ، و الاءرض الثالثة فوق السماء
الثانية و السماء الثالثة فوقها قبة ، و الاءرض
الرابعة فوق السماء الثالثة و السماء الرابعة
فوقها قبة ، و الاءرض الخامسة فوق السماء
الرابعة و السماء السادسة فوقها قبة ، و الاءرض
السابعة فوقها قبة ، و عرش الرحمن تبارك و تعالى
فوق السماء السابعة و هو قول الله عزوجل (طلاق ، ١٢)
(الميزان ، ج ٣٨ ، ص ٣٠٣)
- ١٠١- اسم السماء الدنيا رفيع و هى من ماء و دخان
، و اسم السماء الثانية فيدوم و هى على لون النحاس
، و السماء الثالثة اسمها الماروم و هى على لون
الشبه ، و السماء الرابعة اسمها اءرفلون و هى على
لون الفضة ، و السماء الخامسة اسمها هيعون و هى
على لون الذهب ، و السماء السادسة عروس و هى
ياقوته خضراء ، و السماء السابعة اسمها عجماء و هى
درة بيضاء . (عيون اخبارالرضا، ج ١ ، ص ٤٩٨)
- ١٠٢- ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء و انما
تنقلون من دار الى دار. (حديث تربيت ، ج ٣ ، ص ٩٢)
- ١٠٣- خلقنا للبقاء و كيف يفنى جنّة لاتبيدو نار
لاتخمد؟ ولكن قل : انما نتحوّل من دار الى دار .
(الميزان ، ج ٢٠ ، ص ٢٠٦)
- ١٠٤- مناظره درباره مسائل ايدئولوژيكي ، ص ٧٢ تا
٧٤ .

- ١٠٥- ما شبّهت خروج المؤمن من الدنيا إلا مثل خروج الصبي من بطن أمه من ذلك الغمّ و الظلمة الى روح الدنيا (اصول وافي ، ج ١ ، ص ٢٤٤)
- ١٠٦- إنّما يصير اليه ارواح العقول ، فأمّا ارواح الحياة فأنّها باقية في الابدان لا يخرج إلا بالموت .
- ١٠٧- و لو كان روح الحياة خارجة لكان بدننا ملقى لا يتحرّك
- ١٠٨- بحار الانوار، ج ٥٨ ، ص ٤٣ .
- ١٠٩- هو النوم الذي ياءتيكم كلّ ليلة إلا أنّه طويل مدته لا ينتبه منه إلا يوم القيامة (الحديث ، ج ٢ ، ص ٤٠٧)
- ١١٠- يا اهل الديار الموحشة ، و المحالّ المقفرة ، و القبور المظلمة ، يا اهل الغربية يا اهل الوحدة ، يا اهل الوحشة ، انتم لنا فرط سابق ، و نحن لكم تبع لاحق . أمّا الدّور فقد سكنت ، و أمّا الاءزواج فقد نكحت ، و أمّا الاءموال فقد قسمت ، هذا خبر ما عندنا، فما خبر ما عندكم ؟ رو به اصحاب نموده و فرمودند:
- أمّا لو اذن لهم في الكلام لاءخبروكم انّ خير الزّاد التّقوى (نهج البلاغه ، حكمت ١٣٠ ، ص ٦٥٤)
- ١١١- اصول وافي ، ج ١ ، ص ٢٨٠ .
- ١١٢- انّ المؤمن ليزور اءهله فيرى ما يحبّ و يستر عنه ما يكره ، و انّ الكافر ليزور اءهله فيرى ما يكره و يستر عنه ما يحبّ قال عليه السلام و منهم من يزور كلّ جمعة و منهم من يزور على قدر عمله . (اصول وافي ، جلد اول ، ص ٢٨٢)
- ١١٣- ذكر الاءرواح ، ارواح المؤمنين . فقال : يلتقون قلت : يلتقون ؟ قال نعم : يتسائلون و يتعارفون اذا راءيته قلت فلان (اصول وافي ، جلد اول ، ص ٣٠٢)
- ١١٤- فاذا قبضه الله عزّوجلّ صير تلك الرّوح في قالب كقالبه في الدنيا فياءكلون و يشربون فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك الصّورة التي كانت في الدنيا (الحديث ، ج ٢ ، ص ١٠٤)
- ١١٥- يا حفص ، من مات من اوليائنا و شيعتنا و لم يحسن القرآن علّم في قبره ليرفع الله به من درجته فانّ درجات الجنّة على قدر آيات القرآن يقال له : اقراء وارق ، فيقراء ثمّ يرقى... (الخ) (اصول كافي ، ج ٤ ، ص ٤٠٨)
- ١١٦- و أمّا الرّدّ على من اءنكر الثّواب و العقاب في الدنيا بعد الموت قبل القيامة ، فيقول الله تعالى ، (هود ، ١٠٥ الى ١٠٨)
- يعنى السّماوات و الاءرض قبل القيامة ، فاذا كانت القيامة بذلت السّماوات و الاءرض ، و مثل قوله تعالى : (مؤمنون ، ١٠١)

و هو امر بين امرين ، و هو الثواب و العقاب بين الدنيا و الآخرة و مثل قوله تعالى : (غافر ، ٤٤)
والغدو و العشي لا يكونان فى القيامة التى هى دار الخلود ، و انما يكونان فى الدنيا . و قال الله تعالى : (مريم ، ٤٢)
والبكرة و العشي من الليل و النهار فى الجنة الحياة قبل يوم القيامة و مثل قوله تعالى : (آل عمران ، ١٧٠ ١٦٩) (بحار الانوار، ج ٦ ، ص ١٤٥)
١١٧- ان احدكم اذا مات عرض عليه مقعده بالغداة و العشي . فان كان من اهل الجنة فمن الجنة و ان كان من اهل النار فمن النار . يقال ، هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيامة . (الميزان ، ج ١٧ ، ص ٣٥٨)
١١٨- للمؤمن كاء طيب ريح يشمه فينعس لطيبه و ينقطع التعب و الالم كله عنه ، و للكافر كلسع الاءفاعى و لدغ العقارب و اشد .
١١٩- كذلك هو على بعض الكافرين و الفاجرين ، اءلا ترون منهم من يعاين تلك الشدائد؟ فذلكم الذى هو اءشد من هذا الاءمر عذاب الآخرة ، فانه اءشد من عذاب الدنيا .
١٢٠- ما كان من راحة للمؤمن هناك فهو تعجيل ثواب ، و ما كان من شديد فتمحيصه من ذنوبه ليرد الآخرة نقيا نظيفا ، مستحقا للثواب الاءبد ، لامانع له دونه ، و ما كان سهولة هناك على الكافر فليوفى اءجر حسناته فى الدنيا ليرد الآخرة و ليس له الا ما يوجب عليه العذاب ، و ما كان من شدة على الكافر هناك فهو ابتداء عذاب الله له ، ذلكم باءن الله عدل لا يجور (عيون اخبار الرضا ، ج ١ ، ص ٥٦١)
١٢١- اءعظم سرر يرد على المؤمنين ، اذ نقلوا عن دار النكد الى النعيم الاءبد ، و اءعظم ثبور يرد على الكافرين ، اذ نقلوا عن جنتيهم الى نار لاتبيد و لاتنفذ (ديار عاشقان ، ج ١ ، ص ٢٨٨)
١٢٢- لا يزال المؤمن خائفا من سوء العاقبة لا يستقين الوصول الى رضوان الله حتى يكون وقت نزع روحه و ظهور الملك الموت له (عرفان اسلامى ، ج ١ ، ص ١٧٩)
١٢٣- اذا اشتدت عليه النزعة فضعه فى مصلاه الذى كان يصلى فيه او عليه . (كزیده كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٦)
١٢٤- ان اءبا سعيد الخدرى كان من اءصحاب رسول الله ﷺ و كان مستقيما فنزع ثلاثة اءيام فغسله اءهله ثم حمل الى مصلاه فمات فيه (همان ، ج ٢ ، ص ١٢٦)
١٢٥- صبرا بنى الكرام ! فما الموت الا قنطرة ، تعبربكم عن البؤس و الضراء ، الى الجنان الواسعة و النعيم الدائمة . فاءيكم يكره اءن ينتقل من سجن الى قصر؟ و ما هو لاءعدائكم الا كمن ينتقل من قصر الى سجن ... (الحياة ، ج ١ ، ص ٥٠٦)

١٢٦- اءنا رسول الله ءبشر. ثم يرى على بن ابى طالب عليه السلام ، فيقول : اءنا على بن ابى طالب الذى كنت تحبّه تحبّ اءن اءنفعك اليوم ؟

١٢٧- لاء ، اذا راءى هذا اءبدا مات و اءعظم ذلك ، وذلك القرآن قول الله عزوجل : (يونس ، ٦٤ ٦٣)

١٢٨- تدمع عينه عند الموت ، فقال : ذلك عند معاينه رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فىرى مايسره . ثم قال ، اءما ترى الرّجل يرى مايسره و مايحبّ فتدمع عينه لذلك و يضحك (گزیده كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٨)

١٢٩- انّ الموجع قلبه لنا ليفرح يوم يرانا عند موته فرحة لاتزال تلك الفرحة فى قلبه حتى يرد علينا الحوض ، و ان ؟ الكوثر ليفرح بمحبنا اذا ورد عليه ، حتى انه ليذيقه من ضروب الطّعام ما لايشتهى اءن يصدر عنه ... (اصول وافى ، ج ١ ، ص ٣٨٨)

١٣٠- تمسكوا بما اءمركم الله به فما بين اءحدكم و بين اءن يغبط و يرى مايحبّ الا اءن يحضره رسول الله و ما عندالله خير و اءبقى و تاءتبه البشارة والله فتقرّ عينه و يحبّ لقاءالله ... (تحف العقول ، ص ١٦٧)

١٣١- كافي ، ج ٣ ، ص ١٣١ .

١٣٢- لاوالله ، اذا اءتاه ملك الموت لقبض روحه جزع عند ذلك ، فيقول له ملك الموت : يا ولى الله لاتجزع ، فوالذى بعث محمدا صلّى الله عليه وآله وسلّم لاءنا اءبربك و اءشفق عليك من والد رحيم لو حضرتك ، افتح عينيك فاءنظر. قال : و يمثّل له رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم و اميرالمؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ذريّتهم عليهم السلام فيقال له : هذا رسول الله و اميرالمؤمنين و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة رفقاءك ، قال : فيفتح عينه فينظر فينادى روحه مناد من قبل ربّ العزة فيقول : يا اءيتها النفس المطمئنة (الى محمد و اهل بيته) ارجعى الى ربك راضية (بالولاية) مرضية (بالثواب) فادخلى فى عبادى (يعنى محمدا و اهل بيته) واخلى جنّتي ، فما شىء اءحبّ اليه من استعلال روحه و اللّحوق بالمنادى (كافي ، ج ٣ ، ص ١٢٧)

١٣٣- براى مطالعه بيشتر به كتاب روانشناسى از ديدگاه اسلام ، تاءليف نگارنده مراجعه شود .

١٣٤- لقد كُنتم جيران سوء لرسول الله ، اءخرجتموه من منزله و طردتموه ثم اجتمعتم عليه و حاربتموه . فقد وجدت ما وعدنى ربّى حقًا ، فهل وجدتم ما وعد ربكم حقًا ؟

١٣٥- مه يابن الخطّاب ، فوالله ما اءنت اءسمع منهم ، و ما بينهم اءن تاءخذهم الملائكة بمقامع الحديد الا اءن اءعرض بوجهى هكذا عنهم (اصول وافى ، ج ١ ، ص ٢٨١)

١٣٦- انكم تلقن موتاكم عند الموت : لا اله الا الله . و نحن تلقن موتانا : محمد رسول الله ﷺ (كزيده كافي ، ج ٢ ، ص ١٢٤) .

١٣٧- ثم تضع يدك اليسرى على عضده الاءيسر و تحركه تحريكا شديدا ، ثم تقول : يا فلان بن فلان ، اذا سئلت ، فقل : الله ربى و محمد ﷺ نبى و الاسلام دينى و القرآن كتابى و على امامى ، حتى تستوفى الائمة ثم تعيد عليه القول ثم تقول : افهمت يا فلان ؟ و قال عليا : فانه يجيب و يقول : نعم . ثم تقول : ثبتك الله بالقول الثابت هداك الله الى صراط مستقيم عزف الله بينك و بين اوليائك فى مستقر من رحمته (سبرى در عالم برزخ ، ص ٨٠)

١٣٨- يسئل الميت فى قبره عن خمس : عن صلاته و زكاته و حجّه و صيامه و ولايته ايانا اهل البيت . فتقول الولاية من جانب القبر للاءربع : ما دخل فيكن من نقص فعلى تمامه (كافي ، ج ٣ ، ص ٢٤١)

١٣٩- يقال للمؤمن فى قبره ، من ربك ؟ فيقول ، الله . فيقال له ما دينك ؟ فيقول ، الاسلام . فيقال له ، من نبيك ؟ فيقول ، محمد ﷺ فيقال : من امامك ؟ فيقول فلان . فيقال كيف علمت بذلك ؟ فيقول ، اءمر هداى الله له و ثبتنى عليه . فيقال له ، نم نومة لاحلم فيها ، نومة العروس . ثم يفتح له باب الى الجنة فيدخل عليه من روحها و ريحانها فيقول يا رب عجل قيام الساعة لعلى اءرجع الى اهلى و مالى . و يقال للكافر ، من ربك ؟ فيقول الله . فيقال من نبيك ؟ فيقول ، محمد ﷺ فيقال ما دينك ؟ فيقول ، الاسلام . فيقال من اءين علمت ذلك ؟ فيقول ، سمعت الناس يقولون فقلته . فيضربانه بمرزبه بمرزبه لو اجتمع عليها الثقلان الاءنس و الجن لم يطيقوها (كافي ، ج ٣ ، ص ٢٣٨)

١٤٠- لايسئل فى القبر الا من محض الايمان محضا ، اء و محض الكفر محضا (كزيده ميزان الحكمه ، ج ٢ ، ص ٨١٩)

١٤١- ان اءفضل البقاع ما بين الركن و المقام . و لو اءن رجلا عمّر ما عمّر نوح عليا فى قومه اءلف سنة الا خمسين عاما يصوم النهار و يقوم الليل فى ذلك المقام ثم لقى الله عزوجل بغير ولايتنا لم ينتفع بذلك شيئا (ثواب الاعمال ، ص ٤٥٥)

١٤٢- الشيطان لىاءتى الرجل من اوليائنا فىاءتبه عند موته و ياءتبه عن يمينه و عن يساره ليصدّه عما فىاءبى الله ذلك و كذلك قال الله : (ابراهيم ، ٢٧) (الميزان ، ج ٢٣ ، ص ٩٨)

- ١٤٣- برای مطالعه بیشتر به کتاب شناخت علمی نفس ناطقه قدسیه ، تاء لیف نگارنده مراجعه فرمایید.
- ١٤٤- تارك الصلوة يساءل الرجعة الى الدنيا. و ذلك قول الله تعالى (آيات ١٠٠ ٩٩ مؤمنون) (اصول وافى ، جلد دوم ، صفحه ٧٠)
- ١٤٥- من منع الزكاة ساءل الرجعة عند الموت و هو قول الله عزوجل (اليه) (ثواب الاعمال ، ص ٥٣٣)
- ١٤٦- من اذنب ذنبا و هو ضاحك دخل النار و هو باك (ثواب الاعمال ، ص ٥٠٤)
- ١٤٧- مرارة الدنيا حلاوة الآخرة ، و حلاوة الدنيا مرارة الآخرة (نهج البلاغه ، حكمت ٢٥١ ، ص ٦٨٠)
- ١٤٨- ان القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران (بحار الانوار، ج ٦ ، ص ٢٠٥)
- ١٤٩- في حجرات الجنة ياءكلون من طعامها و يشربون من شرابها و يقولون ربنا اقم الساعة (الحديث ، ج ٢ ، ص ١٠٥)
- ١٥٠- لاتبال حيثما مات ، اءما انه لايبقى مؤمن فى شرق الارض و غربها الا حشره الله روحه الى وادى السلام
- ١٥١- ظهر الكوفة ، اءما انى كاءنى بهم حلق حلق قعود يتحدثون (بحار الانوار، ج ٦ ، ص ٦٢٨)
- ١٥٢- فى قبره (اصول وافى ، ج ١ ، ص ٢٩٣)
- ١٥٣- ان من وراء اليمين واديا يقال لها برهوت ، و لايجاور ذلك الوادى الا الحيات السود، والبوم من الطير. فى ذلك الوادى بئر يقال لها بلهوت ، يغدى و يراح اليها بءارواح المشركين يسقون من ماء الصديد (اصول وافى ، ج ١ ، ص ٢٧٦)
- ١٥٤- فى النار يعدبون ، يقولون ربنا لاتقم لنا الساعة و لاتنجزلنا ما وعدتنا و لاتلحق اخرنا بءولنا (الحديث ، ج ٢ ، ص ١٠٤)
- ١٥٥- فى القبر (اصول وافى ، ج ١ ، ص ٢٩٣)
- ١٥٦- اذا مات اءحدكم فقد قامت قيامته (ميزان الحكمه ، ج ٩ ، ص ٢٢٥)
- ١٥٧- يا اسماعيل من اءتاه اءخوه فى حاجة يقدر على قضائها، فلم يقضها له سلط الله عليه شجاعا ينهش ابهامه فى قبره الى يوم القيامة ، مغفورا له او معذبا (اصول كافى ، ج ٣ ، ص ٢٧٨)
- ١٥٨- من زنا بءامراة مسلمة اءو يهودية اءو نصرانية اءو مجوسية حرّة او اءمة ثم لم يتب و مات مصرا عليه فتح الله له فى قبره ثلاث مائة باب تخرج منه حيات و عقارب و ثعبان النار فهو يحترق الى يوم القيامة فاذا بعث من قبره تاءذى الناس من نتن ريحه (امالى صدوق ، ص ٤٢٧)
- ١٥٩- عيون اخبارالرضا، ج ١ ، ص ٦٦٣.

١٦٠- اءكثروا ذكر الموت ، فما عبد اءكثر ذكره الا
ءحىى الله قلبه و هوّن عليه الموت (ديار عاشقان ، ج
٧ ، ص ٣١٤)

١٦١- ذكر الموت يميت الشّهوات فى النّفس ، و يقلع
منابت الغفلة ، و يقوى القلب بمواعد الله ، و يرقّ
الطّبع ، و يكسر اءعلام الهوى (ديار عاشقان ، ج ٧ ،
ص ٣١٤)

١٦٢- اءفضل الزّهد فى الدّنيا ذكر الموت ، و اءفضل
العبادة التّفكر ، فمن اءثقله ذكر الموت وجد قبره
روضة من رياض الجنّة (همان ، ج ٧ ، ص ٣١٤)

١٦٣- واءعلم اءنّك للاحرة لا للدّنيا ، و للفناء لا
للبقاء ، و للموت لا للحياة ، و اءنّك فى منزل قلعة
و دار بلغة ، و طريق الى الاخرة ، انّك تريد الموت
الذى لاينجو (منه) هاربه ، و لابدّ اءنه يدركك يوما ،
فكن منه على حذر اءن يدركك على حال سيّئة ، قد كنت
تحدّث نفسك فيها بالتّوبة ، فيحول بينك و بين ذلك ،
فاذا اءنت قد اءهلك نفسك (تحف العقول ، ص ١٢٤)

فهرست مطالب

-+

| | |
|----------|----------------------------------|
| 2..... | پیش گفتار |
| 3..... | آغاز خلقت |
| 9..... | زندگی بر روی زمین |
| 19..... | خلقت آدم ﷺ و حوا |
| 33..... | ماجرای عالم أَلست |
| 35..... | راز وجود شیطان در عالم خلقت |
| 39..... | راز وجود شیطان در عالم خلقت |
| 50..... | فرزندان آدم علیه السّلام |
| 60..... | شناخت انسان |
| 69..... | بازتاب قانون در زندگی انسانها |
| 74..... | مطالعه قضا و قَدْر |
| 83..... | تأثیر رفتار انسان بر قضا |
| 84..... | تأثیر رفتار انسان بر قضا |
| 91..... | استدراج |
| 95..... | بداء |
| 99..... | تأثیر دعا در دگرگونی قضا |
| 100..... | تأثیر دعا در دگرگونی قضا |
| 107..... | رضا به قضا |
| 115..... | فلسفه مرگ |
| 131..... | مشابَهت خواب و مرگ |
| 133..... | مشابَهت خواب و مرگ |
| 136..... | ویژگیهای عالم برزخ |
| 145..... | آماده شدن برای ورود به عالم برزخ |
| 152..... | مکاشفه در زمان مرگ |
| 159..... | سؤال در برزخ |
| 164..... | نقش ولایت در زمان مرگ |
| 165..... | بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ |
| 167..... | بیدار شدن نفس لوامه در عالم برزخ |
| 173..... | زندگی در عالم برزخ |
| 178..... | نمونه های عذاب برزخی |
| 182..... | آثار سازنده یاد مرگ |
| 185..... | آثار سازنده یاد مرگ |
| 189..... | پی نوشت ها |

204..... فهرست مطالب